



پروترهای جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۴

مهر - آبان
سال ۱۳۶۳



انتشارات حزب توده ایران

**LUCHAMOS PARA VENCER
¡NO PASARAN!**



octe

پوستر حزب کمونیست آلمان
نیکاراگوسه : " مبارزه میکنیم تا پیروز شویم !
ارتجاع راه پیدا نخواهد کرد ! "

iran-archive.com

فهرست مقالات این شماره:

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
گوستاوهوساک	مبارزه در راه آزادی بمنزله مکتب میهن پرستی و انترناسیونالیسم	۱۶ - ۳
دونالد راموتار احمد سلیم راجا کوللور	طوفانهای اجتماعی تازه در "جهان سوم" نشانه چیست	۲۵ - ۱۷
-	جلسه مشاوره دبیران احزاب کمونیست و کارگری	۲۶ - ۲۷
گئورگی آرمانف	مشی جنون آمیز هسته ای	۲۸ - ۳۹
محمود دیکردم علی تایگون	طرفداران صلح را چرا محاکمه میکنند	۴۰ - ۴۳
فرانسیسکو ورا	نیکاراگوئه زیر پرچم ساندینیستی	۴۴ - ۵۷
سیمپاتسه گی	مارکسیسم در آفریقا مواضع تازه ای بدست میآورد	۵۸ - ۷۰
-	یاد بسود برلینگوشر	۷۱

مبارزه در راه آزادی بمنزله مکتب میهن پرستی و انترناسیونالیسم

گوستاوهوساک

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی
 پرزیدنت جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی

چهلمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم و پایان جنگ جهانی دوم نزدیک میشود. این بزرگترین ویرحمانه ترین جنگ در تاریخ جامعه بشری که زائیده رقابت های مخاطر آمیز سیاست ضد شوروی کشورهای امپریالیستی بود. رنج و عذاب و زبانه های غیرقابل تصویری برای خلقها به بار آورد. تجاوزی که آلمان هیتلری و متحدین آن آغاز کردند به از دست رفتن آزادی، استقلال و حق حاکمیت بسیاری از کشورهای منجر شد. آن جنگ با ترور بی سابقه و پایمال کردن حقوق خلقها پرده ساختن آنها همراه بود.

تارومار کردن نیروهای سیاه ترین ارتجاع جهان که حاصل ائتلاف گسترده ضد فاشیستی یک سلسله از خلقها و کشورهای بود از آنها تلاش و کوشش عظیم و صرف منابع هنگفتی را طلب میکرد. در سرکوسی فاشیسم سهم قاطع را اتحاد شوروی اد کرد. نخستین کشور سوسیالیستی جهان ناگزیر بود بار عده جنگ را بدوش خود گیرد و بزرگترین رقم قربانی را متحمل شود. تمام ملت های که در راه آزادی و استقلال خود مبارزه میکردند در درجه اول از مبارزه قهرمانانه مردم شوروی نیرومند میگرفتند. نیروی غلبه ناپذیر نظام اجتماعی سوسیالیستی و اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی آن در آزمون بسیار سختی که اتحاد شوروی در آن سالها گذراند و بطور کامل خود را نشان داد. خدمت بزرگ تاریخی اتحاد شوروی عبارت از این است که تمدن و فرهنگ جامعه بشری را از زهرهیت فاشیستی نجات داد.

نتایج پیروزی در جنگ جهانی دوم مرحله دیگری را در جریان بحران عمومی سرمایه داری نمودار ساختند. نبرد ضد فاشیستی که در جریان آن توده های مردم مکتب سیاسی بزرگی را گذراندند. خصلیت عمیقاً موکراتیک و خلقی ضد امپریالیستی داشت. جنگ نقاب از چهره واقعی امپریالیسم برگرفت و آرمان

های سوسیالیستی هرچه زودتر در ذهن توده ها ریشه دوانید و تمایل به تحولات مترقی در مناسبات اجتماعی پس از جنگ استوارتر گردد. در تناسب نیروهای طبقاتی هم درون کشورهای جداگانه و هم بمقیاس جهانی تحولات بنیادی بوجود آمد. در سالهای ۴۰ مبارزه آزاد پیخشی ملی خلقهای پست سلسله از کشورهای اروپائی و آسیائی به انقلابهای اجتماعی فراز و فرود پیروزی آن انقلابها نخستین گام در ساختمان جامعه نودر آن کشورها و تشکیل سیستم سوسیالیستی جهانی گردید.

پس از جنگ پروسه های انقلابی که با پییکار تمام خلق در راه شکست فاشیسم آغاز شده بود، بطور مستمر زودتر گردید و نیروی محرکه تازه ای کسب کرد و عرصه های گوناگون زندگی را در بر گرفت. سیستم سوسیالیستی جهانی نیروی عظیمی شد که تشکیل آن یا آخرین دست آورد پیشرفت انقلابی پس از پیروزی اکبر کبیر است. این سیستم تکیه گاه عمده ترقی اجتماعی و پرتحرک ترین نیروی اقتصادی و سیاسی جامعه بشری و تکیه گاه مخلص صلح و امنیت خلقها است. جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی دامنه گسترده عظیمی یافته است. تشدید مبارزه در راه آزادی ملی در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بتدریج به فروپاشی و نابودی واقعی سیستم استعمار ای امپریالیسم منجر گردید. یک سلسله کشورهای تازه پدید آمد که در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود میکوشند. برخی از آنها در مسیری یاسمتگی سوسیالیستی گام نهادند. عرصه سلطه امپریالیستی در جهان به میزان چشمگیری کاهش یافت.

نتایج جنگ دوم جهانی و مبارزه خلقها در راه آزادی ملی اکنون نیز در جریان پیشرفت تاریخی تاثیر جدی باقی میگذارد. محافل ارتجاعی امپریالیستی نمیخواهند به تحولات زرفی که در جهان بوجود آمده و مسود سوسیالیسم و دموکراسی و ترقی بوده رضایت دهند. اینک به مناسبت چهلیمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم و علل بروز آن، جریان جنگ و خصیلت و نتایج آن به یکی از موضوعات عمده پیکار شدید ایدئولوژیکی که اکنون میان سرمایه داری و سوسیالیسم جریان دارد مبدل شده است. تبلیغات بورژوازی با شرکت در "جنگ صلیبی" علیه نظام نوین و جنگی که در درجه اول از طرف دستگاه دولتی کونی امریکا آغاز گردید و تلاشی دارد نگاه پیدایش آتش سوزی جنگ جهانی را که میلیونها قربانی بجای گذاشته و از امپریالیسم سلب کند، معنی و مفهوم مبارزه خلقها در راه آزادی و ترقی را تحریف نماید و نقش تعیین کننده اتحاد شوروی در شکست فاشیسم را کوچک جلوه دهد. تبلیغات بورژوازی همچنین میکوشد ایمن واقعیت رانگی کند که مبارزه انقلابی توده های مردم در کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی برای برقراری حاکمیت خلق در این کشورها اهمیت فراوان داشت.

مهمترین وظیفه مشترک تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک عبارت از این است که از حقایق تاریخ دفاع نموده، تجربه مبارزه ضد فاشیستی را سنجیده و تعمیم دهند و از این تجربه برای حل و فصل مسائل گونی نیرو گرفته و آنرا بمنزله ارزشی که به بهای گرانی بدست آمده به نسل های جوان بپسارند.

خاطره قربانیان بی شماری که جامعه بشری در راه پیروزی بر نازیسم داده و بیوزه اکنون در قرن اتسم و خلقها را موظف میکند که هرچه از دستشان بر میآید برای جلوگیری از آغاز جنگ جدید انجام دهند و در مبارزه برای صلح متحد گردند و نیات تجاوزکارانه نیروهای ارتجاعی امپریالیستی بمنظور برقراری سلطه خود بر جهان را تقیم گذارند. در سهای جنگ دوم جهانی و همچنین هشداریش بکسانی است که تلاش میکنند تلافی جوشی (روانشیمی) را احیا نمایند و ساختمان سیاسی پس از جنگ اروپا را که ضامن قاطع حفظ صلح در قاره ما است مورد شك و تردید قرار دهند.

بدین ترتیب چهلیمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم اهمیت فوق العاده حیاتی برای جنبش کمونیستی، دموکراتیک جهانی و جنبش آزادی بخش ملی و برای مبارزات معاصر در راه صلح و ترقی در سراسر جهان کسب میکند. حزب کمونیست کشور ما و تاشاهرم دم چکسلواکی از این سالگرد تاریخی یاد رک عمیق معنی و مفهوم بزرگ آن استقبال میکنند.

حزب پیشاپیش تدارک قیام مسلحانه همه خلقی

چکسلواکی سوسیالیستی در این روزها چهلیمین سالروز عصیان ملی اسلواکی را بر گزار میکند. پیدایش و جریان و نتایج آن بطور ناگسستگی با بسط و گسترش قبلی مبارزه آزاد پیخشی ملی خلق ما به اتمام جنبش مقاومت ضد فاشیستی و با پییکار قهرمانانه مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی و رسالت رهایی بخشش ارتش شوروی در ارتباط است.

در نتیجه پیروزیهای برجسته نیروهای مسلح شوروی در اطراف استالینگراد و در قوس کورسک در جریان جنگ جهانی دوم چرخش بنیادی بوجود آمد. این چرخش با حمله بسیار شدید نیروهای شوروی در سال ۱۹۴۴ ادامه پیدا کرد. فروپاشی سلطه فاشیستی در اروپا در زیر این ضربات آغاز گردید و هم ایسن سر آغاز سقوط رژیم های دست نشانده در کشورهای بود که هیتلری ها اشغال کرده بودند. زمان توسعه حساب قطعی بانازیسم فرارسید. گشایش جبهه دوم در ژوئن ۱۹۴۴ در اروپای غربی که مدت درازی به تأخیر انداخته شده بود هم به این امر کمک کرد. ولی گشایش جبهه دوم به هیچوجه ماهیت رویدادها را بدین شرح که عامل عمده ای که سرنوشت جنگ را تعیین کرد ارتش شوروی بود، تغییر نداد. اسناد و نوشتجات تاریخی در اثبات این نکته دلیل و برهان مستقیم و بسیاری بدست میدهند. مساعی چندی پیش تبلیغات ضد کمونیستی که ما شاهد آن بودیم، برای استفاده از سالگرد پیاده شدن ارتشهای متفقین در فرانسه در جهت هدفهای خود و با حقیقت تاریخی در تضاد است.

قهرمانی بزرگ مردم شوروی و پیگیری و جانفشانی های کمونیست ها در جنبش مقاومت به افسزایش

وجیه احزاب کمونیست کمک کردند و موجب فروز و اعتلای انرژی انقلابی در طبقه کارگروند. های مردم گردیدند. در ضمن مقاومت ضد فاشیستی در مراحل نهایی جنگ هرچند آشکارتر مبارزه در راه نظام عادلانه زندگی پس از جنگ خلقهای آزاد شده در هم آمیخت.

در این پیکار مبارزه آزاد بیخشن ملی چکها و اسلواکها هم مقام شایسته ای داشت. خلق های، مسا کیکی از نخستین قربانیان تجاوز فاشیستی گردیدند. هیچ وقت در برابر اسارت فاشیستی سر تسلیم فرود نیاوردند و در راه احیای آزادی ملی و حق حاکمیت فداکارانهمبارزه ادامه میدادند.

تسلیم بدون قید و شرط طبق دیکتاتور مونیخ و الغای حق حاکمیت چکسلواکی که درین داشت بمعنی ورشکستگی نظریه سیاسی طبقه حاکمه یعنی بورژوازی چک و دستگیری سیاسی بین المللی آن بسوی دول غریبی بود که در لحظه ای بحرانی برای کشورها بخاطر نقشهای ضد شوروی خود چکسلواکی را بسه هیتلر دادند. طبقه کارگرو نقشهای هرچه انبوه تری از زحمتکشان به تجربه خود معتقد شدند که بورژوازی نتوانست از منافع خلق دفاع کند و همچنین نتوانست اعتدای اقتصادی و اجتماعی کشور را تأمین نماید. بهمین جهت زحمتکشان به این نتیجه رسیدند که باید بفکر دستگیری سیاسی تازه ای بود و برای حل مسائل ملی و اجتماعی راههای تازه ای یافت.

بورژوازی بهنگام دفاع از منافع مردم و کشور بمنزله تسلیم شدند و هم بعلمت اینکه بسیاری از نمایندگان آنها به همکاری آشکار با اشغالگران پرداختند اعتبار خود را از دست داد. البته باید گفت که بخش دیگری از بورژوازی که چشم بسوی کشورهای غریبی دوخته و مرکزان در لندن بود هدف اشحای دولت چکسلواکی بشکل پیش از مونیخ بود و هنوز نفوذ معینی در جنبش مقاومت داشت.

اما بطور کلی در جریان مبارزه علیه فاشیسم و در راه آزادی ملی تغییرات بنیادی در رهبری سیاسی مردم مایب وجود نیامد. طبقه کارگر در رأس آن قرار گرفت. پیشتر آن یعنی حزب کمونیست چکسلواکی که مرکز رهبری خان از کشور در مسکو به سرپرستی کلنت گوتوالد بود، در برتوس سیاست اصولی خود در دفاع از جمهوری و مبارزه با اشغالگران نیروی سیاسی مورد قبول و شناخته شده در مقاومت ملی همگانی میگردد. سلطه نازیها در چکسلواکی قطعاً قطع شده و اولاً بشکل رژیم تروریستی آشکار در سرزمین چک و ثانیاً بوسیله حکام دست نشانده کلریکال فاشیستی تحقق مییافت. کمونیست ها ناگزیر باید اختلاف شرایط را که وضع موجود تعیین میکرد در نظر گرفته و تاکتیک مقاومت و اشکال فعالیت غیرعلنی متناسب با آنها را تهیه و عملی کنند. بهمین سبب ایجاد در رهبری حزبی مستقل در کشور که دارای استراتژی واحدی بودند ضرورت پیدا کرد. بدین ترتیب در ماه مه سال ۱۹۳۹ حزب کمونیست اسلواکی بوجود آورده شد. مراکز پنهانی رهبری حزب در شرایط فوق العاده به تدریج تروریست گرد فعالیت میکرد. فاشیست ها موفق شدند چند گروه رهبری پنهانی را هم در چک و هم در اسلواکی پس از تعقیب و دستگیری نابود کنند. ولی حزب

قدرت و توانائی خود را در احیای رهبری با ثبات رسانید.

نزدیک شدن ارتش شوروی به مرزهای اسلواکی سقوط رژیم کلریکال فاشیستی را تسریع کرد. نمونه اتحاد جماهیر شوروی و درنمای پیروزی قریب الوقوع بر فاشیسم و در عین حال تشدید فشار و ستم بر مردم از طرف رژیم توده های انبوهه رایج اشکال هرچه فعالانه تر مقاومت و در درجه اول به آغاز جنبش چریکی بساز انگیخت. تحت تأثیر این عوامل داخلی و خارجی در اسلواکی شرایط انقلابی پیدا آمد.

در آغاز اوت سال ۱۹۴۳ پنجمین گروه رهبری مرکزی غیرعلنی حزب کمونیست اسلواکی کار خود را آغاز کرد (۱). رهبری جدید با ارزیابی واقع بینانه وضع نیروهای طبقاتی و اجتماعی و سطح آگاهی و آمادگی توده ها برای پیکار تصمیم گرفت به تدارک عصیان مسلحانه ملی دست بزند. لازمه این کار، تمرکز توجه در درجه اول روی وجود سازمان حزبی مستحکم و واحد و موثری ویژه سراسر اسلواکی بود که در شرایط غیرعلنی فعالیت میکرد و قادر بود مردم را به مبارزه برانگیزد و آنها را بدین حال خود ببرد. تحقق این تصمیم هم عامل قطعی موفقیت عصیان گردید.

رهبری حزب کمونیست اسلواکی ضمن تهیه نقشه مبارزه مسلحانه بدین توجه داشت که در دستور روز در آتیه هنگام وظائف دموکراتیک کلی قرار داشت نه وظائف سوسیالیستی. بهمین سبب میکوشید در شرایط مشخصه اندیشه های لنین را درباره ارتباط متقابل دیالکتیکی انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی و همچنین درباره اینکه مبارزه در راه آزادی سیاسی و جمهوری دموکراتیک یکی از مراحل ضروری در پیکار در راه انقلاب سوسیالیستی (که سرنگون کننده رژیم و راه ورسم بورژوازی است) (۲) بطور خلاق عملاً تحقق بخشد. ضمن تدارک عصیان به تلفیق مبارزه در راه احیای استقلال و حق حاکمیت چکسلواکی یا مبارزه برای برآوردن خواسته های عادلانه و اجتماعی و ملی کارگران و تمام زحمتکشان توجه خاصی مبذول میشد. با چنین برخوردی عصیان از همان آغاز تدارکش به بمنزله اقدامی با خصلت فقط نظامی و بلکه به مثابه قیام توده ای و انقلابی مسلحانه خلق مورد توجه بود.

بر پایه این نظریه برنامه ها مانند با پیکار حزب کمونیست اسلواکی بتدریج جنبه ضد فاشیستی گسترده ای تشکیل میشد که بهمانگر سیاسی اتحاد جماهیر و های اجتماعی بود که آماده بودند فعالانه به امر آزادی ملی یاری رسانند. آن گروهها ی بورژوازی در جنبش مقاومت هم که ضرورت شکست فاشیسم را درک میکردند و میخواستند در احیای کشور چکسلواکی شرکت کنند بدین ترتیب حق حاکمیت خود در آن را تضمین نمایند داخل در این جنبه بودند. در جنبه ملی که بدین ترتیب ایجاد میشد نیروهای دموکراتیک و ضد فاشیست و بهمین پرستی متحد میشدند که با وجود اختلافات ایدئولوژیک و غیره آمادگی خود را برای مبارزه مشترک در راه

۱ - رفقا ک. شمید که ک. هوساک و ل. نوویسکی از اعضای این گروه بودند. هیئت تحریریه
۲ - و. ای. لنین، مجموعه کامل آثار (بتهان روس) جلد ۹، صفحه ۱۳۱.

سرنگونی حاکمیت نازی‌ها اعلام کرده بودند .

در دسامبر سال ۱۹۴۳ شورای ملی غیرعلمی اسلواکی یا استاد مقاومت تمام خلق ایجاد کرد پس که در آن علاوه بر حزب کمونیست اسلواکی سایر گروه بندی‌های عمده جنبش آزاد ییخش هم شرکت داشتند . شوراکارهایی برنامه‌مانند عصیان ملی را که کمونیست‌ها تهیه کرده بودند پذیرفت . این سند با توجه بزمان پیدایش بنام توافق نوئل سال ۱۹۴۳ نامیده شد . شورای ملی اسلواکی در آن تصمیم خود را دایر بر ساقط کردن دولت دست‌نشانده کلریکال فاشیستی بطریق مسلحانه و احیای جمهوری چکسلواکی بر مبنای اصول تازه سیاسی ، اجتماعی و ملی بمنزله سازمان دولتی چک‌ها و اسلواکها و فارغ از اشتباهات و ندانم کاریهای چکسلواکی سرمایه داری پیش از قرارداد تحمیلی مونیخ اعلام کرد . این تصمیم همچنین ضرورت تاریخی تأمین منافع خلقهای چک و اسلواک و آینده چکسلواکی در اتحاد و دوستی برادرانه با اتحاد جماهیر شوروی را هم تعیین میکرد . هدفهای اصلی برنامه ای که بتصویب رسید منعکس کننده خواستههای عادلانه ملی و اجتماعی و امیدها و آرزوی خلقهای مابود . توافق نوئل نقش عظیمی در یکپارچگی و بسیج توده های مردم برای عصیان و استحکام عزم آنها بمبارزه ، بدون هراس از سنگین ترین قربانی ها در راه زندگی تازه شایسته انسان در میهن آزاد شده ایفاء کرد . توفیق در سازمان دادن بموقع واحد های مسلح به کمک کمونیست ها ، این واحد ها جنبش چریکی توده ای را بوجود آوردند) و همچنین جلب بخش بزرگی از ارتش رژیم کلریکال - فاشیستی (که در آن نیروهای ضد فاشیست و میهن پرست نفوذ کامل داشتند) به جنبش ملی عموماً ، برای عصیان ملی اسلواکی اهمیت کلیدی داشت .

برای عصیان و تمام جریان بعدی مبارزه آزاد ییخش ملی بسیار مهم بود که در همان جریان تدارک عصیان کمیته‌های ملی انقلابی مخفی یا ارگانهای حاکمیت انقلاب و حاکمیت خلق آینده ایجاد گردد . در جریان تحولات انقلابی بعدی کمیته های ملی بنیروی اجتماعی عظیمی مبدل شدند و سپس بمنزله مهمترین جزء جدائی ناپذیر از اجزاء متشکله سیستم سیاسی مادر آن داخل گردیدند . اهمیت آنها بسیار بنشایه ارگانهای حاکمیت دولتی سوسیالیستی و نهاد های اساسی دموکراسی سوسیالیستی و خود مختاری خلق در چکسلواکی مرتباً رومه افزایش است .

عصیان آه سرآغاز انقلاب ملی
 دموکراتیک چکسلواکی

سرکوبی قریب الوقوع نازی ها و تحکیم منشی انقلابی در مقاومت ضد فاشیستی مردم منجر شدن گردید که مبارزه آزاد ییخش ملی در یک سلسله از کشورها از نیمه دوم سال ۱۹۴۴ به عصیانهای مسلحانه علیه اشغالگران هیتلری مبدل شود . از آغاز تابستان همان سال وضع انقلابی در اسلواکی هم حادث گردید .

ساختار حاکمیت دولت کلریکال فاشیستی از هم پاشید . جنبش چریکی خصلت توده ای بخود میگرفت و در برخی از مناطق اسلواکی زمام امور را بدست میآورد . تمام اینها ، طبعاً ، خطر جدی برای ضیاع آلمان فاشیستی که در نقشه های استراتژیک خود اهمیت زیادی برای اسلواکی قائل بود ، ایجاد میکرد . در واقع بهمین جهت هیتلر به تصمیم گرفتند آنجا را اشغال کنند . در چنین وضعی تسریع عصیان ضرورت یافت .

عصیان ملی اسلواکی که ۲۹ اوت ۱۹۴۴ آغاز شد ، مبدع انقلاب ملی - دموکراتیک در چکسلواکی گردید . نیروهای عصیانگر موفق شدند رژیم کلریکال - فاشیستی را ساقط کنند ، یک سوم سرزمین اسلواکی آزاد شد و رانجا جمهوری چکسلواکی اعلام گردید . شورای ملی اسلواکی در سرزمین های آزاد شده ، تمام حاکمیت را در دست خود متمرکز کرد . دستگاه دولتی کهنه خرد شد و سازمان ها و نهاد های کلریکال - فاشیستی منحل گردید . شورای ملی اسلواکی بموجودیت و اختیارات گسترده کمیته های ملی و بمنزله ارگانهای انقلابی حاکمیت خلق رسمیت بخشید . ایجاد سیستم سیاسی تازه خلقی و واقعاً دموکراتیک آغاز گردید . نیروی سیاسی رهبری کننده آن که سازمان یافتن ترین نیروها بشمار میآید ، حزب کمونیست اسلواکی بود . در جریان عصیان بخواست طبقه کارگر و همدت حزب کمونیست اسلواکی و حزب سوسیال دموکرات بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم بوقوع پیوست . بدین ترتیب نفوذ حزب انقلابی طبقه کارگر در جریان انقلاب به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت . اتحاد سازمانهای سندیکایی که وحدت سندیکائی پس از جنگ در چکسلواکی را پی ریزی کرد نیز بدین امر کمک کرد . ارگانهای انقلابی حاکمیت دولتی در سرزمین های عصیانگرو ظناً ، بسیار زیاد و مسئولیتی که با رهبری مبارزه آزاد ییخش ملی مردم اسلواکی در ارتباط بود انجام میدادند . بدفاع از سرزمین آزاد شده فوق الحاده توجه میشد . تمام نیروها ، در درجه اول ، به کمک جبهه های عصیانگران که از جزیره آزاد اسلواکی دفاع میکردند ، فرستاد میشد .

حل فصل مسائل کلیدی حاکمیت مانند مسائل نظامی ، سیاسی ، اجتماعی و غیره در شورای ملی اسلواکی بانقلاب خصلت عمیقاً دموکراتیک و ضد فاشیستی میداد . شور و هوای انقلابی و ابتکارات مردم که باحمله ای شدید بوضع فاشیست ها و اعمالشان را درهم کوبیدند ، بطور بی سابقه ای افزایش یافت . انقلاب با قاطعیت حق مالکیت را از فاشیست ها و همکارانشان سلب کرد . کمیته های ملی بیاری کمیته های کارخانه ها عملاً ادارات موسسات را بدست گرفتند . آنها هم خود را متوجه حکم دفاع ، تولید و تأمین نیاز اهالی نمودند . تمام امتیازات کلیه سلب شد . علیه کسانی که در جنگ با کلاهبرداری و دلالتی به ثروت اندوزی پرداخته و به آلف والوف رسیده بودند تدا بیرجیدی اتخاذ میگردد و برای تأمین زندگی اجتماعی موازن انقلابی مقرر میشد . در رشته فرهنگ هم تحقق یک سلسله تغییرات دموکراتیک آغاز گردید . واگذاری

تحصیلات ابتدائی بعدہ مؤسسات دولتی ہم ازہمترین اقدامات شورای ملی اسلواکی بود .
یکی از عمدترین مسائل برنامه ای که بہنگام تدارک عصیان مورد بحث و مذاکرہ قرار گرفت برقراری
مناسبات عادلانہ فی میان چک ها و اسلواکها در چکسلواکی آزاد شدہ بود . حل صحیح این مسئلہ شرط
مہم تحکیم وحدت خلق و تسبیح نیروی انقلابی تودہ ہا بود . در جریان عصیان مردم اسلواکی ناسیونالیسم
کلرنیکال فاشیستی بورژوازی اسلواکی را بدو رانگندند . آلمان ہیتلری از این ناسیونالیسم بمنزلہ وسیلہ ای
برای برقراری حاکمیت خود در کشور استفادہ میکرد . مردم اسلواکی ہمچنین با قاطعیت با تلاش ہمای
مہاجریت بورژوازی در لندن برای بازگشت بہ مناسبات غیردموکراتیک میان چک ها و اسلواکها در جمہوری
بورژوازی پیش از منہج مخالفت کردند . زیرا آن مناسبات بہ علت اینکه بورژوازی حاکم چک خود ویژگیہای
اسلواک ہا را در نظر نمیگرفت اعتبار خود را از دست دادہ بود .

مردم اسلواکی در جریان نبرد ہای مسلحانہ صراحتاً این مقصود خود را بیان داشتند کہ میخواہند
سرنوشت آیندہ خویش را با خلق برادر چک در چہارچوب جمہوری چکسلواکی واحد در آمیزند و مناسبات
متقابل چکها و اسلواکها را بر پایہ اصول برابری و حقوق یکسان بنانند . در ضمن اسلواکها با توجہ بہ
این اعتقاد عمیق خود اظہار نظر میکردند کہ فقط در چنین جمہوری ہر پایہ چنین اصولی میتوان برای
پیشرفت ہمہ جانبہ خلقہای چک و اسلواک و تحکیم وحدت آنها شرایط فراہم نمود . عصیان اسلواکی
پایہهای مناسبات ملی تازہ و حقیقتاً عادلانہ را در کشور پیروی کرد . بدین ترتیب مواضع اولیہ برای
پیروی از سیاست ملی لنینی پیگیر وحدت برادرانہ خلقہای مادریک کشور مشترک بدست آمد .
این وحدت بعد ہا در ساختمان فدراتیو چکسلواکی تکمیل گردید . عصیان با مقاومت قہرمانانہ در برابر
نیروہای برتر دشمن در عمق پشت جبہ توانست دو ماہ اتمامیت سرزمین آزاد شدہ دفاع کند . نبرد علیہ
نازی ہا پس از آنہم کہ واحد ہای عصیانگر جنگہای تودہ ای پارٹیزانی در کوهہا را آغاز کردند با شدت بدون
وقفہ ادامہ یافت . در گونہہای بنیادی انقلابی کہ در جریان عصیان آغاز شدہ بود در سرزمین های آزاد
شدہ چکسلواکی ہر جا کہ ارگانہای حاکمیتی کہ عصیان ایجاد کردہ بود رامی یافتہ ادامہ پیدا میکرد .
سیر تکاملی و گسترش عصیان و نتایج آن تا حدود زیادی برای بدین منثور واقع شد کہ برنامه دولتی
کوشیتسہ (۱) بمنزلہ برنامه انقلاب ملی - دموکراتیک چکسلواکی فرمول بندی شد . بنا بر این عصیان
پیشرفت دوران پس از جنگ چکسلواکی را تا حدود زیادی از پیش معین کرد .

کلمنت گوٹوالد برای نقش تاریخی و نتایج عصیان ملی اسلواکی برای آیندہ کشور خود اہمیت فراوان
قابل بود . ہنگام برگزاری پنجمین سالگرد آن او گفت : " این واقعیت را کہ جمہوری نوینی داریم .

۱ - برنامه نخستین دولت جمہوری کہ احیاء شدہ بود . ۵ آوریل سال ۱۹۴۵ در شہر کوشیتسہ اعلام
شد . ہیئت تحریرہ .

کشور چک ها و اسلواکهای برابر حقوق و حاکمیت زحمتکشان را داریم . جمہوری داریم کہ در آن مردم
زحمتکش حاکم برسرنوشت خویش و میہن خود ہستند و درد و سستی خلل ناپذیر با اتحاد شوروی نیرومندند
متحد گردیدہ اند . بزرگترین دست آورد عصیان ملی اسلواکی بشمار میآید * (۱) .

در جنبش مقاومت کہ طیف سیاسی گسترده ای پیدا کردہ بود ، بطور قاطعیت انہ نظریات و افکار
و عقاید مختلف نیروہای انقلابی و گروہہای بورژوازی با ہم برخورد پیدا میکنند . این ہم بہ استراتژی
و تاکتیک مبارزہ ضد فاشیستی و ہم بویژہ بہ ساختمان سیاسی پس از جنگ جمہوری مربوط میشود . تعیین
سمت سیاسی روشن بین المللی برای چکسلواکی فوق العادہ مہم بود . کمونیست ہا انجام پیروزی
عصیان را باستگیری تازہ در سیاست خارجی کشور آزاد شدہ و ہمکاری با اتحاد شوروی ، سنگیزی کہ بطور
پیگیر باید مرحلہ اجراء آید ، ارتباط میدادند . آنہا در ضمن متکی بہ تجربہ مردم بودند کہ خوب بیاد
داشتند در دوران منہج فقط اتحاد شوروی بدفاع از چکسلواکی پرداخت .

انعقاد قرارداد چکسلواکی و شوروی در بارہ دوستی ، کمک متقابل و ہمکاری پس از جنگ کہ
دوازدهم دسامبر سال ۱۹۴۳ در مسکو باضا رسید مرحلہ مہمی در تحقق چنین مشی در سیاست خارجی
پیدا آورد . این واقعیت کہ مہاجریت بورژوازی خان از کشور نیز ناگزیر شد قرارداد را پیدا کرد . بیانگر
پیدایش تغییرات عمیقی بود کہ در تناسب نیروہای طبقاتی ہم درون کشور (کہ بہ وجہ اعتبار کمونیست ہا
بمیزان قابل توجہی افزودہ شد) و ہم بمقیاس بین المللی (در نتیجہ افزایش اعتبار پرستیژ اتحاد
شوروی) پیدا شدہ بود . بنا بر این باید گفت این ہم از خدات تاریخی عصیان ملی اسلواکی است کہ
بلاواسطہ بہ عمیق و پیشرفت ہرچہ بیشتر روابط متقن چکسلواکی با نخستین کشور سوسیالیستی در روی
زمین وہ سنگیزی تازہ سیاست خارجی جمہوری ما منجر گردید . بدین ترتیب وحدت جنبہ های ملی و
انترناسیونالیستی مبارزہ ضد فاشیستی عملاً تحقق و تجسم یافت .

اتحاد شوروی با پیروی از اصل ہمکاری برادرانہ از لحاظ نظامی و مادی و سیاسی بہ رزمندگان
جبہہای عصیانگران و سپہسایمواحدہای چریک کمک کرد و این کمک ہا اہمیت فراوان داشت . در ارتباط
با این موضوع مقدم برہر چیز باید از عملیات کاریات - دوکلای ارتش شوروی کہ در سپتامبر ۱۹۴۴ آغاز شد و
سر آغاز آزادی چکسلواکی بوسیلہ ارتش شوروی بود سخن گفت . خلقہای ما ہیچوقت فراموش نخواہند کرد کہ
فرماندہی شوروی این عملیات فوق العادہ دشوار و بیخون نظامی را علیمو واضح بسیار مستحکم دشمن در
سلسلہ جبال کاریات بد انجہت آغاز کرد کہ بہ عصیان مردم اسلواکی ہرچہ زود تر بطور مؤثر کمک کند .
اتحاد و دوستی خلل ناپذیر خلقہای چکسلواکی و شوروی با خونہائی کہ در بیکارہای مشترک در گردنہ دو کلا
ریختہ شد با قہرمانیانی کہ سرانجام شوروی و مبارزان واحد نظامی چکسلواکی (کہ در اتحاد شوروی تشکیل

یافت) دادند برای همیشه مستحکم گردید . واحد نظامی چکسلواکی راه پرافتخاری رادرنبرد دوش بدوش
سربازان شوروی تا خود پراگ طی کردند .

رسالت آزاد ییختر ارتش شوروی خصلت انترناسیونالیستی آشکاری داشت . ارتش شوروی خلقهای
چندی و از جمله مردم چکسلواکی را ازستم فاشیستی رهناید و آنها را امکان داد پس از هائی خود را پیشرفت
آینده خویش را تعیین کنند . در انقلاب چکسلواکی که با عصیان ملی اسلواکی آغاز گردید (در شرایط
بردگی فاشیستی) قانونمندیهای عام گد ارانقلاب از سرمایه داری به سوسیالیسم که با اکثر کبیر شروع
شد نمایان گردید . در ضمن انقلاب در آشکالی جریان مییافت که ویژگیهای درونی و تجربه تاریخی و شنسن
خلقهای مامعین میکرد . در واقع شدت فوق العاده مبارزه آزاد ییختر ملی و قدرت انترزی انقلابی و
اراد مردم و آمادگی آنها برای گام نهادن در راه تازه روشن کننده قاطعی است که خود هاهنگام برقراری
راهورسم اجتماعی عادلانه و اظهار مخالفت پیگیر علیه تلامشهای کبرای بازگشت به گذشته بعمل میآید
از خود نشان دادند .

مفهوم است که آزادی کشور با وسیله ارتش شوروی و اتحاد دوستی بانخستین کشور سوسیالیستی
جهان عوامل مهم طبقاتی بودند که به پیشرفت انقلابی رویداد هاهم در کشور ما هم در سایر کشورهای
کما کردند . تأثیر این عوامل امکان مداخله بین المللی امپریالیستی را که نمیتوانست به احیای حاکمیت
بورژوازی یاری رساند و ازین برد رویداد های یک سلسله از کشورهای اقدامات ارتشهای کشورهای
غریب در آنها بالاخره تجربه شکست جنبش انقلابی و احیای راهورسم سرمایه داری گردید و این نکه را
تأیید میکنند که امپریالیسم با مداخله در امور داخلی خلقهای آزاد شده در واقع از منافع طبقاتی بورژوازی
دفاع میکرد و با تمام وسائل از حفظ و تحکیم نظام سرمایه داری پشتیبانی بعمل میآورد .

عصیان ملی اسلواکی که یکی از توده انترین عملیات مسلحانه علیه فاشیسم در اروپای اشنالی
بود سهم مهمی در شکست آلمان فاشیستی اد ا کرد . عصیان دولت کلریکال - فاشیستی را مجبور کرد از جنگ
خارج شود و بخش قابل توجهی از نیروهای هیتلریها را پایند ساخت . عصیان نقشه های ضد کمونیستی
ضد شوروی ارتجاع بین المللی در اروپای مرکزی را جدا برهم زد و متحکیم مواضع نیروهای خلقی در جریان
بعدی پروسه انقلابی یاری رساند .

عصیان ماه مه خلق چک در پراگ که با آزادی نهائی چکسلواکی درهم آمیخت تکمیل پیروزی نهائی
مبارزه آزادی ییختر ملی ضد فاشیسم مایود . آزادی چکسلواکی نتیجه عملیات پراگ ارتش شوروی بود که نهم
ماه سال ۱۹۴۵ به اون خود رسید . وضع مساعد بین المللی که در نتیجه شکست فاشیسم بوجود آمد و
دائمه انقلاب ملی - دموکراتیک و فعالیت شدید توده های مردم برهبری کمونیست ها و ارتباط نزدیک
با اتحاد شوروی و اینها همه موجب اعتدالی هر چه بیشتر پروسه انقلابی گردید .

انقلاب ملی - دموکراتیک در چکسلواکی همانند سایر کشورهای باعث پیدایش تحول بنیادی در
ساختار طبقاتی و اجتماعی و اقتصادی جامعه شد . انقلاب حاکمیت را به اتحاد طبقاتی داد که زحمتکشان
شهر و روستا با بخش ضد هیتلری بورژوازی در آن شرکت کردند . جنبه ملی که نقش عمده و ابتکار در آن متعلق
به طبقه کارگر برهبری کمونیست ها بود مظهر سیاسی این اتحاد گردید . بجای دستگاه دولتی کهنه که در
جریان آزادی و انقلاب خرد شده بود ، سیستم تازه حاکمیت خلق ایجاد میشد که کینه های ملی اساس
آنرا تسکین میدادند . بلافاصله پس از جنگ ملی کردن رشته های کلیدی صنایع و بانک ها و شرکت های بیمه
انجام یافت و اصلاحات ارضی عملی شد و در عین حال تدابیری هم برای مصادره اموال اشراف لگران و خائنین
انخاذ گردید . تمام این اقدامات با تضعیف هر چه بیشتر مواضع سیاسی و اقتصادی بورژوازی انجامیید .
توجه فراوانی به ایجاد نیروهای تازه مسلح وفادار مردم میدول میگردد .

بورژوازی که حاکمیت به بخش از آنها متعلق داشت نمیخواست به دگرسانیهای انقلابی که ادامه
داشت تن در دهد . زیر تصور میکرد موج انقلابی بتدریج فرومی نشیند و آنوقت بازگرداندن پروسه تاریخی
به عقب امکان پذیر میشد . در ضمن بورژوازی متکی بمحافل امپریالیستی بود که در آن موقع دیگر صرفحاً
از همکاری با سوسیالیسم بمقیاس بین المللی و در چهارچوب های ائتلاف ضد فاشیستی که در دوران جنگ
جهانی دوم پدید آمده بود استتکاف ورزیده و موضع آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم آشکارا برگزیندند .
حفظ و تحکیم خصلت شرقی سیاست داخلی و خارجی و وسط و تکامل پیگیر انقلاب ملی - دموکراتیک
مفهوم و مضمون عمده فعالیت های بعدی حزب کمونیست چکسلواکی شد . کمونیست ها بدین منظور هم
از فوائد موقعیت خود در دولت و هم از اعتدالی ابتکار انقلابی توده ها استفاده میکردند . حزب کمونیست
چکسلواکی تاکتیکی را انتخاب کرد که بزحمتکشان امکان میداد به مقاصد ضد خلقی بورژوازی یقین حاصل
کنند .

منطق پروسه انقلابی در کشور ما هم مانند سایر کشورهای تانومندان به حل نهائی مسئله اساسی
هر انقلاب یعنی مسئله حاکمیت منجر گردید . نخستین برخورد سیاسی آشکارا بورژوازی بر سر این مسئله در
سال ۱۹۴۷ در اسلواکی رویداد . شکستی که در اینجا بمنظورهای ضد مردمی و ارتجاعی وارد آمد موضع
بورژوازی را در سراسر کشور تضعیف کرد . ولی حل غائی و بنیادی مسئله حاکمیت در تمام چکسلواکی در روزهای
خاطره انگیز فوریه سال ۱۹۴۸ بوقوع پیوست . زحمتکشان برهبری طبقه کارگر و پیشتر آن حزب کمونیست
چکسلواکی در مقابل تلاش ارتجاع بورژوازی بمنظور برپا ساختن شورشی ضد انقلابی آشکاری که جزه جدائی ناپذیر
مساعی امپریالیسم بین المللی آندوران برای متوقف ساختن پیشرفت انقلابی پس از جنگ در سراسر اروپا
و بازگرداندن آن به عقب بود ، با تظاهرات قاطعانه توده ای در دفاع از دست آوردهای انقلاب پاسخن
گفتند . نمایندگان سیاسی ارتجاع کاملاً منفرد گردیدند . اکثریت مطلق اعضای ساده احزاب غیر کمونیست

هم از سیاست آوارگردان شدند. حاکمیت سیاسی بر مبنای قانون اساسی کاملاً بدست کارگسران و زحمتکشان افتاد. در برابر خلقهای چکسلواکی راه ساختمان جامعه ای نوگشوده شد.

تجربه مبارزه انقلابی توده ای خلق برهبری کمونیستها علیه اسارت فاشیستی و در راه مآخای آزادی ملی و استقلال کشور، در راه برقراری حاکمیت خلق (که راه بسوی سوسیالیسم را میکشاید)، مجموعه در سپه ای ارزنده ایست که تا امروز هم تازگی و فعلیت خود را از دست نداده است. وصایای اکتبر کبیر در حل یکجا و یگانگی مسائل ملی و طبقاتی و داخلی و بین المللی با توجه بدین نکته که افتادن حاکمیت بدست طبقه کارگر در کشورهای گوناگون آشکار ویژه و مشخصی بخود میگرفت. بسط و تکامل خلق هر چه بیشتری یافت. در سپه ای که از زویریداد های مهم انقلابی سالهای ۴۰ قرن ما گرفته شد تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی را غنی تر ساخت. با وجود اختلاف درجه سطح اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی پیشرفت کشورهای جدید آگانه در آتیه نگام و با وجود اختلاف در وضع استقرار و مناسبات متقابل نیروهای طبقاتی و در آشکال و آهنگهای دگرگونی های دموکراتیک و سوسیالیستی، تمام انقلابهای آن زمان ماهیت مشترکی داشتند که بیانگر قانونمندی عمده دوران کوشی یعنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بود.

دوستی با اتحاد شوروی مهمترین اصل اساسی سیاست جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی

ما بحق میتوانیم بگوئیم جامعه توده های عمده و خواسته های را که مردم چکسلواکی در راه آنها هم درد و ران سرمایه داری و هم در سالهای مبارزه ضد فاشیستی ملی آزاد بیخس پیکار میکردند تحقق بخشید. در دوران ساختمان سوسیالیستی در چکسلواکی سراسر نظام اجتماعی و اقتصاد و فرهنگ دستخوش دگر سازی زرف و انقلابی گردید. در جریان دگرگونی های بنیادی اجتماعی سریع و هنگامیکه لازم بود با قاطعیت در برابر کوششهای امپریالیسم که قصد مدخله در امور ما و تحت فشار قرارداد ان ماراد است ایستادگی کرد و زمانیکه از میان برداشتن مقاومت دشمن طبقاتی ضرورت داشت و میباید با بقایای خرافات و موهومات و عادات کهنی که طی قرن ها آروی هم آنها شده بود بدون ایجاد وقفه در تعمیم تجارب بدست آمده، مبارزه کرد و در چنین شرایطی چکسلواکی طی مدت زمان کوتاهی و ظائف عمده گذار از کمینه به نظام نور انجام داد و پایه ای سوسیالیسم را بنی ریزی کرد. در هر دو تمام اینها که در ما بعد دوران ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته گام نهاد. کار د شوارز گرسازی انقلابی زندگی بدون اشتباه و خطا نبود. ولی رنج موفقیت آمیز آنها امکان پذیر گردید.

سوسیالیسم که نظام نواختی است که با تحریک زیادی پیشرفت میکند در زمینه چکسلواکی هم برتریها و امکانات تاریخی خود را با جوار قانع کند. ای با ثبات میرساند. این نظام واقعاً تمام حقوق سیاسی و اجتماعی

اساسی زحمتکشان را تضمین میکند و سطح زندگی بالایی برای مردم همراه بار شد سریع اقتصاد و تکامل مستمر دموکراسی سوسیالیستی و برادری و برابری واقعی و اقوام کشور ما را تا بین میباید. تعلق کشور به جامعه کشورهای سوسیالیستی استقلال و امنیت آنها بطور اطمینان بخشی تأمین میکند.

تجربه ای که ما گرد آورده ایم این نکته را کاملاً تأیید میکند که شرط قاطع تحقق موفقیت آمیز هدف های برنامه مانند پیشرفت جامعه نو فاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم و پیروی بدون انحراف از قانونمندیهای عام ساختمان سوسیالیستی و عملی ساختن خلق آنهاست. هرگونه انحرافی از اصول نامبرده به اشتباهات و دشواریهای جدی منجر میگردد. حزب کمونیست چکسلواکی و جامعه ما مشکل ترین دوره را در اواخر سالهای ۶۰ گذراندند و آن هنگام بود که میباید در برابر حملات نیروهای ضد انقلاب که موجودیت پایه های سوسیالیسم در کشور ما را تهدید میکردند ایستادگی کرد. بکمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی عقیم ساختن نقشه های ارتجاع خارجی و داخلی که در جهت نابودی نظام نسو در چکسلواکی و تضعیف وضع سوسیالیسم در سراسر جهان بود و امکان پذیر گردید. از آتیه نگام بیش از پانزده سال گذشته است. موفقیت هایی که در ساختمان سوسیالیسم طی سالهای گذشته بدست آمده بطرز قنعی با ثبات رساندند که تدابیری که برای غلبه بر ضد انقلاب اتخاذ گردید ضروری و درست بود ماست. آن تدابیر اهمیت فراوانی هم برای تحکیم پیشرفت آتی سوسیالیسم در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و هم برای استواری وحدت و یکپارچگی تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی صلح در اروپا داشتند.

تجربه چکسلواکی این را نیز تأیید میکند که در جریان ساختمان جامعه توده بویژه اکنون در شرایط سالهای ۸۰ یعنی هنگامیکه پیشرفت سریع انقلاب علمی - تکنیکی جریان دارد و قانونمندان پرسشهای بیشماری مطرح میگردد که پاسخ بدانها نیازمند جستجوی خلق و تعمیم پراتیک و آزمون عملی برخورد های تازه به حل و فصل مسائل جدی گوناگون است. برای این کار باید هر صرانه شیوه کار لنینی را فرار گرفته و آنرا تکمیل کرد. توانائی توجه به تضاد ها و مشکلاتی که در جریان ساختمان سوسیالیسم پدید میآید و تجزیه و تحلیل و یافتن راه حل آنها، تشخیص درست و خصلت مرحله ای که جامعه در آن قرار دارد، ارزیابی دقیق نتایج بدست آمده و دچار نشدن به خاطر جمعی بیپوده و ذهنی گراشی و در اندیشه هدفهای بزرگ و عملی بودن در عین توجه به نیازمندیها و امکانات جامعه و بسط و تکامل ابتکار مردم برای انجام وظایف روز و استفاده شریخش از این ابتکارها و از خصائص عمده نمونه وارشیه و سبک کار لنینی است.

حزب کمونیست چکسلواکی ضمن انجام قرارهای شانزدهمین کنفرانس خود به بهم پیوستن هر چه شریخش تر دست آورد های ترقی علمی - تکنیکی با برتریهای نظام سوسیالیستی و تسریخ در افکندن اقتصاد بر راه رشد سریع تریاری میرساند.

عملی ساختن مهی حزب با تعمیق هر چه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی و تکمیل سراسر سیستم

طوفانهای اجتماعی تازه در «جهان سوم»

نشانه چیست

دینالد راموتسار

عضو کمیته اجراییه کمیته مرکزی حزب ترقی
خلق گایانا و عضو شورای هیئت تحریریه
مجلسه

احمد سلیم

عضو کمیسیون اقتصادی کمیته مرکزی حزب
کونیست سودان و عضو شورای هیئت
تحریریه مجلسه

راجا کوللوره

عضو مشاور پیوری سیاسی کمیته مرکزی حزب
کونیست سری لانکا و عضو شورای هیئت
تحریریه مجلسه

«جهان سوم» بر لبه پرتگاه قرار دارد، در آستانه ورشکستگی سیاسی است و بلیه ای بمقیاس بیسابقه آنرا تهدید میکند. موضوع اصلی بسیاری از نوشته های کوشی مطبوعات امپریالیستی که به کشورهای در حال رشد اختصاص یافته چنین است: روزنامه نگاران و دیپلمات ها سیاست شناسان بورژوازی با طمطراقی حائضه های نوظهوری که برای نوع بشر فلاکت و بدبختی پیشگویی میکنند، متفأیک چیز اخبر میدهند و آن اینکه کشورهای فاسی که استقلال بدست آوردند و در راه «مدرنیزه کردن» پیشرفت کرد مانند ازهم اکنون به مرحله سیرقهقرانی گام نهادند. ساختمانهایی که ساختن آنها آغاز شده بود بحال خود گداشته شد و هزارها کودک امکان تحصیل ندارند و خیابانهای واره پرازدگ اوستمند است و خواربار فروشی هارا توده های عاصی و خشمناک غارت ویران میکنند و غیره و غیره.

سیاسی همراه با کوشش برای جلب تعداد هر چه بیشتری از اهالی به اداره امور جامعه در ارتباط است. جامعه بطور مداوم ابراز توجه همه جانبه به پرورش و تربیت انسان سوسیالیستی و تأمین سطح عالی زندگی مادی و فرهنگی مردم بر پایه پیشرفت پر تحرک اقتصاد کشور و افزایش بازدهی کار را الزامی طلبد. تحکیم دوستی همه جانبه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بر پایه یقینات منافع طبقاتی و وحدت اندیشه و هدف شالوده سیاست خارجی جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی است.

موجودیت و قدرت روز افزون اتحاد شوروی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی و سیاست خارجی صلح آمیز آنها و وحدت و همکاری در چهارچوب پیمان دفاعی و عضو شورای تعاون اقتصادی نقش قاطعی در این امر ایفا کرده و میبکند که اروپا اینک تقریباً ۴۰ سال است در شرایط صلح بسر میبرد. چکسلواکی سوسیالیستی در آینده، نه تنها طور همه جانبه بمتحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی و دفاعی جامعه کشورهای برادر کمک خواهد کرد. اینک که بنگاه محافظان تجار و کارمیلیتاریستی امپریالیستی وضع بین المللی بشدت وخیم شده است و مساعی مشترک مادر جهت حفظ شرایط زندگی صلح آمیز در سیاره ما به کاهش تشعشع و خلع سلاح و بازگشت به سیاست همکاری مسالمت آمیز تمام کشورهای بدون توجه به نظام اجتماعی آنهاست. این را کنفرانس چندی پیش کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در سطح عالی باردیگر بطور قانع کننده ای نشان داد.

کونیست های چکسلواکی ضمن انجام وظائف گوناگون سیاسی و حفظ وحدت منافع ملی و انترناسیونالیستی را از نظر درون میدارند. ما با رهنمود قرارداد ن مسؤلیت خود در مقابل طبقه کارگر و در مقابل خلق ما و تمام جنبش کونیستی و کارگری بین المللی و مادرک همبستگی خود با جنبش آزاد پیخش ملی و سایر جنبش های مترقی جهان این شیوه رفتار و کردار را برگزیده ایم.

مردم چکسلواکی احساسات عمیق پرستانه و انترناسیونالیستی خود را با فعالیت شدید در کسار و فعالیت های اجتماعی ابراز میدارند که در روزهای برگزاری چهلمین سالگرد عیان ملی اسلواکی و در جریان تدارک یاد بود چهلمین سالگرد عیان ماسه خلقی چک و آزادی کشور ما بوسیله ارتش شوروی تحقق مییابد. انجام موفقیت آمیز برنامه های ساختمان سوسیالیستی گرانباترین سهم در تحکیم هر چه بیشتر جامعه که در راه ای سوسیالیستی ما در مبارزه در راه صلح و ترقی در روی زمین است.

کار و فعالیت مردم چکسلواکی در سالهای جنگ ملی آزاد پیخش و مبارزات آنها در راه پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک و کوشش در راه ساختمان و پیشرفت هر چه بیشتر جامعه نو تاریخ معاصر ما را تشکیل میدهند. ما از میراث انقلابی گد ششمین آموزش برای پیروشی های آینده و از آن نیرو میگیریم. همانطور که با کاملاً محققان مبارزهای که در جریان آنها پایه ها و مواضع اولیه با معنویین ریزی کردید مقام تاربخ میس قائلیم و بدان اهمیت زیادی میدهم و همانطور هم نسلهای آینده به بتجارب ما را جمع میکنند و برای ایجاد دگرگونی های آتی از آنها الهام میگیرند. تداوم مبارزه را محققانند یشمهای سترگ کونیسم هم در واقع در همین است.

پس از رویداد های آغاز سال جاری در تونس که در نتیجه بالا رفتن قیمت نان و برخی از مهم ترین مواد غذایی دیگر میزبان دو برابر و طوفانی از خشم و غضب خلق پدید آمد، و مسائل ارتباط جمعی مرتباً از خطر تکرار " شورش برای نان " و عملیات نظیر آن یعنی اعتراض های بسیار شدید و خود بخودی مردم صحبت میکنند - رویداد هایی مانند آنچه که اواسط دهه گذشته زندگی اجتماعی را در مصر و سپس در سودان، مراکش، لیبی و برخی دیگر از کشورهای که در دایره نفوذ نواستعمار سرمایه امپریالیستی گرفتار شده اند به لرزه در آوردند. اشخاص بسیار نافذی در محافل امپریالیستی مانند حزب سوسیال - دموکرات بریتانیای کبیر و ساپورو اکتیوا و وزیر امور خارجه سابق ژاپن (تهیه کنندگان گزارش اخیر کمیسیون معروف سه جانبه حاوی پیش بینی هایی بمقیاس و انعکاس جهانی) (۱) لازم و ضروری دانستند که توجه این کمیسیون را به " تکان های اجتماعی در مناطق بزرگ افریقا، آسیا و امریکای لاتین " کمی توانند عملیات قهر آمیزی در پی داشته باشد جلب کنند. وقتی مجمعی مانند مجمع سرمایه انحصاری بین المللی که کنترازو ریگان ارباب کونی کاخ سفید کبر و نخوت عظمت طلبانه همه کشورهای در حال رشد تحویل میدهد تصمیم گرفت رنگ خطر را بصد آورده معلوم میشود که بهر تقدیر این محافل باید علل معتبری برای ابراز تگرانی داشته باشند. نمایندگان طبقه سرمایه دار حاکم راه بطوریکه از عکس العمل مطبوعات بورژوازی نسبت به اعتراضات هر چه بیشتر ستودیدگان بر میآید و ست اجتماعی حاد اعتراض نگران میکنند و زیرا وضع نیروهای ارتجاعی و کتیکه گاه طبقاتی امپریالیسم هستند (مانند قشر های طفیلی بورژوازی " قشر بوروکرات و غیره " در کشورهای منطقه افریقا - آسیا و قشر فوقانی الیگارشلی انحصاری محلی و نظامیان فاشیست ماب در امریکای لاتین) - در اینجا و آنجا مرتباً نااستوار و لرزان تر میشود. نگرانی از سرنوشت و آینده سیستم حکمرانی طبقاتی بطور کلی هم در اینجا مستتر است. نهایتاً بلغین بورژوازی که بعضی اوقات حتی در باره موضع بن نهایت دشوار مادی اهالی در قاره هایقه درانی میکنند وضعی کمی تواند همچنان و تشنج و هرج و مرج غیر قابل پیش بینی در پی داشته باشد و ابائی ندارند از اینکه به تزکینه و مبتذل " خطر خارجی " - خواه خطر " لیبی " یا " کوبا " و البته خطر " اتحاد شوروی " هم استناد کنند و چون بعقیده آنها این ها را هم گویا باید در زمینه وضع اجتماعی قابل انفجار بسیاری از کشورهای " جهان سوم " در نظر گرفت.

واقعاً هم امپریالیست ها پایمو اساس کافی برای نگرانی دارند. جنبش آزاد ییخشن یانکیه به سوسیالیسم جهانی در دهه های گذشته پیروزی های بزرگی بدست آورد. و واشنگتن با وجود تمام کوشش های تجا و زکارانه موفق نخواهد شد این جنبش را به عقب براند. بر عکس مظاهر بیگار آزاد ییخشن و مبارزه طبقاتی افزایش مییابد

۱ - رجوع کنید به " لوموند " ۳۰ آوریل ۱۹۸۴.

و جاست گفته بود که گواه این امر فقط تکرار وجود کردن خود بخودی اعتراضات نیست. اعتراضات خلقی اواسط سالهای ۸۰ چنانکه از تجارب جنبش کارگری در کشورهای سه قاره مورد نظر آشکارا بر میآید با افزایش تشکل و آغاز آگاهانه مشخص و متمایز میگردد.

صغوف طبقه کارگران آشکارا افزایش است. بطور مثال در برزیل در دهه گذشته (۱۹۷۰-۱۹۸۰) تعداد در پورتواریای شاغل در صنایع سیک و کاروری فلز و برابر شد و تقریباً هفت میابون نفر رسید. تعداد کارمندان تشکل در اتحادیه ها به بیش از چهار میلیون تقریباً بالغ گردید. تغییرات مشابهی در کشورهای دیگر این منطقه که در در راه بسط و تشکل صنعتی پیش میروند و نیز دید میشود.

اعتراضات کارگران جنبه رزمجویانه تری بخود میگیرد و در اعتراضات و بحث و مذاکرات مربوط به کار آنها درجه بیشتر پیروزی میگردند. تجارب هند وستان، مکزیک، مصر و نیجریه و اکوادور د لیبلی بر اثبات این مدعا است. حتی در آن کشورهای آسیای - افریقائی هم که در آنها جنبش کارگری از طرف رژیم های نظامی - بوروکراتیک کنترل میشود (تایلند و اندونزی) کارگران ضمن مبارزه در راه منافع خود بارها حملات خیره راننده توجه آنها کردند.

یکی دیگر از ویژگی های اقدامات بیشتر اعتراضی اجتماعی اواسط دهه کونی طرح خواسته های سیاسی از طرف شرکت کنندگان در این قبیل اعتراضات است. این خواسته ها عبارتست از: الغاء تداویر زوار و رسم ضد خلقی، دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی، درهم شکستن دیکتاتورهای ارتجاعی، پیروی از مشی مترقی در سیاست خارجی و بازگانی پیروی از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز. فقط طی سال گذشته موج تظاهرات پرتوان زحمتکشان کشورهایمانند برزیل، شیلی، پرو، بلیوی، اوروگوئه، مکزیک، آرژانتین، سریلانکا، بنگلادش، فیلیپین، پاکستان، ژنیر و سایر کشورهای را در بر گرفت.

ما با افزایش ناراضی اقشار انبوه خلق در کشورهای که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند و روبرو هستیم. این ناراضی ناشی از ظل عینی است. هر قدر هم که شخصیت های از محافل امپریالیستی بورژوازی محلی و نیز از جرگه نمایندگان قشر " فوقانی " فتودال - سلطنت طلب در باره باصطلاح اقدامات خرابکارانه " چپ ها " یا " چنانکه پس از انقلاب ایران مد شده است " بنیاد گرایان مسلمان " پسر حرفی کنند و توده های چندین هزار نفری را شعارهایی که گاهی افراطی چپ و گاهی افراطی راست است واداره اقدام نمیکند. علل آنها باید در سیاست غیر عادلانه رژیم های ظالم و مستعمر جستجو کرد که سعی دارند با بحران را بدوش بینوایان افکنند. این سیاست قانونمندانه مقاومت ایجاد میکند. چنین است واکنش طبیعی اشخاصی که بار دانی گرفتاری های مادی و ناچیزی موجودیت توأم با فقر و تنگدستی آنها را تحقیر میکند و سیری و جاه و جلال مشتاقان را بخشم آورده است.

دو نوع عامل یعنی عوامل خارجی و داخلی در حال حاضر این ناراضی اجتماعی زاتش پدید میکند. اعتراضات خلقی سابقاً هم بوده است. ولی حالا آنها در زمینه نظری رشد مییابند. این زمینه در دهها کشوری است که بدترین نتایج بحرانهای اقتصادی متبادی و ژرف در جهان سرمایه داری میثابتین آمدن قیمت مواد خام و بالا رفتن قیمت واردات صنعتی و نیز بارسنگین قرض را متحمل میشوند. مکانیسم های بازار اقتصاد سرمایه داری جهانی که در اوائل سالهای هشتاد بارکود نوبت تناوبی مواجه گردید تا حدی رشد اقتصادی را در کشورهای دروازه جهان سرمایه متوقف کرده است که تولید محصول سرانه داخلی در بسیاری از کشورهای در حال رشد تنزل کرده است. این کشورها هنوز هم در معرض فشارات و چپاول نواستعماری هستند. فقط در دهسال اخیر سود واقعی شرکت های ترانس ناسیونال در کشورهای نواستقلال تقریباً تا ۲۵ درصد افزایش یافته است.

این عامل هم که "اقتصاد ریگانی" که مظهر آئین اعمال قهر در مناسبات بین المللی است و بر ترضیقات اقتصادی و اعمال نظریه گداری شده و اینک بر کشورهای در حال رشد ضربه هائی یکی سخت تر از دیگری وارد میآورد و وضع را وخیمتر میکند. طبق دستور مستقیم طرفداران "اقتصاد ریگانی" برنامه های کمک بخاطر تکامل و پیشرفت گاهش مییابد. هر گام صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (۱) و پیش از پیش تابع مشی پولی و واشنگتن میگردد. هر گونه ابتکار "معرفت آمیزی" که برخی دولت های سرمایه داری بخرج میدهند و دولتهائی که مدعی بطور مثال افزایش چنین کمی میشوند و توصیه های آن سیاستمداران غریبی که واقع بینانه فکر میکنند و گاهی نگرانی خود را از زبده بختی های "جهان سوم" ابراز میدارند و یا عداوت آنرا دیده گرفت میباشود (سرنوشت گزارش های اول و دوم کمیسیون براندت چنین شد) و یا کاملاً رد میگردد.

محافل انحصاری بین المللی تحت فشار دستگاه اداری ریگان اینک به "علاج" بیماریهای کشورهای در حال رشد منحصر بآیا "قرض های تلخ" گرایش پیدا میکنند. صندوق پول بین المللی و بانک بین المللی عمران و پیشرفت هم بهمین نحو عمل میکنند. پرداخت هر دوازده اعتبار به این کشورها هر چه بیشتر به شرایط سختی مانند تثبیت مژده ها و کاهش کمک مالی دولتی برای کالاهای ضروری اولیه و بالا بردن قیمت مواد غذایی و داروها و تنزل ارزش پول داخلی و غیر مشروط میگردد. پس تمعین ندارد که رژیم هائی که موافقت منافع قشرهای انبوه اهالی رافدای دستورات گردانندگان بانکها میکنند مورد اعتراض و حملات گسترده شدیدی و بی سابقه طبقه کارگر و قشرهای نیمه پرولترو فقیرترین بخش روستائیان قرار گیرند. نه فقط نقاط معینی از شهرها و روستاها بلکه سراسر کشورها بمعنی واقعی کلمه را امواج اعتراض

۱- صحبت بر سر بانک بین المللی عمران و پیشرفت است.

و آشوب فراگرفت. چنین است غصت رویدادهای آغاز سال در تونس و مراکش و همین چندی پیش در جمهوری دومینیکن. در این نوع عملیات سرکوبگرانه ارتش و پلیس صد هائیکشته و یازدهم شدند. عده دیگری را بر اساس اتهامات ناروا برای مجازات به محکمه سپردند. کمیونست ها و نیروهای چپ این کشورها مشی را که در جهت تبعیت از اعمال نظرهای صندوق بین المللی پول و تعقیب شرکت کنندگان در مبارزات توده ایست محکوم کرده اند.

اگر چه مناسبات وابستگی موجود امکانات "بالانشینان" را برای مانورهای اجتماعی محدود میکند و پاره ها تحت فشار ناراضی مردم نواستعماری که آشکارا ضد مردمی بوده لغوشده است. محافل حاکمه ناچارند عکس العمل زحمتکشان را بحساب بیاورند. بطور مثال و وقتی که در گایانای توده ها در نتیجه امضای نخستین قرارداد دولت با صندوق بین المللی پول (سال ۱۹۷۸) زیر فشار سنگین تداوم "سخت و خشن" قرار گرفتند و زحمتکشان با مقاومت روزافزونی عکس العمل نشان دادند. مبارزه زحمتکشان سدی در برابر قرارداد تازه ای از این نوع گردید و قرار بود سال گذشته آن قرارداد منعقد گردد.

بین مهم ترین وظائف ضد امپریالیستی که در کشورهای در حال رشد در برابر طبقه کارگر و پیشتاز آن قراردادند مقاومت سرسختانه علیه سیاست "صرفه جویی شدید" و علیه مشی برقراری باصطلاح "قیمت های حقیقی" که از طرف صندوق بین المللی پول به این کشورها تحمیل میشود و نقض هر چه مهمتری ایفاء میکند. این اقدام اخیر دولت برای میلیونها تن انسان و کهدون آنها هم محکوم به شرایط غیر قابل تحمل زندگی هستند و هلاکت بار است.

تجارب سودان آشکارا نشان میدهند که هر قدر دولتهای ارتجاعی با فرمانبرداری بیشتری اراده صندوق بین المللی پول را بانجام میرسانند و هر قدر آنها "پیچ و مهره ها را محکم تر میکنند" و بنابراین خلق خود را بیشتر تحت فشار قرار میدهند و این نگهبان را مورس نواستعماری بهمان اندازه ریمان وابستگی را محکم تر میکنند. واگذازد کنندگان اعتبارات امپریالیستی با این نیز علاقمند هستند که روزهای دیکتاتوری نمیری را که بوسیله امواج پرتوان ناراضی خلق به لرزه در آورده است و درازتر کنند.

"مدل هائی" که طرفداران اقتصاد ریگانی تعمیم میدهند در آنجا هائی نیز با عدم موفقیت روبرو گردید که بایشینیائی محافل هوادار امپریالیستی ها "سالم سازی" زندگی اقتصادی طبق نسخه های اقتصاد سیاسی طرفداران فلسفه "بازار آزاد" انجام میگیرد. اما فایک یک نمونه آنست. حتی مطبوعات امپریالیستی امروز در باره آن بمثابة کشوری میگویند که با کمک امریکانگاهداری میشود همین دریافت کنندگان این کمک از لحاظ تعداد جمعیت در مقام پنجم است و به یکی از بزرگترین فروش مواد مخدر بدل گردیده و کشوری است که در آنجا تقریباً زهرسه نفری که قدرت کار کردن دارد یک نفر میکار است (۱).

۱- سرچون کتید بطور مثال به: "انتر ناسیونال هرالد تریبون" ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۳ و ۷ نوامبر ۱۹۸۳.

وضع بسیار شوری در سری لانکا وجود آمده است که آنهم از پیشی اقتصاد بازار آزاد پیروی میکند. امید های پر شور و شوق به شرکتائی در رونق صنعتی پسته شیوه ای کمبود علاقه شرکت های ترانس ناسیونال و بانکهای سنگاپور است. همه بر باد رفته است. تقلیل کمکهای مالی دولت برای مواد غذایی، سیستم آموزش پرورش رایگان، خدمات پزشکی و سایر اقدامات نظیر همه از نظر دیگر ازینویان رادرسری لانکا به فقر و بدبختی محکوم کرده است. تورم، بیکاری و سایر درد های اجتماعی که ویژه جامعه ایست که بر پایه سترگت و استثمار بنا گردیده پیدا میکنند. در شرایط بدتر شدن وضع اقتصادی و جزا و زینش از پیش به حقوق دموکراتیک، مناسبات میان ملت های مختلف در جزیره شدت تیره شده است.

این اوضاعیات یعنی هستند. حتی در دوزخ های سرمایه هم نمیتوانند آنها را نادیده بگیرند. پاور و مفسر سیاسی امریکائی در "انتر ناسیونال هرالد تریبون" متذکر شد که "این بار راست ها باید با چپ، موافقت کنند و اعتراف نمایند، که در فقر و تنگدستی جهان سوم، که هنوز در سالهای ۸۰ هپتای است سرمایه داری مضر است" (۱) (تکیه از ناست - نویسندگان مقاله) ولی، در ضمن یاد آوریم که مانده بایک اعتراف اجباری ساده، بلکه بایک نمونه معاصر خود آزاری عوام فریبانه روبرو هستیم که ایدئولوژی های امپریالیستی، که از ته دیده مداوم تضاد بین مراکز سرمایه داری و کشورهای "جهان سوم" نگران شده اند بدان متوسل میشوند. ضمناً آنها در عین اینکه بدین ترتیب سرمایه داری را "افشاء" میکنند "طبیعتاً به این کشورها راه دیگری جز راه بورژوازی پیشنهاد نمیکند.

محافل اجتماعی بمقام وسیعی در بسیاری از کشورهای در حال رشد پیش ازین به محدودیت تاریخی آن راه را با و شیوه او آشکار سرمایه داری پی میبرند، که بوسیله محافل حاکم پس از اعزام استقلال بدین منظور انتخاب شد تا همانگونه که در چنین مواردی اعلام میگردد پیشرفت و رشد اقتصادی را عملی سازند. اگر محدود کننده خارجی چنین مشی همواره وابستگی به اقتصاد سرمایه داری جهانی است، در زمینه داخلی عقب ماندگی اقتصادی میراث دوران استعمار است.

طبق آمار سازمان بین المللی کار تعداد بیکاران و کارگران نیمه وقت در کشورهای در حال رشد بنیم میلیارد نفر بالغ میشود. در حال حاضر کشورهای زیادی در میان کشورهای آسیائی - افریقائی و امریکای لاتین وجود دارند، که در آنها بیک چهارم اهالی که قدرت کار کردن دارند از امکان کار کردن محروم هستند و با یادآمدهای تصادفی امرار معاش میکنند.

پروست ازین بردن طبقه بزرگان، ورشکست کردن پیشموران و تغییر ماهیت طبقاتی روستا نشینان سابق آنها را بصوی شهرها میراند و به تهدیدستان و فقر اولومین پرولتاریا و سایر طردها شدگان از جامعه

۱ - "انتر ناسیونال هرالد تریبون" ۳۱ اوت، ۱۹۸۲.

تبدیل مینماید. در این کشورها ماد مستعد قابل انفجار ناراضائی بانیروی زیادی روی هم انباشته میشود. شرایط وحشتناک زندگی علت بروز انفجار گونه اعتراضهای خود بخودی متعدد است که بجاست گفته شود مورد استفاده محافل حاکم قرار میگیرد که تلاش میکنند ناراضائی ستم دیدگان را در مسیر مطلوب خود افکنند. در عین حال با افزایش تعداد پرولتاریا و افزایش وزن آنها و سایر سازمانهای توده ای در زندگی اجتماعی به پتانسیل صفوف مبارزان آگاه علیه ظلم و ستم و استثمار علیه رژیم های دیکتاتوری و نظامهای ضد خلقی و خواستار دموکراسی و آرمانهای عدالت اجتماعی، افزوده میشود.

فقر و مستمندان و ورشکستگان پشتیبانی خود را از نیروهای میهن پرست بشرطی نشان میدهند که آنها از وضع زندگی بینویان با خبر باشند و در راه برکناری دولت های فاسدی که تاکنون ردی غیظ و خروشند و بر طرف ساختن بیمدالتی های کاملاً آشکار مبارزه کنند. بطور مثال عین این جریان بتاؤکی پس از کودتا های نظامی اخیر در گانا و وولتای علیا اتفاق افتاد. جالب است که در روز قبیل از کودتای نظامی در نیجریه که شش ماه پیش اتفاق افتاد، دولت بورژوازی غیر نظامی برنامه اقتصادی دشوار و خشنی را که آنهم از طرف صندوق بین المللی پول تحویل شده بود، تصویب کرده بود. حتی یک نفر هم از اهالی برای رهایی رژیم ورشکسته کوششی بعمل نیاورد. زیرا دموکراسی بورژوازی کدائی در ذهن اقشار انبوه خلق با سیستم فساد قانونیت یافته و انتقال وسائل تاراج شده بوسیله بورژوازی پرورکرات بمبانکهای سوئیس و غیره تداعی میشود. مأمورین دولت به ابتدائی ترین امور مانند پرداخت مزد و حقوق به کارگران و کارمندان هم توجهی نمیکردند.

در حال حاضر در آسیا، افریقا و امریکای لاتین دهها کشور وجود دارند که در آنها حاصل اجتماعی عمدتاً سلطه نظم و نسق استثماری پیدایش قطبیت تشدید یافته در داخل جامعه، تمرکز صورت و شکوه و جلال در یک طرف و فقر و حقوقي در طرف دیگر است. ثروت را از زهرهای بدست میآورند. ثروت خندانانی که در دست قدرت قرار دارند طفیلی فقر و بدبختی کشورهای و خلق های خود میشوند و یک قسمت از پول ها و مواد غذایی را هم که از مجرای کمکهای خارجی میرسد، بخود اختصاص میدهند. ارتش، پلیس و سایر نیروهای سرکوبگر که به هنگام تظاهرات خیابانی توده های انبوه در اعتراض به سیاست دولت کارشان خوریزی است، در اختیار طبقات صاحب امتیاز هستند. دولت های بورژوازی هر چه بیشتر میکوشند امواج تظاهرات مردم را با استفاده از شیوه های مستبدانه آشکار درهم کوبند (مانند استقرار حکومت نظامی مداوم، استفاده از ارتش و غیره).

باقی ماندن عدتساوی اجتماعی آن منبع اعتراض پرتوان اجتماعی است که بروز آن محسوسا فل امپریالیستی را و امید دارد هر چه بیشتر تنگ خطرا بصداد آورند. هنگامیکه با قلم و زبان ایدئولوژی های

آنان تصویری از بحران " دنیای سوم " ترسیم میشود که " روز قیامت " را با خطر میآورد ، در پشت آن
بجز یگری جزو ترس از اینکه امپریالیسم ، حکمروائی اقتصادی و سیاسی خود را در آنجا هائی که هنوز از امه
دارد از دست بدهد و ترس از این بیثباتی کسسه به پیدایش تغییرات اجتماعی تهدید میکند و نگرانی از
سرنوشت این یا آن رژیم دیکتاتوری وجود ندارد .

کمونیست ها از نظریات فائوالیستی (اعتقاد به قضا و قدر) نسبت به رویداد ها و اوازه رنوع بد بینی
بدوره هستند . پروسه های تعیین آنرا کونیسیم طبقاتی ، تشدید اعتراض توده های زحمتکش در کشورهای
امریکا لاتین ، آسیا و آفریقا که در راه سرمایه داری پیش میروند و ماد رفوت آنها را مورد بررسی قرار
دادیم تأیید تازه امیر حقانیت احزاب کمونیستی هستند که بر پایه تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی
زنین دورنمایی را پیش بینی میکنند . جنبش ستمدیدگان کمونیست ها را بر میانگیرند تا کوششهای خود را
بمنظور وارد کردن مبادی سازمانی و آگاهی در اقدامات آینده توده ها چند برابر کنند . احزاب برادر
با اتحاد به طبقه کارگر ، قشرهای زحمتکش شهر و روستا و در ارتباط نزدیک با سایر نیروهای میهن پرست
هم اکنون این وظائف را انجام میدهند .

کمونیست ها با آگاهی کامل از علل تشکیل اعتراضات اجتماعی در کشورهای کم رشد با مبارزات
آنها در راه دگرگون ساختن نظم و نسق اقتصادی غیر عادلانه ، که خلقهای زیادی را به فقر و تیره روزی
محکوم کرده ، و بیستگی نشان میدهند ، کار پایتخت جنبش عدم تعهد که از موضع احساس مسئولیت عمیق
نسبت به سرنوشت توده های میلیونی در نقاط دور از مراکز سرمایه داری وحل و فصل بنیادی مسائل
جهانی مانند گرسنگی ، بیسوادی ، و در راه تأمین شرایط زیست انسانی عمل میکند به کمونیست ها
نزدیک است . این مبارزه اکنون با جنبش جهانی ضد جنگ درهم آمیخته و از آن نیروی پشتیبانی کسب
میکند . اگر در مبارز کردن سابقه تسلیحاتی که امپریالیست ها آغاز کرده اند توفیق حاصل گردد و وساطت
که سابقه تسلیحاتی من بعد در جهت اعتلای اقتصاد کشورهای کم رشد مورد استفاده قرار گیرد ،

جامعه بشری از جمله امکانات عظیمی برخوردار خواهد شد .
در زمینه انبساط ارای اجتماعی تازه ای که نظامهای استثمارگرانه پدید میکند ، بار دیگر قدرت
حیاتی آن کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین که دورنمای سوسیالیستی را برگزیده اند نشان
داده شد . تعداد این قبیل کشورها به تقریباً بیست کشور بالغ میگردد . آنچه را که باید بویژه مورد
تأکید قرار داد اینست که عملاً در هیچیک از آنها شورشهای بحران بین المللی اقتصادی به نتایج
ناپدید کننده و تکان های اجتماعی نظیر شورش های " نان " و " برنج " منجر نگردیده است . و تمام
اینها هم برغم دشمنی مداوم امپریالیسم ، اقدامات تجاوزکارانه بدون وقفه آن و خرابکاریهای سیستماتیک
بمنظور متزلزل ساختن اقتصاد کشورهای مانند آنکولا ، موزامبیک ، اتیوپی ، کامپوچی ، افغانستان

و تیکار گونه بدست آمده است . بدین ترتیب زندگی بار دیگر عملاً برتری سیستم های سیاسی را که بیانگر
اراده توده های مردم ، سیاست احزاب کمونیست و احزاب انقلابی - دموکراتیک پیشتاز و سوسیالیستی
آنهاست زحمتکشان است با اثبات میرساند . آزادی اجتماعی ، منس ضد امپریالیستی ، بسیج توده ها
در اطراف هدفهای عادلانه ، علاقه و توجه به رفاه و آسایش مردم - اینها از لحاظ ماهیت طبقاتی خود
سمتگیریهای ساده ای هستند که اکنون نیز منزله قطب نمای دقیقی بخودت خود به انقلابیون
و میهن پرستان کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین ادامه میدهند . نمونه بزرگ جامعه کشورهای
سوسیالیستی که تکیه گاه مطمئن نیروهای آزادی ملی و اجتماعی و ترقی در تمام قاره ها است به
مبارزات آنها الهامی بخشد .

جریان کوشی رویداد ها در کشورهای در حال رشد نشان میدهد که موج کوشی تظاهرات
و اعتراضات خلقها که بسیاری از کشورهای را به لرزه در آورده است - سرآغاز تعمیق هر چه بیشتر
گرایش اجتماعی پروسه آزادی بخش است . چنانکه و . ای . لنین هم پیش بینی نمود میلیون ها تن
دیگر از ستمدیدگان را بخود جلب میکند . حقانیت این سخنان لنین تأیید میگردد که گفت : " . . .
اکثریت عظیم جمعیت کره زمین بالاخره بوسیله خود سرمایه داری برای پیکار آموزش می بیند و تربیت
میشود " (۱) . قواعد و قوانین این مبارزه را اکنون نیز در نقاط دور از مراکز سرمایه داری آن نیروها می
به بهترین وجه فرامیگیرند که به پیکار ضد امپریالیستی خود بطور پیکر ادامه میدهند . آزار مانتهای آزادی
دموکراسی و ترقی اجتماعی دفاع میکنند . تجارب شخصی در آیند و نیز مبارزان را عدالت اجتماعی را
به ضرورت اقدامات آگاهانه و شکل انقلابی که شرایط قاطع و تعیین کننده موفقیت پیکارهای طبقاتی است
رهنمون خواهد گردید .

بقیه از صفحه ۵۷

پیشرفت صعودی جامعه سوسیالیستی امکان پذیر گردد .
شرکت کنندگان در جلسه مشاوره آمادگی احزاب برادر را بمنظور کمک فعالانه برای برگزاری سال
بین المللی جوانان ابراز داشتند . آنها بر اهمیت برگزاری دوازدهمین جشنواره جوانان و دانشجویان
در مسکو منزله تدبیر و اقدامی توده ای ، ضد جنگ و ضد امپریالیستی تأکید نمودند .
جلسه مشاوره صوفیه در محیطی دوستانه و صمیمانه و با روحیه وحدت و تیکار چکی برگزار شد .

جلسه مشاوره دبیران احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی

روزهای ۲۹ و ۳۰ ماهه سال جاری جلسه مشاوره دبیران کمیته مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی که مسائل سازمانی - حزبی را مورد بررسی قرار میداد در صوفیه برگزار گردید. در این جلسه نمایندگان حزب کمونیست بلغارستان، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب کمونیست ویتنام، حزب سوسیالیست متحد آلمان، حزب کمونیست کوبا، حزب خلق - انقلابی لاوس، حزب خلق - انقلابی مغولستان، حزب متحده کارگری لهستان، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چکسلواکی شرکت جستند. سردبیر مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" هم در کار جلسه مشاوره اشتراک ورزید.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره دربار مسائل رهبری حزبی سازمانهای جوانان و مسائل حادث و مهم کار با جوانان در کشورهای خود به تبادل نظر و تجربه پرداختند.

در سخنرانی ها قید میشد که احزاب کمونیست و کارگری ضمن تحقق نقش رهبری در جامعه تربیت جوانان را یکی از مهمترین وظایف استراتژیک ساختمان سوسیالیستی بشمار می آورند و همچنین برای سهم بزرگی که جوانان و سازمانهای جوانان در ساختمان سوسیالیسم و دفاع از دست آوردهای آن دارند ارزش فراوان قائل هستند. تحت تأثیر مجموعه مناسبات اجتماعی، در کشورهای بسیار نسل جوانی، کلاً علاقمند بکار، از لحاظ اجتماعی فعال و طرفدار سوسیالیسم پرورش می یابد.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره در این نکته اتفاق نظر داشتند که منافع بنیادی و نیازهای مادی و معنوی جوانان فقط در بزرگراه ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم هر چه کمالتر میتواند تأمین گردد. فقط سوسیالیسم به جوانان امکان میدهد مقام شایسته ای در جامعه بدست آورند و فقط سوسیالیسم شرایط لازم را برای شکل گرفتن شخصیتی همه جانبه پیشرفته و برای بکارگرفتن نیروها و استعداد های اود در جریان زندگی بدست میدهد.

در جلسه مشاوره قید گردید که در شرایط توسعه دهنده سازمان سازی سوسیالیستی و فرنج تر

شدن وظایف سازمان سازی سوسیالیستی، تشدید و خامت در عرصه بین المللی و واحد شدن بهنگام دو سیستم پرورش و تربیت ایدئولوژیک سیاسی و اخلاقی جوانان و ایجاد روحیه فعال بودن در زندگی و احساس مسئولیت برای حال و آینده صلح و سوسیالیسم اهمیت هر چه بیشتری کسب میکند. همچنین بر ضرورت بوجود آوردن قطعی خود آگاهی انقلابی طبقاتی، معتقدات کمونیستی استوار و اصول اخلاقی در جوانان، اعتماد خلل ناپذیر به حقانیت آرمانهای سوسیالیستی، پرورش مداوم و خستگی ناپذیر جوانان بر پایه سنن انقلابی و کارآیی طبقه کارگر و خلق خود بارو حیه مبین پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم و آشتی ناپذیری با ایدئولوژی بورژوازی تأکید میشد.

در جلسه خاطر نشان میشد که احزاب براد وظیفه دانی خود را این میدانند که جوانان را بمقیاس هر چه گسترده تری به حل مسائل بنیادی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و اداره امور کشور و جامعه جلب کنند و فرهنگ سیاسی آنرا همه جانبه بالا ببرند. آنها با خاطر ترقی جامعه سوسیالیستی میخواهند که هر نسل جدید بسطح بالاتری از لحاظ سواد و معلومات و فرهنگ عمومی، تخصص حرفه ای و سوسوگ اجتماعی ارتقاء یابد.

بدین مناسبت احزاب کمونیست و کارگری که در جلسه مشاوره شرکت جستند، برای تکمیل هر چه بیشتر فعالیت اتحاد های جوانان، افزایش نفوذ آنها در تمام قشرهای اجتماعی و گروههای پیشرو جوانان، افزایش ابتکارات آنها و فزونی مسئولیتشان در پرورش و تربیت نسل جوان اهمیت زیادی قائلند. لازمه این کار تحکیم ایدئولوژیک و سازمانی - سیاسی اتحاد جوانان و تشدید فعالیت و ابتکار آنهاست. مهم این است که تمام مضمون، شکل و شیوه های کار آنها بطور هر چه کاملتری پاسخگوی منافع چند جانبه و مطالبات جوانان باشد و سمت روشن و دقیق ایدئولوژیک تربیتی و اخلاقی و استتیک داشته باشد و به بسط و تکامل ابتکارات و خلاقیت و افزایش انضباط و تشکل آنان بطور مستمر یاری رساند. به مسائل استفاده معقول از وقت آزاد و سازماندهی استراحت و رفاه جوانان هم توجه فراوانی مبذول گردید.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره تأکید میکردند که رهبری حزب سرچشمه نیرو و ضامن موفقیت اتحاد های جوانان است. آنها توجه خود را روی مسائل افزایش نفوذ حزب در زندگی و فعالیت های سازمانهای جوانان، تحکیم هسته حزبی در آنها و افزایش نقش سازمانهای اولیه حزبی و تأمین سرمشق قرار گرفتن کمونیست ها در تربیت جوانان متمرکز ساختند. همچنین خاطر نشان میشد که احزاب براد در تشکیل و پرورش نسلهای تازه سازندگان سوسیالیسم و کمونیسم را کار مشترک تمام مردم و دولت میدانند. در ضمن نقش مدرسه و کولکتیوها بکار آمدن را این خانواده مورد توجه بود. در جلسه درباره تأثیر متقابل ارگانهای دولتی، مؤسسات اقتصادی و سازمانهای اجتماعی در امر پرورش و تربیت

بقیه در صفحه ۵۷

مشى جنون آميز هسته‌اى

گسورگى آرپاتاف

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
آکادمیسین، رئیس دانشکده ایالات متحده
امریکا و کانادای فرهنگستان علوم اتحاد
شوروی

اگر درباره وجود مشخصه دوره کنونی مناسبات بین المللی صحبت کنیم، آنوقت من از اینجا آغاز میکنم که قرن بیستم جای ویژه ای در تاریخ جامعه بشری دارد. در این قرن انقلاب کبیرا کثیر رویداد که سرآغاز دوره نوئی گردید و پس از آن پیروزی بر فاشیسم هیتلری و ملیتاریسم ژاپن، تشکیل سیستم سوسیالیستی جهانی، فروپاشی امپراطوریهای استعمارگرو تغییرات عظیم اجتماعی در سراسر کره زمین پیش آمد. در این دوره است که بحران عمومی سرمایه داری عمیق تر میگردد. تسریع ترقی علمی - تکنیکی و علاوه بر این انقلاب جدید علمی و تکنیکی که با کشفیات برجسته همراه بوده، وجه تمایز دیگر عصر حاضر است. باره یافتن انسان بعدنهای نرات و اعماق فضای ماوراء زمین، قرن مابعد رستی قرن هسته ای و قرن فضا نامیده میشود. این ها امکانات تازه ای برای جامعه بشری فراهم ساختند و در همین حال خطرات تازه و بیسابقه ای هم ایجاد کردند. یکی از این خطرات، خطر آغاز جنگ هسته ای بوسیله نیروهای امپریالیستی است. خطر خود نابودی کامل جامعه بشری برای نخستین بار در تاریخ بواقعیست مبدل شده است. فقط با ایجاد و کار انداختن فوری مکانیسم های نیرومند حفاظت از خود، جامعه بشری میتواند از این خطر جلوگیری کند. ولی در این مرحله ابتکار رهیل دیگر در دست سیاست است، نه در دست تکنیک، فیزیک یا ریاضیات.

۱- این مطالب عبارت از تند نویسی گفتگویی است که در جریان آن دانشمندان برجسته شوروی به پرسش های مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" پاسخ داده است.

ضمن تجزیه و تحلیل پیرویه های سیاسی معاصر ما به یاد آوریم که در سالهای اخیر در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری نیروهای راستگرا با درست تر گوئیم، نیروهای افراطی راستگرا به حکومت رسیده اند. در غرب سیاست شناسان پی د آمده اند که شتابزده به این پدیده برجسب "گرایش تعیین کننده" و "موج آینده" رازده اند. بنظر میرسد که این قبیل نتیجه گیری ها بسیار شتابزده و یکجانبه است.

در ارتباط با ایالات متحده آمریکا، بطور مثال، من مقدم بر هر چیز با تلاشهایی که بعمل میآید تا پیروزی ره ریگان در انتخابات سال ۱۹۸۰ را با صحنه نهادن بر مشی که او پیشنهاد کرده یکسان قلمداد کنند مخالفم. میدانم، در ایالات متحده که دست دارند صفات قلمبه و نیشتاداریکار بهرند این پیروزی را بنزله "Landslide" (۱) بشمار آورند. ولی فقط کافی است که منا آنرا بزبان ارقام و اعداد ارزیابی کنیم تا در آن واحد روشن شود که رئیس جمهوری فقط با آرا ۲۷۱ در صد از شهروندان کهنج رای داشته اند انتخاب شده است. البته، بسیاری از کسانی هم که به او رای داده اند، به پیچوجبه سابقه تسلیحاتی را تأیید نکرده اند. بهمین سبب این نظریه که ریگان با آمدن به کاخ سفید "اعتبارنامه" پیروی از مشی راستگرای افراطی، هم در سیاست داخلی وهم در سیاست خارجی در دست داشته تصویب یافته است.

خود ریگان هم خیلی زود به این مطلب پی برد. بویژه هنگامیکه صحبت بر سر مسائل سیاست خارجی بود. تصادف نیست که ریگان در آستانه انتخابات نهی رئیس جمهوری، با د نظر گرفتارن روحیه انتخاب کنندگان دیگر در برابر همگان از هدفهای خود مانند بدست آوردن برتری نظامی صحبت نمیکند، حمله به قرارداد های مربوط به محدود ساختن تسلیحات استراتژیکی را قطع کرده و از تبلیغ آشکار جنگ هسته ای "محدود" اجتناب میورزد. ریگان حتی کوشش کرد خود را طرفدار صلح استوار و توافق با اتحاد شوروی قلمداد کند. مثل اینکه سخنان خشم آلود و محکوم کننده در باره "امپراطوری شش"ی زا که باید آنرا به "زباله دان تاریخ" افکند او اصلاً بزبان نیاورده است. در باره خود سیاست خارجی ریگان باید گفت که بطرز حیرت آوری ناموفق بوده است.

۲- بنظر شما علت این عدم موفقیت در چیست؟

۳- علت تعدد عبارت از این است که اصول اساسی سیاست دولت ایالات متحده از همان آغاز با منطق عینی بهیشت تاریخ و با واقعیات دوران ما در تضاد بود. علت دیگر لجاجت اهلخانه ایست

۱ - "لاند سلید" (کلمه انگلیسی) در لغت بمعنی "بهمن - فرورختگی" و در اصطلاح سیاسی بمعنی "پیروزی در حشمان در انتخابات" است.

که کاخ سفید در حفظ این اصول بخرج میدهد، آنها هم در خود ایالات متحده وهم در خارج از آن با صدای هرچه بلندتری خواستار تغییر موشی واشنگتن هستند. در واقع گروه ریگان هنوز هم خوابهای خوشی می بیند، مطلوب خود را واقعیت و شکست های فاحش را موفقیت های بزرگ تلقی می کند.

بطور مثال، گروه ریگان مایل است، آقا را استقرار موشک های تازه بابر متوسط در اروپای غربی را بمنزله پیروزی خود بشمار آورد. اما این پیروزی شکست گونه است و پیدایش موشک های آنسوی اقیانوس که موجب بهم خوردن مذاکرات ژنو گردد و منبع خطر هسته ای دیگری علیه اروپا بوجود آورد، نتیجه نظامی مطلوب ایالات متحده را که برتری یافتن بر اتحاد شوروی در هر صده و ساقی، هسته ای بابر متوسط در اروپا است به از آنها آورد. نتیجه سیاسی آنهام تشدید تشنج درون ناتواست؛ در کشورهای اروپایی بسیاری حالا دیگر به این نتیجه رسیده اند (و عده بسیاری یاد ای هم خواهند رسید) که با استقرار موشک های آمریکایی امنیت اروپای غربی نه فقط افزایش نیافت، بلکه به عکس متزلزل گردید. برای نخستین بار در تاریخ ناتو بزرگترین احزاب سوسیال دموکرات اروپا، لیبوریست های آلمان غربی و انگلستان با تصمیمات مهم این اتحاد مخالفت کردند.

سیاست " مجازات های اقتصادی " علیه همکاری اقتصادی خاور - باختر به شکست کامل " ریگان نیسم " (۱) منجر میگردد. این سیاست به مناسبات میان کشورهای سرمایه داری - پیش از روابط بازرگانی آنها با کشورهای سوسیالیستی لطمه میزند.

جنگ اعلام نشده علیه خلقهای آمریکای لاتین، ماجراجویی دیگری است که حیثیت و اعتبار ریگان نیسم را بباد میدهد. ایالات متحده آمریکا را اینجا تقریباً تمام شیوه های متنوع اعمال فشار و سرکوب را از محاصره اقتصادی نیکاراگوئه گرفته تا حمل مسلحانه به گرنادا بکار برد. ولی اعمال زور و ظلم و تندی و استفاده از قدرت عظیم نظامی علیه خلقهای کوچکی که علاقه موتا بلشان به استقلال و ترقی در واقع مورد پشتیبانی تمام مردم جهان است، درست همان چیزی است که به اعتبار آمریکا، از جمله در نظر بسیاری از آمریکایی ها لطمه میزند. مین های سیا که در سواحل نیکاراگوئه منفجر گردید، در

۱ - ریگان نیسم - اکنون چنین معمول شده است که تمام سیستم سیاست دولت کنونی آمریکا را ریگان نیسم مینامند. من هر وقت لازم می آید، این اصطلاح را بکار ببرم، دچار رشک و ترددید می شوم، زیرا در اینجا چنین توانسی وجود دارد که بطور کلی موشی اهلپناهه ای که افرادی کوتاه فکر از آن پیروی میکنند به صلح معنی ارتقا داد میشود.

درجه اول، کسانی را متضرر کرد که فرمان استقرار آنها را صادر کرده بودند. علاوه بر این، مناسبات ایالات متحده آمریکا با تمام کشورهای بزرگ آمریکای لاتین مانند آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، مکزیک و پرو بیش از هر زمان دیگری بفرنج شده است.

اما خاور نزدیک در چه حال است؟ آنچه در مدت ریاست جمهوری ریگان در آنجا گذشت - دلیل بویژه قانع کننده ای در اثبات این حقیقت است که سیاست ضد شوروی و سوء استفاده از نیروی قهریه به تشدید وخامت وضع بین المللی، تشدید خطرناک درگیریهای محلی، خسارات جانی و مالی و ویرانی می انجامد، ولی در آخرین تحلیل مایه شکست سیاسی ایالات متحده آمریکا میگردد. ریگان نیسم در لبنان و اصلاً در سراسر منطقه شکست خورد.

ولی در این اواخر صحبت از پیدایش تغییر و تحول در سیاست آمریکا در میان است. به عقیده شما در این گفتگوها چه چیزی نهفته است؟

دولت کنونی ایالات متحده آمریکا تا اندازه ای درک میکند که سیاست خارجی به نقطه ضعف آن مبدل شده است، ولی چنین بنظر می آید که دولت آمریکا تصور میکند علت تمام معضلات فقط در عدم کفایت تبلیغ شمرخش موشی آن خلاصه میشود، در ضمن مضمون موشی خود را همانند گذشته درست میداند. کوشش برای " جبران مافات " با تغییر لحن و بیان ولی بدون تغییر در اندیشه سیاست هم از اینجا سرچشمه میگردد. ولی اگر ساول ضد شوروی که هل من مبارزمیگوید بطور غیر منتظره به پاول مهربان و خوش مشرب تبدیل میشود، علتش این است که آنتی سوبوتیسیم کاری انجام نداد و تشدید و وخامت در مناسبات با اتحاد شوروی فقط اهالی ایالات متحده آمریکا و باید گفت سایر کشورهای را هم نگران ساخت.

با وجود این، برخی از افراد خوش بین در فراخوان های ریگان بمنظور بهبود مناسبات با اتحاد شوروی با اصطلاح چشم باز کردن در وقت (در خبر شدن) و کوششی برای تجدید نظر جدی در مستگیری سیاسی رادیدند. اما، چگونه میتوان به تغییر شکل ناگهانی برخورد کاخ سفید بمسائل مناسبات با اتحاد شوروی، به سلاح هسته ای، به وظیفه حفظ صلح و کاهش تشنج بین المللی باور کرد در حالیکه بموازات سخنانی درباره ضرورت همکاری اتحاد شوروی و آمریکا و تمهید دیالوگ انجام برنامه های عظیم نظامی ادامه دارد؟ همان برنامه هائی که همین چند پیش لزوم آنها را برای تدارک جنگ های " محدود "، " فرسایشی " و حتی " جنگ ستارگان " مدلل میساختند. رفیق ک. او. چرننکو دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای مالی اتحاد شوروی تأکید کرد که " اگر واشنگتن گاهی سخنان پرطمطراق صلح و ستانه ای بگوش میرسد، هر قدر هم که انسان مایل باشد، ممکن نیست در پس آنها کوچکترین نشانه آمادگی برای تأیید آنها با اقدامات عملی ببیند. بمعبارت

دیگر اظهار سخنان تازه بمعنی سیاست تازه نیست * (۱)

در ارتباط با این قبیل سخنان امریکامیتوان باصلاح جنبه احساساتی مطلب راهم یاد آورد. حتی اگر دولت ریگان بطور کلی حملات ضد شوروی خود را هم قطع کند، آیا این بدان معنی خواهد بود که ما باید فوراً آنچه را که این دولت طی سه سال گذشته گفته و انجام داده فراموش کنیم؟ برای من بارها اتفاق افتاده به طرف صحبت های امریکائی تذکرید هم که شما سالهاست علیه تبلیغات بی بند و بار جنگ افروزانه بمقیاس وسیع براه انداخته اید، لذا تصور نکنید که کافی است خشم را بمهربانی مبدل سازید، چند در برابر وی ما بگشایید و چند تبسب تحویل ماید و در نتیجه مناسبات ما بحال عادی بر میگردد. چنین چیزی در سیاست وجود ندارد. اعتماد مقله بسیار مهم سیاسی است. بمسئولت میتوان آنرا از بین برد ولی بازگرداندنش دشوار است. اینجا است که دیگر نمیشود کاری کرد.

خیر، سیاست ریگان راه حل مطلوب حل و فصل مسائل سیاست خارجی را که ایالات متحده امریکا با آنها روبروست بدست نداد. بعکس این سیاست آنها را بفرنج تر ساخت و یک سلسله مسائل تازه هم ایجاد کرد. تصادفی نیست که در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۴ مسائل جنگ و صلح در مرکز جرحت های سیاسی قرار گرفتند. بسیاری از امریکائیان از اینکه مناسبات ایالات متحده با دنیا خارج تحت تأثیر سیاست "کاپوئی" دولت ریگان بدین حالت درآمد نگران شده اند.

— در ارتباط با این موضوع سؤال دیگری هم پیش می آید که، از قرار معلوم، شما قبلاً هم بدان برخورد کرده اید: اینکه در رأس بزرگترین و نیرومندترین کشور دنیا سرمایه داری، طبق نظرسنجی بسیاری از امریکائی های منتقد و مطلع، ناگهان چنین دولت بی صلاحیت، بی تجربه و از لحاظ دانش و آگاهی ضعیفی قرار گرفته، چگونه امکان پذیر شده است؟

— کلمه "بحران" کلیدی برای حل مشکل و پاسخ باین سؤال است. آری، این کشور با بحران سیاسی دراز مدت وجودی روبروست که بحران قدرت و اختیارات رئیس جمهوری بخشی از آنست.

تعدادی از آریلیان کاخ سفید طی دوران اخیر را، بطور مثال، از جنسون به اینطرف بخاطر آوریم. او که در باطلای جنگ ویتنام گیر کرده بود، مجبور شد از مبارزات انتخاباتی کناره گیری کند و بدین ترتیب پسر ازسالیان دراز نخستین رئیس جمهوری بود که فقط برای یک دوره انتخاب شد. پس از اونیکسون آمد که مجبور شد که ندامت مایید هد. بعد از او کارتر رئیس جمهوری گردید (باز هم فقط برای یک دوره). دوره حاکمیت او "بیاده کردن نیرو در ایران" که رسوائی ببار آورد پایان پذیرفت.

هریک از این افراد در مقام ریاست جمهوری عملاً با جابجوجنال هایی در مقامهای بالای حاکمیت روبرو بوده است. دولت کنونی هم از آنها مستثنی نیست. مثلاً از کارهار آلن مشسنور رئیس جمهوری در مسائل امنیت ملی که سرزوده خواری میجر را گرفته اند تا قضایای وایک مد پسر آژانس خبری ایالات متحده که بین کسانی سرد آورد که نشان روی نواریکالمات تلفنی باشخصیت های عمده در دستگاه دولت ضبط شده است (شاید بدین منظور که بعد ها به وجهه آنان لطمه وارد آوند). این قبیل جابجوجنالها دشگیر اعضای کابینه، رئیس سیا و کارکنان کاخ سفید هم شده است.

اینها فقط مظاهر خارجی عیوبی است که ایالات متحده را مثل موریا نه مخورد. در ظاهر این پدیده بشکل بحران نهاد قوه اجرائیه بنظر میرسد. اما اگر ریشه هارا مورد توجه قرار دهیم، بحران تمام سیستم سیاسی ایالات متحده آشکار میگردد. آیا این یک حالت عادی است که کمتر از نصف کسانی که حق رأی دادن دارند در انتخابات شرکت میکنند و یا آراء یک چهارم آنها سرنوشت سیاسی کشور را تعیین میکند؟ آیا وضع عادی است، وقتیکه نتیجهمبارزات انتخاباتی وابسته به پول است، چون دسترسی به وسائل ارتباط جمعی را امکان پذیر میسازد؟ آیا این غیرعادی نیست که خود مبارزه سیاسی هرچه بیشتر به یک صحنه سازی ونوعی نمایش مسخره آمیز مبدل میشود؟

ما، در اتحاد شوروی، از دیدن این منظره زهرخند بر لب نمی آوریم و شاید مانی کین توزانسیه احساس نمیکیم. وقتی در کشوری که سهم بزرگی از مسئولیت حفظ صلح را بعهده دارد، این قبیل جریانهای مبدع انسان احساس نگرانی میکند. زیرا در قرن هسته ای انسان ترجیح میدهد که حتی دشمنش هم هوشمند و سلیم بوده و برای برداشتن گامهای باوه وی معنی آماندگی نداشته باشد. کوتاه بینی و آتشین مزاج بودن در سیاست تنها برای ایالات متحده خطرناک نیست. این صفات میتوانند بی آمد های هلاکتباری برای سایر کشورها و برای تمام جهان بوجود آورند.

در زندگی سیاسی امریکائیان بسیار کهنی موجود است بدین شرح که در روزهای دشوار گویا سود مند تر و مطمئن تر این است که با چرخشی بر راست و ابراز "سخت گیری و خوشنوت" انسان جانب احتیاط را نگهدارد. معلوم نیست بچه سبب، محافظ حاکمه ایالات متحده چنین موضعی را مهبان پرستانه تر بشمار می آورند، اگرچه در قرن هسته ای درست این موضعگیری است که میتوانست بدترین بلا یا آزار برای کشور ببار آورد. همچنین معلوم نیست بچه دلیل آنها چنین موضعی را واقع بینانه تر همدانند، در صورتیکه اینک امید بستن به امنیت خود از طریق مسابقه تسلیحاتی و بکار بردن نیروی قهریه بزرگترین گمراهی ها است.

— وضع کنونی مناسبات شوروی و امریکا را شما چگونه می بینید و اهمیت این مناسبات برای پرورسه

های بین المللی از چه قرار است ؟

— بررسی تمام رویداد های جهان از دیدگاه مناسبات شوروی و امریکا اشتباه میبود ، ولسی اهمیت این مناسبات برای جامعه بشری را ، البته نمیتوان دست کم گرفت . از روز روشن ، روشن تر است که اگر بهبود مناسبات میان مسکو و واشنگتن ، بدون تردید کلید رفع همفشکلات نیست ، ولسی خصوصیت نامحدود میان آنها میتواند به ناپودی تمدن بشری منجر گردد .

وضع کنونی مناسبات میان شوروی و امریکارا میتوان چنین تعریف کرد : دولت ایالات متحده امریکا هرچه را که از دستش بر میآید برای بخرنج کردن این مناسبات انجام داد و اکنون مناسبات آنها در نازل ترین سطح طی سالهای دراز است . بدتر شدن این مناسبات را اساساً معلول اظهارات خصمانه ریگان دانستن ، بطوریکه برخی افراد در غرب عقیده دارند ، کاملاً اشتباه است . زیرا در پس جریانها ظاهری پدیده های محسوس تری وجود دارد . در عرصه نظامی استراتژیک سابقه تسلیحاتی بیسابقه ایست که ایالات متحده امریکا همراه با " مدرنیز کردن " بسیار خطرناک دکتربینها و نظریات جنگی براه انداخته است . در عرصه سیاسی قطع ارتباط کامل با اصول ویراتیك همزیستی مسالمت آمیز و احیای اصول دوران " جنگ سرد " است که هدف آن تخریب در نظام سوسیالیستی و انهدام آنست . در عرصه بازرگانی و اقتصادی هم گذار علی به " جنگ اقتصادی " است . بالاخره ، مشی ایدئولوژیک دولت امریکا هم نیات مبتکران آنرا فاش میسازد و جو مناسبات طرفین را مسموم میکند .

بگناه ایالات متحده تقریباً تمام مذاکرات دربار تمدن و ساختن تسلیحات قطع شده ، روابط اقتصادی بعد اقل رسیده ، بهادلات فرهنگی متوقف گردیده ، قرارداد مربوط به حمل و نقل هوایی مستقیم نقض شده و تحقق بسیاری از برنامه های همکاری علمی متوقف شده است . جوی ایجاد گردیده که اقدام علیه نمایندگان شوروی را تشویق و ترغیب میکند . باید اعتراف کرد که تمام این کارها بسرعت انجام گرفت .

مشی لجام گسیخته و میلیتاریستی آشکار " متکی به قدرت " سیاست خارجی ایالات متحده در عرصه جهانی بطور کاملاً مستقیم در وضع مناسبات شوروی و امریکا تأثیر میکند . بجزدی گرائیدن و وخامت این مناسبات هم بنوی خود در تمام سیستم روابط بین المللی بازتاب مییابد . خلاصه اینکسه اینک در مناسبات شوروی و امریکا بخرنج ترین و خطرناکترین وضع طی بیست ساله اخیر ایجاد گردیده است . از سال ۱۹۶۲ به بعد (یعنی پس از " بحران کوبا ") هیچوقت واشنگتن مناسبات با شوروی را به این درجه از وخامت نرسانده بود . در مرحله کنونی وضع از هر زمان دیگری در گذشته بدتر است . زیرا کوهی از سلاح هسته ای گرد آمده است که از لحاظ خصائص خود دارای کیفیت تازه

ایست . اینها همه ، صلح را چنان " ترد و شکننده " میکنند که از مدتها پیش سابقه نداشته است . بویژه آن تأثیر نامطلوبی را باید یاد آورد که استقرار موشک های هسته ای تازه ایالات متحده در اروپای غربی در وضع مناسبات شوروی و امریکا داشته است .

— پی آمده های این گامها را شما چگونه ارزیابی میکنید ؟

— هم اکنون دیگر کاملاً روشن شده است که ایالات متحده امریکا با چه گستاخی متحد پس خود و ایالات تراز آن افکار عمومی را فریب داده است . بطوریکه میدانیم واشنگتن تأکید میکرد که چنین گامی موفقیت مذاکرات را از " موضع قدرت " تأمین میکند . حالا دیگر هم میدانیم : اتحاد شوروی اجازه نمیدهد که بدین شکل با آن رفتار نمود اگره کند . اتحاد شوروی در چنین شرایطی بگانه راه درست را انتخاب کرد : مذاکراتی را که موضوع خود را از دست داده قطع کند و پس از آن تدابیر متناسبی در نقطه مقابل آن اتخاذ کرد که هدف از آنها احیای توازن نظامی — استراتژیکی بود که بهم خورد بود . آن چیزی است اتفاق افتاد که ما از مدتها پیش در باره آن به ایالات متحده و محافل ناتوهشدار میدانیم ، یعنی دور دیگری از سابقه تسلیحاتی در اروپا آغاز شد و وخامت وضع بین المللی تشدید یافت . تصور میکنم ، اینک بسیاری از طرفداران " تصمیم دوگانه " ناتو این را دارند درک میکنند .

— ولی دولت امریکا هنوز هم یکوشید تصمیمتشدید و خامت اوضاع را متوجه اتحاد شوروی کند و تبلیغات و فعالیت دامنه داری در باره وجود " خطر شوروی " آغاز کرده است .

— درست است ، این اقدامات گسترده باشد و شوروی تازه ای ادامه دارد ، اگرچه همراه تلاشی در این جهت است که تبلیغات را ظرف ترکند تا قادر باشد حتی افراد با تجربه را هم بفریبد . ایالات متحده امریکا ، مدتها است " جنگ روانی " علیه سوسیالیسم آغاز کرده است که از لحاظ شیوه و مسائل بسیار متنوع است . اگر از هدف های آن در داخل کشور صحبت کنیم ، باید دانست ترساندن مردم عادی امریکا است تا مجبور شوند با تمام اقدامات دولت موافقت کنند .

یکی از دستاویزهای دلپسند کاخ سفید باصطلاح " خطر شوروی " است . با استناد بدان میخواهند بدون مسئولیت ترین اقدامات را موجه جلوه دهند . بطور مثال ، بچه سبب ناوگان دریایی ایالات متحده امریکان در سواحل لبنان متمرکز میشود ؟ زیرا ، گویا در آنجا " خطر شوروی " وجود دارد . بچه جهت بهگرتن ادای یک وجبی حمله میشود ؟ گویا برای دفع " خطر شوروی " ، چه چیزی ایالات متحده را وادار میکند در اطراف نیکاراگوئه بهمانورهای چند ماهه دست بزند ، در اروپا موشک مستقر سازد ، " نیروهای واکنش سریع " به آقیانوس هند و آقیانوس آرام گسیل دارد ؟ باز هم " خطر شوروی " ...

— بنظر شما در رس های اساسی تاریخ مناسبات شوروی — امریکا کدامست و در زمان این مناسبات در آینده چگونه است ؟

— ضمن صحبت از رسمهای گذشته میخواهم به تعمیم يك مطلب بپردازم . سالهای
برقراری مناسبات عادی و بطریق اولی اتحاد در مبارزه علیه دشمن بهنگام جنگ جهانی دوم ،
همیشه برای هر دو طرف و هر دو خلق سود مند بود در صورتیکه از بروز رویارویی ننگشورهای مائوسه
خلقیهای ماسودی نبردند و زبان دیدند . این بنظر واقعیت بی چون و چوایش است . همین
فاکت بطور قانع کننده ای تأثیر مساعد همزیستی مسالمت آمیز و قانون کلی بودن این حقیقت را تأیید
میکند که صلح و همکاری برای هر دو طرف سود مند است و جنگ و دشمنی برای همه خطرناک است .
مناسبات شوروی و آمریکا که حالا دیگر نیم قرن تاریخ دارد ما را بدرک یگانه موازین همزیستی در دنیا
بفرنجی که در آن بمر میبریم هدایت میکنند .

اولاً ، نباید کوشید طرف دیگر را بشکل و شمایل خود " در آورد " ، زیرا این کاری بیحاصل
و خطرناک است .

ثانیاً ، برای تمایل و کوشش به برقراری مناسبات حسنه با طرف دیگر ، به پیچوجبه لزومی
ندارد که از خوششان بیاید . سیاست زمان نیست که در آن محرك انسان میل و رغبت و احساسات
باشد . سیاست امری جدی و بفرنج است .

نهایت و ثالثاً ، ما از همدیگر خوششان نباید یانه ، هر دو طرف ناگزیرند روی يك سیاره زندگی
کنند . هر دو با هم میتوانند زنده بمانند یا نابود شوند ، تصور میکنم بهنگام تهیه نمودن این سیاست باید
همین را در نظر داشت .

نتیجه عمده ، بدین ترتیب عبارت از این است که همزیستی مسالمت آمیز و کشورهای وجود
تفاوتهای شدید میان آنها نه فقط امکان پذیر بلکه ضروری است ، هم برای خودشان و هم برای
صلح همگانی .

اگر از رونماهای این مناسبات سخن بگوئیم ، ابتکارات اتحاد شوروی در جهت عادی ساختن
مناسبات شوروی — آمریکا زیاد است . این ابتکارات تمام عرصه های اساسی مناسبات و از جمله در درجه
اول مناسباتی را که به جلوه گیری از جنگ هسته ای مربوط میشود در بر میگیرند .

ولی پیشنهادات شوروی در ایالات متحده آمریکا با دیوار سکوت روبرو میشود . دولت کنونی
امریکا مایل نیست محافل اجتماعی گسترده از موضع واقعی اتحاد شوروی باخبر شوند . این کدام
رای دهند ؟ مقلید است که با دانستن حقیقت با زهم حاضر شود از هزینه های عظیم تسلیحاتی که خطر
بلهیه هسته ای را در بردارند و آنهم بزبان اعتبارات لازم برای نیازهای اجتماعی ، پشتیبانی بعمل
آورد ؟

اگر ایالات متحده آمریکا با این نتیجه برسد که بهتر است از مشی پیروی نماید که خطر جنگ

هسته ای را در ورسازد ، در رسمای اتحاد شوروی طرف جدی و با وجدانی را خواهد یافت . طرفی را
که آماده جستجوی راه حل های قابل قبول طرفین برای اتخاذ تدابیری در دراز مدت در عرصه
تسلیحات است . درواشنگتن باید از مسابقه تسلیحاتی تلقی با چهل ساله ای که برای امریکایی شمر
بوده در سر عبرتی بگیرند . وقتی که ما با تلاشهای ایالات متحده برای دست یافتن به برتری نظامی
روبرو میشویم ، به آنها با کوشش بخطر تحکیم دفاع خود پاسخ میدهم . در گذشته چنین بود و درباره
این موضوع رهبران شوروی بارها هشدار داده اند ، در آیند نیز ، اگر ایالات متحده از برنامه های
افزایش پتانسیل نظامی خود دست برندارد ، همینطور خواهد بود .

— بحقیقه شاد و رونماهای سیر تکاملی جهان چگونه است ؟ آیا انسانها میتوانند از خطری
که در آنها صلح را تهدید میکند خلاص شوند و برای این کار چه چیزی لازم است ؟

— البته ، در ایالات متحده اینک ضد شوروی ترین و ملیتارستی ترین دولت طی نیم قرن
گذشته در رأس حاکمیت است . سیاست و اقدامات آن جدی ترین خطر را برای صلح ایجاد میکند و منشا
و خامت کنونی در مناسبات بین المللی است . ولی ، تنها این را نباید مورد توجه قرار داد . عوامل
دیگری نیز وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آنها نمیتوان در رونماهای پیشرفت را بد رستی ارزیابی کرد .
اولین عامل رامن قدرت ، اعتبار و نفوذ روز افزون سیستم جهانی سوسیالیستی میدانم .
اتحاد شوروی به بهای مساعی و از خود گذشتگی های فراوان به توازن نظامی — استراتژیک بسیار
محکمی با ایالات متحده آمریکا دست یافت . واشنگتن نخواهد توانست این توازن را بهم بزند . اتحاد
شوروی هشیارانه تمام آنچه را که با امنیت خود و متحد پشش مربوط میشود زیر نظر دارد .

جنبش ضد جنگ هم عامل مهم سیاسی دیگری شده است . این جنبش در گذشته هم وجود
داشت ، ولی هیچوقت تا به این حد خصلت نوده ای پیدا نکرده بود . این پدیده شایان توجه بسیار
است که اکنون قشرهای اجتماعی و حرفه ای که در گذشته در جنبش ضد جنگ شرکت نمیکردند فعالانه
در آن شرکت میکنند . بطور مثال ، گروه حرفه ای پزشکان را در نظر بگیریم که بطور سنتی در غرب گروه
بسیار محافظه کار است . شخصیت های مذهبی هم در این مبارزه نقش روز افزونی ایفا میکنند ، از جمله
اگر ایالات متحده نمونه بیاوریم ، کلیسای کاتولیک هم در جنبش شرکت میورزد . حتی بسیاری از
ژنرال ها و آد میرال های سابق هم مبارزه ضد جنگ پیوسته اند . در ضمن برخی از آنها در واقع
باین جهت تیمسار سابق شده اند که با جنگ مخالفت کردند .

سلاح هسته ای همراه سیاست ماجراجویانه امپریالیسم ، برای جامعه بشری خطری نظیری
ایجاد کرده است . البته ، ممکن است ، قانونمندان باشد که خود مقیاس این خطر نیروهای بی نظیری
را بمقاومت در برابر آن برانگیخته است ، نیروهای که از حفظ حیات روی کره زمین دفاع میکنند .

تصور میکنم ، جنبش ضد جنگ معاصر عبارت از آن پدیده کالونی باشد که در آینده بسط و تکامل
خواهد یافت و تأثیر هر چه بیشتری در جو سیاسی وضع جهان خواهد داشت .

جنبش ضد جنگ هسته ای که اینک محور اصلی نیروهای ضد جنگ بطور کلی را تشکیل میدهد
در ایالات متحده امریکا در جریان مبارزات انتخاباتی سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ در تظاهرات توده‌ها
و مبارزات گسترده در راه متوقف ساختن تولید و ذخیره سلاح هسته ای و پدیده‌های دیگر خود را نشان
داد . اینطور بنظر میرسد که در ایالات متحده امریکا هم تغییراتی در جو اجتماعی - سیاسی بوجود
خواهد آمد . این نتیجه آشکار و بسیار مهم تشدید مبارزه در راه صلح است .

خلاصه اینکه ، تشدید و گامت اوضاع بین المللی و مسابقه تسلیحاتی با وجود تمام شومس
مضمون خود هنوز منظره کامل جهان امروز را منعکس نمیکند . اندیشه‌های کاهش تنشج را برخلاف
در سایه ضد حمله شد بد محافل تجار و کارکنان ریشه کن ساخت . نسج مادی مناسبات میان
کشورها که ساخته و پرداخته آنست ، بطوریکه معلوم شد ، دارای نیروی حیاتی عظیمی است . این
پدیده با وضوح ویژه ای در اروپا بچشم میخورد . پایان موفقیت آمیز دیدار ارماد ریڈ نمایندگان کشورهای
شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا آغاز کار کنفرانس ویژه تدابیر تحکیم اعتماد و امنیت
و خلع سلاح در اروپا که در استکهلم جریان دارد را روزنه امید معینی در محیط تیره بین المللی میتوان
بشمار آورد .

تجربین تاریخی ما را بدین مقادیر میسازد که کشورهای نیکه دارای نظامهای اجتماعی گوناگون
میشوند ، با وجود تمام مداخلات کنونی اوضاع قادرند بر اختلاف نظر غالبه کنند و راهی برای توافق‌های
قابل قبول هر دو طرف بیابند . برای این کار اساس مطمئنی که از پخته آزمایش زمان بدآمده ، یعنی
همزیستی مسالمت آمیز وجود دارد . همانطور که بارها در گذشته اتفاق افتاده معافل حاکمه کشورهای
امپریالیستی و در درجه اول ایالات متحده امریکا ناچار خواهند شد در برابر ضرورت حمایتی اصولی
که نام بردیم ، نه فقط در حرف ، بلکه در عمل ، اعتراف کنند . این بمعنی قبول ضرورت دیگری ،
یعنی مطابقت دادن مصلی سیاست خارجی خود با واقعیات موجود در بنیای کنونی و مسود تمام خلق‌هایی
که (در غرب و شرق) خواستار داشتن اعتماد بقا باند هستند نیز خواهد بود .

آ . گرامشی بهترین تلفیق بدینی و خوش بینی در انمان را ، بدینی روشن بینانه و
خوش بینی توأم با اراده میدانست . بعبارت دیگر ، مهم این است که انسان بوجود عوامل منفسی
و مخاطرات آگاهی داشته باشد ولی در همین حال برای ساختن دنیای بهتری میل و علاقه و شهادت
و عزم را سخ نشان دهد . متأسفانه گاهی هم عکس این وجود دارد ، یعنی مواردی هم هست که انسان
هادشواربهای دوران معاصر اند پد میگیرند و در لحظات بحرانی آماده این هستند که خود را کنار

بکشند ، ناامید و مأیوس شوند و در انتظار پیش آمد هابنشینند . تمایل من این است که در این لحظه
بحرانی پیشرفت تاریخ کمائی اکثریت را تشکیل دهند که واجد صفاتی نظیر آنچه گرامشی میگفت ،
باشند .

بسیاری از مردم ، اکنون سؤال مشهور: "چه باید کرد ؟" را مطرح میکنند . مقدم بر هر
چیز نباید با سیر خطرناک رویدادها سرما زنگاری داشت و باید برای سالم سازی محیط مبارزه کرد .
اینکه چگونه باید میتوان صلح را حفظ و تحکیم نمود بطور کلی معلوم است . در ابتدای امر پیشنهاد
هایی که تا حال ارائه شده کافی است ، مانند متوقف کردن تولید و ذخیره سلاح هسته ای از طرف
اتحاد شوروی و ایالات متحده ، مذاکرات درباره جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانسی
و تدغن کردن سلاحهای شیمیائی . مهم این است که با ابتکارات مفید کنونی و قبلی بالاخره جامعه
عمل پوشانده شود . برای رسیدن به توافق درباره بسیاری از مسائل خلع سلاح فقط و فقط اراده
سیاسی لازم است و تمهذ اکرات دشوار و فرنج . این فعلاً کارمانست .

دعوت اتحاد شوروی به مذاکرات بمنزله تلاش برای باز کردن درهای باز است اتحاد شوروی
همیشه آماده بحث و مذاکره درباره مسئله بنیادی نظیر پایان دادن بمسابقه تسلیحات هسته‌ایست
و حاضر است این مسئله را حل کند . اما ، البته صحبت بر سر مذاکرات جدی است ، نه مذاکراتی که برای
فریب افکار عمومی و استتار مذاکرات جنگی مورد استفاده قرار بگیرند . درست بهمین سبب ، اساس لازم
برای از سر گرفتن مذاکرات برای دست یافتن به توافقی بنظر آزاد کردن اروپا از سلاح هسته ای میتواند
اتخاذ تدابیری باشد که به خارج کردن موشکهای امریکائی که تاکنون استقرار یافته منجر گردد . در
چنین صورتی ، همانطور که از طرف کشورهای سوسیالیستی اعلام شد ، گامهایی در جهت فسخ و لغو
اقداماتی که متقابلاً انجام گرفته برداشته خواهد شد (۱) .

تاریخ مسئولیت عظیمی بعهدۀ نسل ما گذارده است . هیچوقت در گذشته چنین خطراتی
جامعه بشری را تهدید بد نمیگرد . در همین حال بشریت در گذشته هم هیچوقت از چنین نیرو ، آگاهی
و امکاناتی برای دفع این خطرات برخوردار نبوده است .

طرفداران صلح را چرا محاکمه میکنند

جرمان محاکمه ۲۳ نفر از رهبران کمیته صلح ترکیه که نویسندگان، هنرمندان، پزشکان و شخصیت های علم و فرهنگ بین آنها بودند ۱۸ ماه یعنی از ژوئن ۱۹۸۲ تا دسامبر سال ۱۹۸۳ طول کشید. دادگاه نظامی آنان را به پنج تا هشت سال زندان و تبعید بعدی و محرومیت از حق فعالیت های سیاسی محکوم کرد.

ولی مبتکرین این محاکمه مسخره آمیز بالاخره موفق نشدند بهما رزان راه صلح ترکیه سه تبهت و اقترافی نسبت دهند یا فعالیت کمیته آنها را بدنام سازند. بعکس، رهبران کمیته توانستند سالن دادگاه را به صحنه محکومیت شدید تمام نیروهای ارتجاع میل کنند.

مادر زهر بخش هائی از سخنان و اظهارات محمود دیکردم (۱) صدر کمیته صلح ترکیه وطنی تاکنون (۲) عضو آیره رهبری کمیته را که در جلسات دادگاه نظامی ایراد کرده اند درج میکنیم. این مطالب را حزب کمونیست ترکیه در اختیار مجله قرار داده است.

محمود دیکردم. در جریان این محاکمه مار رهبران کمیته صلح ترکیه با وجدانی پاک اسلام

- ۱ - محمود دیکردم - او مدت درازی در وزارت امور خارجه ترکیه کار میکرد و سفیر ترکیه در اردن، ایران و هندستان بود. کتب و مقالات متعدد دی در باره مسائل مبارزه در راه صلح نوشته است. از موسسین فعال کمیته صلح ترکیه است (در سال ۱۹۷۷) و تا دوازدهم سپتامبر سال ۱۹۸۰ رهبری آنرا برعهده داشت. کمیته در همان سال از طرف خونتای نظامی قدغن شد. محمود دیکردم از سال ۱۹۷۸ عضو هیئت رئیسه شورای جهانی صلح است.
- ۲ - علی تاگون - کارگردان مشهور تئاتر و شخصیت های اجتماعی مرفقی ترکیه. هیئت تحریریه

کردیم که بگانه هدف مابارت از دفاع از صلح همگانی در روی زمین، کاهش تشنج در مناسبات میان کشورهای خلیع سلاح همگانی است. ماهیج فکرونیّت پنهانی نداریم و هیچ فعالیت دیگری نداشته ایم. دادستان برای اثبات جرمیت سخنانی را دلیل میآورد که من علیه بلوک های نظامی، علیما مریا لیم فاشیسم، شووینسم، نژاد پرستی و آپارتید گفته ام. میخواهم بدون درنگ تأکید کنم که من موضع خود را برای بسیاری از افراد صلحدوست توضیح داده ام. در تمام کشورهای که آزادی وجدان سه وسیله قانون اساسی تضمین شده است، دفاع از این نظریات غیرقانونی نبوده مورد پیگرد قرار نمیگیرد. اینک خطر جنگ هسته ای از یک خواب هولناک به خطر واقعی بدل گردیده است. بهمین جهت شرکت میلیونها نفر در جنبش ضد جنگ را نمیتوان نتیجه تبلیغات معینی دانست. هنگامیکه عده ترسین و طبیعی ترین حق انسانها، یعنی حق حیات در خطر است، احساسات و واکنش فریزی آنها از هر تأثیر تبلیغاتی نیرومند تراست.

بعن اتهامات مختلفی نسبت داده اند. یکی از آنها این است که گویا کمیته ما شعار صلح را "پرده استتاری" ساخته و میکوشد با استفاده از آن سیستم حاکمیت موجود در ترکیه را نابود کرده و بجای آن نظام مارکسیستی - لنینیستی را برقرار نماید. برجسب دیگری راهم با هزارمین سرپش میخواهند بما بچسبانند و بدین منظور است که اعلام میکنند گویا "ما بمنافع اتحاد شوروی خدمت میکنیم".

در مقابل این اتهامات چه باید گفت؟ جنبش ضد جنگ کنونی هدفهای ایدئولوژیکی را دنبال نمیکند. وظیفه آن اثبات این نکته است که در شرایط کنونی دو سیستم اجتماعی - اقتصادی متضاد میتوانند بدون روپاروشی و یکان بردن نیروی قهریه علیه یکدیگر رحوار هم وجود داشته باشند. هر برخورد دیگری بدین مسئله جامعه بشری را به لبه پرتگاه بله ای عظیم میکشاند. برخلاف اظهارات طرفی که ما را تهمین میکند، ما به هیچوجه از منافع هیچ حزب سیاسی دفاع نمیکیم. حفظ صلح کار فردی جداگانه یا گروه معینی نیست. این کار فرد انسانها و وظیفه همگان است. فراخوان ما به اتحاد بخاطر دفاع از صلح، خطاب به افرادی است که دارای نظریات سیاسی و معتقدات گوناگون هستند، خطاب به تمام سازمانها است، نه فقط خطاب به آنها بلکه مورد حلاقه متهم کننده نیستند. این اظهارات که کمیته ما گویا "منافع اتحاد شوروی خدمت میکند" بوجوبی معنی است. کمیته

در تعیین سیاست خارجی ترکیه اشتراکی ندارد و موافق یا مخالف کشور معینی هم نیست. ولسی میخواهم نکته دیگری را نیز تائید کنم و آن اینکه به عقیده ما دوستی ترکیه و اتحاد شوروی که پایه های آن در جریان مبارزات آزادی ملی مردم ترکیه بناتهاد شد ضامن اطمینان بخشی برای امنیت کشور، هم در حال حاضر و هم در آینده است. وقتی ما وضع مناسبات بین المللی را ارزیابی میکنیم، رفتسار و کردار کشور معینی را مورد انتقاد قرار میدیم و بعکس اقدامات دیگر کشورها را میستائیم برای ما

فقط و فقط يك معاير وجود دارد و آن علاقه و توجه به صلح همگانی است .

من ضمن اظهاراتم كوشیدم روشن كنم كه چرا به فعالیت در جنبش طرفداران صلح پیوستم و چرا هر روشنفکر ترکیه باید در مبارزه و زراتاً من صلح استوارها دلانه در روی زمین شرکت کند . صمیمانه معتقدم كه در ظرف سه سال ونیمی كه در مقام صد ارباب كمیته صلح تركیه بودم برای مردم كشورم بیش از ۳۷۷ سالی كه در مشاغل دولتی بودم كار کرده ام .

علی تاپکون . ما كاركنان رشته های فرهنگ و هنر در تمام طول تاریخ از صلح حراست كرد مايم ، زیرا هر وقت جنگ در گرفته كار خلاق هم خاتمه یافته است . مادر كودك هم كه تلاشی كه برای تخریب و نابودی بعمل می آید امكانات بالقوه جامعه بشری را بشدت كاهش میدهد . ما فهمیدیم كه بهنگام جنگ رشته فرهنگ بشری كه از دیربها زانسان ها را بهم پیوند میدهد از هم میگسلد .

گسیختن این رشته زبان جبران ناپذیری نه فقط به انسانهایی كه در این لحظه معین تاریخی زندگی میکنند ، بلکه به تمام نسلهای آینده وارد میسازد و هنگامیکه بربرها كتابها و كتابخانه ها را میسوزاند ندرتی جامعه بشری را قرنهای عقب می انداختند . بهمین سبب هنرمندان مسئولیت تمام ارزش های معنوی را كه جامعه بشری ایجاد کرده به عهده دارند و صلح و شرایط عمده مقدس آن یعنی استقلال و دموکراسی را ، شروط اولیه و اساسی موجودیت تاریخی این ارزش ها بشمار می آورند . با پیروی از سنن هزارساله خود ما نمیتوانیم از طریق صلح منحرف شویم . زیرا اصل ماهیت هنر و فرهنگ زندگی است . ولی سرشت و ماهیت جنگ مرگ است .

بهمین سبب ، در اثر وضع اجتماعی خود ، و محبت اینكمن به رشته فرهنگ تعلق دارم ، طرفدار صلح میباشم ، در كمیته صلح همتم و اینك در اینجادر برابر ادگه نظامی قرار گرفته ام . جامعه بشری از دورانهای كهن خواستار صلح بوده است . ولی در دوران ماضی دیگر فقط خواست و آرزوی نیست كه برپایه تصورات اخلاقی ، مذهبی و یا شخصی استوار باشد و فقط اندیشه مجردی هم نیست . اکنون مردم بخوبی درك میکنند كه میتوانند وضع را تغییر دهند . علاقه متقابل آنان به صلح اینك به طلب صلح ، به خواستن صلح مبدل میشود و این خواستی است كه كسی نمیتواند آنرا بحساب نیاورد .

سالیان درازی من در ایالات متحده امریکا زندگی میکردم و همكار و تحصیل اشتغال داشتم ، در آثارهای امریکا كارگردان بودم . من هیچ احساس دیگری غیر از علاقه و صمیمیت نسبت به اکثریت امریکایی هائی كه با عرق جبین نان خود را در می آورند و در تلاش معاش هستند ندارم . اما میدانم كسانیکه اکنون این كشور را اداره میکنند حاضرند خلق خود و قیمة جهان را برای زندگی لوكن و ذرق و برق مدركی به جهنم جنگ اندازند . میدانم آنها چندین عقل و تدبیر ، خود خواه و بی خبر از ریختن و پاش

زندگی خود هستند . میدانم آنها در جنایات وحشیانه ای كه در پیرویت انجام گرفت دست دارند و من آنچه را كه میدانم خواهم گفتم . میلیونها امریکایی هم همین كار را میکنند . در هماهلیون نفر در سراسر جهان صد اصدای ما میدهند و آوای واحدی را بوجود می آورند . ما را اندیشه صلح متحده میسازد . زیرا هدف ما متحمل این یا آن مسئله جداگانه ، بلکه مبارزه در راه تمام جامعه بشری و همه ارزشهایی است كه بوجود آورده است .

از سایر متهمین عضو كمیته صلح سؤال شد " آیا كسی محرك شما برای عضویت در این جمعیت بوده است ؟ " از قرائت معلوم این را از من هم خواهند پرسید .

من به این پرسش پاسخ مثبت میدهم . آری . كسی نبود كه نه فقط مرا باین كار انگیزد ،

بلكه بندا مرا مجبور كرد به جنبش در راه صلح بپیوندم . این شخص تئورن ، دختر كوچك من است - من او هشت سال ونیم است . در كلاس سوم درس میخواند . من بخاطر اعتراض كمیته صلح شدم و بخاطر او در آنجا كار میکردم . برای اینك ما و همسالان ، واگر نه آنها ، حداقل بچه های آنها به صحنه های جنگ ، كشتارهای جمعی و نابودی جمعی انسانها كه تلویزیون پخش میکند ، همانطور كه ما امروز به آدم خواران مینگریم ، با بیعت و حیرت فراوان بنگرند . برای اینك دختر من و همسالان ، واگر نه آنها حداقل بچه های آنها به سلاح هسته ای كه قادر است جهان را بمخروبه ای مبدل كند ، به اسباب بازی هائی كه شباهت به این سلاحها دارند و به فیلم ها و برنامه هائی كه قتل و كشتار را بمنزله سرگرمی بی آزار وانیتی جلوه میدهند ، به تمام اقدامات نفرت انگیزی كه بعمل می آورند تا مردم را وادار كنند در هشت های جنگ را از یاد ببرند ، با همان چشمی بنگرند كه امروز ما به مسائل زجر و شكست قرون وسطائی مینگریم .

من هم پدری هستم ، و مانند تمام پدرهای دیگر می خواهم همه كودكان نه فقط از لحاظ جسمی ، بلکه از لحاظ روانی هم سلامت باشند و بزرگ شوند . می خواهم جنگ آنها را تهدید نکند ، از جنگ بیسم و هراس بر نداشته باشند و جنگ را بچشم خود نبینند . از این رو است كه به امر صلح خد مت میگویم .

من با طرز تفكر كسانی مخالفم كه هر ساله بیشتر و بیشتر آلات و ابزار كشتاری طلبند . من میگویم بس است ، وقت آنست كه راه صلح را بگشاییم ! بیائید برای كودكان جهانی هم ازیم كه در آن آباد كردن بر خراب كردن برتری و شرف داشته باشد .

من هنرپیشه ام . من نه برای خراب كردن ، بلکه برای ساختن آفریده شده ام . من به انسان به عقل و به صلح معتقدم !

* * *

اعلام نشده و علیه این کشور است . اکنون خطر واقعی ، مداخله مسلحانه مستقیم ایالات متحد و پدید آمده که هدفش به عقب بازگرداندن جریان رویداد ها و بنا بودی دست آورد های انقلاب است . هشیاری و تشکل زحمتکشان و تمانیروهای میهن پرستی که ماده اند از شرافت و حیثیت و استقلال میهن و حاکمیت خلقی خود دفاع کنند و سانس تجا و زکار را عقب میسازد . آنها از توجه و پشتیبانی جامعه بشری مترقی برخوردار میباشند .

حاکمیت خلق

انقلاب نیکاراگوئه از لحاظ خصلت خود انقلابی مردمی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی است . این انقلاب با اشتراک اکثریت قاطع ملت انجام گرفته است . هدف اصلی برنامه ای جبهه ساندینیستی آزادی ملی که ایجاد نظام عدالت واقعی و ترقی اجتماعی است پاسخگوی منافع بنیادی توده های انبوه است . به همین سبب است که ایجاد پایه های چنان ساختار سیاسی که دست یافتن به این هدف را تأمین کند ، یکی از مهمترین جهات فعالیت رهبری جدید کشور گردید . ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۷۹ در میتینگ چندین هزار نفری در ماناگوا فرمان های مربوط به لغو قانون اساسی دوران دیکتاتوری ، انحلال کنگره دست نشانده و ادگاه عالی کشور ، انحلال گارد ملی و سایر حلقه های دستگاه تشبیه و فشار اعلام گردید . درهم شکستن دستگاه استخبارات و پلیس با ایجاد ارگان های حاکمیت دموکراتیک هم در مرکز و هم در ایالات همراه بود .

لیدران جبهه ساندینیستی آزادی ملی خوب میدانند که انقلاب باید از خود دفاع کند از جمله سلاح در دست . او . اورتگا رهبری ملی جبهه ساندینیستی آزادی ملی نوشت :

" به عقیده منقش قاطع در نظر من برای دفاع از انقلاب باید بمسدۀ خلق سازمان یافته واگذارد و ، زیرا هیچکس قادر نیست جای ارتش بزرگی را بگیرد کم از توده های تشکیل شده که حاکمیت ، دولت و کشور را در دست خود دارند " (۱) .

کمیته های ساندینیستی دفاع از انقلاب که در گرما گرم مبارزه ضد دیکتاتوری بوجود آمده و خود نمونه درخشان خلاقیت زنده زحمتکشان است ، تجسم این نظریه در عمل است . کمیته صادر ساختار سیاسی جدید مقام ویژه ای دارند . عملاً آنها حلقه های نخستین حاکمیت و در همین حال برجست ترین سازمان اجتماعی هستند که کارگران ، دهقانان ، پیشه وران ، کارمندان ، دانشجویان ، خادمان کلیسا و سایرین ، و معبارت دیگر اکثریت بزرگسالان جمهوری را متحد میسازند . اعضای کمیته ها در آغاز بیسودی ، مبارزه با خرابکاران ، تروریست ها و سایر عناصر جنایتکار شرکت میجویند و مؤسسات

1 - Habla la Dirección de la Vanguardia. Managua, 1981, p.81.

نیکاراگوئه زیر پرچم ساندینیستی

فرانسیسکو ماورا

روزنامه نگار و نویسنده آمریکایی
لاتین

مرد نیکاراگوئه امسال جشن دو روز تاریخی را که ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند برگزار میکنند : پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب که نقطه عطفی در سرنوشت کشور گردید و پنجاهمین سالروز بهلاکت رسیدن اوگوستو سیاسار ساندینو فرزند کبیر خلق و میهن پرست ضد امپریالیست که او را از سر مهر و محبت با القاب ژنرال مردمان آزاد ویدر انقلاب میستایند . جبهه آزادی ملی که در سالهای ۷۰ و ۶۰ مبارزه مسلحانه خلق علیه دیکتاتوری ساموسار رهبری میکرد بنام اونا گذاری شده است .

وقتی انسان برای نظریه پردازد کف نیکاراگوئه ملی دوران از ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۷۹ (یعنی روز سرنوشتی حکومت استبدادی) به بعد پشت سر نهادن بی اختیار این سخنان استعاره آمیز ک . مارکس بخاطر می آید که " انقلاب ، لوکوموتیو تاریخ است " . ملی بدت کوتاهی در زندگی کشور و زحمتکشان تغییر و تحولات بارزی رویداده است . اینک بخوبی دیده میشود که " لوکوموتو تاریخ " نیکاراگوئه کنونی که از یوغ انحصارات آمریکای شمالی و محال محلی آنها رهایی یافته ، از روزهای استبداد خونینی که بیش از ۴۰ سال یکک امپریالیسم آمریکای حاکمیت قرار داشت تا حال چه راه درازی را طی کرده است (۱) .

مرد نیکاراگوئه پنجمین سالگرد آزادی را در شرایط فوق العاده دشواری برگزار میکنند . جمهوری عرصه عملیات خرابکارانه مداوم و شانناژ و تهدید ، از طرف دشمنان داخلی و خارجی ، شده است . واشنگتن با اتکا به مزدورانی که خود تعلیم داده و مسلح ساخته عملاً درگیر جنگی

۱ - درباره خصلت رژیم ساموسار شروع کنید به : ح . با پوس . راهی که به سرکشی دیکتاتور انجامید مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، سال ۱۹۷۹ شماره ۳ . هیئت تحریریه .

صنعتی و کشاورزی و خانه‌های مسکونی را محافظت میکنند. آنها کار سیاسی مهمی انجام میدهند و هدف ها و وظائف جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی را برای مردم توضیح میدهند.

بموافقت این سیستم واحد دفاع مسلحانه از دست آوردن انقلاب ایجاد گردید. فاست. ارتش منظم ساندینیستی خلقی که طی مدت کوتاهی بر پایهٔ واحد های عصیانگر تشکیل گردید هستند. سیستم واحد را تشکیل میدهند. این سیستم میلیسهای خلقی ساندینیستی، واحد های داوطلبان و سایر نیروها را هم در بر میگیرد.

اشتراک گستردهٔ افراد مذهبی و قشر تحتانی رهبران کاتولیک در ساختمان زندگی نوازی های نیکاراگوئه در حال حاضر است. بدین ترتیب سنن همکاری کاتولیک ها و ساندینیست ها که در سالهای مبارزه علیه استبداد پایه گذاری شده ادامه دارد و وسط و تکامل مییابد. برغم تمام تلاش های دشمنان برای انقادن میان جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی و کلیسا، شخصیت های مذهبی مانند م. د. سکوتو، ا. کاردنال، ا. پارالس در هیئت دولت کنونی با سیاست وزارت فعالیت میکنند و ف. کاردنال از کشیشان ژرونیست یکی از رهبران جوانان ساندینیست ۱۹ ژوئیه است.

مرکز ساندینیستی و جمعیت زحمتکشان روستاها که فعالانه از مضمی استراتژیک جبههٔ آزادی ملی پیروی میکنند تکیه گاههای مطمئن حاکمیت جدید هستند. اندیشهٔ اتحاد طبقهٔ کارگر و هقانان که معتقد به لیدرهای جبههٔ ضامن بازگشت ناپذیری در گرونی های بنیادی است، در فعالیت آنها تجسم مییابد. این سندیکاها، با وجود اینکه تمام زحمتکشان را در بر نمیگیرند، در شرایط کنونی بتدریج به مدارس خوبی برای کاربرد آموزش و پرورش مبدل میشوند. ل. کاربون عضو رهبری ملی جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی در مینینگ اول ماه مه سال ۱۹۸۱ اظهار داشت: "رسالت تاریخی سندیکاها نباید فقط در دست یافتن به این پادشاهی در کار محدود گردد، این رسالت بطور عمد عبارت از آماده ساختن دهها هزار کارگر برای ساختمان جامعهٔ نو است" (۱).

دولت که بطور پیگیر از مضمی دموکراتیک ساختن زندگی اجتماعی پیروی میکند، آزادی فعالیت گروهها و جمعیت هائی را که از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی با هم تفاوت دارند تضمین میکند، بشرطی که خلعت ضد خلقی و ضد انقلابی نداشته باشند. علاوه بر این نیروهای گستردهٔ اجتماعی به پروسهٔ اتخاذ تصمیمات بسیار متنوع جلب میشوند. این پدیده به روشن ترین وجهی در نمونهٔ کار شورای دولتی که حلقهٔ مهم سیستم نهاد های تازهٔ حاکمیت در مرحلهٔ کنونی پیشرفت کشور است مشاهده میشود. شورای دولتی از ماه مه سال ۱۹۸۰ بمنزلهٔ ارگان قانونگذاری موقت کار خود را آغاز کرد و نمایندگان

احزاب سیاسی مختلف، سندیکاها، اتحادیه‌های زنان، جوانان و غیره، و همچنین نمایندگان نیروهای مسلح، کارفرمایان، روشنفکران و کلیسای کاتولیک در ترکیب آن داخل هستند. شصت درصد از کرسی های نمایندگی در شورای آن جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی و سازمانهای توده ای تحت رهبری آن است و این واقعیت منعکس کنندهٔ نقش رهبری کنندهٔ آن در پیروزی خلق است. چهار حزب رهبری جبههٔ ساندینیستی از هفت حزبی که در شورای شرکت دارند، جبههٔ میهنی انقلاب را تشکیل میدهند. بقیهٔ احزاب مانند سوسیال مسیحی، مشروطه خواه لیبرال و حزب سوسیال دموکراتیک احزاب اپوزیسیون هستند.

اشتراک نیروهای اپوزیسیون در کار شورای دولتی و تمام مرصه های زندگی اجتماعی - سیاسی، در اربودن مطبوعات ویژهٔ خود و از جمله نشریهٔ کثیرالانتشاری مانند روزنامهٔ راستگرایی "پرنما" و همچنین ایستگاه فرستندهٔ رادیو همه گواه بر این است که پلورالیسم سیاسی واقعیت نیکاراگوئه کنونی است.

تقریباً از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب مخالفان آن مسئلهٔ انتخابات را در رأس مسائل مبارزهٔ ایدئولوژیک در کشور قرار دادند و میکوشیدند تا مساعیل دموکراسی را در آن خلاصه کنند. ولی لیدرهای جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی نظریهٔ گسترده و همه جانبه تری برای حاکمیت خلق فرمول بندی کرده و بطور پیگیر آن پیروی میکنند. در یک سند جبهه که در سال ۱۹۸۰ انتشار یافت گفته شده است "دموکراسی نه فقط انتخابات، بلکه اشتراک توده ها در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز هست... دموکراسی با انتخابات شروع نمیشود و بدان هم ختم نمیشود... دموکراسی از مرصه اقتصادی آغاز میگردد، از کاهش نابرابری اجتماعی و بالا رفتن سطح زندگی زحمتکشان شهرورده است که دموکراسی آغاز میگردد" (۱). دربارهٔ انتخاب ارگانهای قانونگذاری و اجرائی، رهبری جبهه بارها اعلام داشته هنگامی برگزار میگردد که شرایط لازم برای آن فراهم آید.

اکنون، پس از انتشار فرمان انجام انتخابات عمومی در نوامبر سال ۱۹۸۴ تمام اراجیف تبلیغات دشمنان دربارهٔ اینکه گویا ساندینیست ها از اظهار نظر آزادانه مردم بهم دارند قاطعانه تکذیب ورد شده است.

نیروهای امپریالیستی در تلاش برای گمراه ساختن افکار عمومی با اصطلاح "جهان آزاد" بطور خستگی ناپذیر بارها میکنند که "در نیکاراگوئه از توده یکتا توری احیا شده است" ساندینیست ها حاکمیت را غصب کرده اند! "این سؤال پیش میآید که آیا دولتی را که همهٔ سلاحهای خود را میان

شهروندان کشور که آماده دفاع از آزادی، استقلال و دموکراسی هستند بخش میکند میتوان "غاصب" نامید؟ ما میدانیم که ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۸۳ درست چنین تصمیمی اتخاذ گردید. اینک این تصمیم کاملاً مرحله اجرا درآمده است. یک میلیون و ششصد هزار تنگ به زحمتشان داده شده است. با وجود این هنوز متماکسانی که با شورش و شوق مایل به دفاع از دست آورد های انقلاب هستند تنگ نرسیده است. در ارتگاف و رهبری ملی جنبه ساند نیستی آزادی ملی و هم آهنگ کننده شورای رهبری دولت رستاخیز ملی یاد آور شد که مسلح ساختن مردم "یکی از چشمگیرترین مظاهر دموکراسی بود" (۱) .

بازسازی و دگرگونی های بنیادی

نه فقط خصلت حاکمیت دولتی، بلکه مجموعه سیستم زندگی در کشور تغییر میکند. مجبور بودیم ساختمان پایه های نیکاراگوئه نوراد شرایط فوق العاده دشواری آغاز کنیم. ساختارهای منسوخ شده، عقب ماندگی اقتصادی، خرابی و فقر، بیسوادی و بیماری، اینها است، آنچه علاوه بر بسیاری چیزهای دیگر، آخرین نماینده سلطه سوموسا از خود بجای گذارد. قرض خارجی دولت، بهنگام سرنگونی رژیم سوموسا، بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون دلار (یعنی ۶۰۰ دلار برای هر یک از اتباع کشور) بود. موجودی گاو و صندوق های بانک ملی فقط به سه میلیون و پانصد هزار دلار میرسید. در دوران جنگهای داخلی، دیکتاتور و تلاش برای حفظ حاکمیت خود (به قیمت که شده) مراکز مهم حیاتی اقتصاد کشور را بمباران کرده توب بست. در نتیجه تقریباً ۸۰ درصد مؤسسات ویران گردید. دهها هزار تن از اهالی نیکاراگوئه کشته شدند و نزدیک به یک سوم اهالی (بیش از ۸۰۰ هزار نفر) خانه و کاشانه خود را از دست دادند و هیچ وسیله ای برای امرار معاش نداشتند.

همه اینها ویژگیهای مرحله کنونی انقلاب را پیشاپیش معین کرد. تحقق دگرگونیهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را اجباراً با هر طرف کردن خرابیها در معرض اقتصاد باید تسوأم ساخت و این قطعاً در نام دولت هم که دولت رستاخیز ملی نامیده شد بازتاب یافت.

نورمان مصادره اموال سوموسا دست نشانده گانش (بیش از ۴۰ درصد پتانسیل اقتصادی کشور)، و همچنین ملی کردن بانکها، کمپانیهای بنیمه، بازرگانی خارجی و تمام منابع طبیعی یکس از نخستین قوانین حکومت جدید بود. بدین ترتیب قدرت الیگارشسی نابود گردید. بر پایه (اموال و ثروت های مصادره شده مالکیت اجتماعی، با بطوریکه در نیکاراگوئه میگویند مالکیت خلقی تشکیل گردید

که عنصر اصلی سیستم اقتصادی است که ایجاد میشود. در ردیف مالکیت خلقی اشکال دیگر مالکیت هم که خصوصی و تعاونی است، وجود دارد. نظریه اقتصاد مختلط بدین شکل عملی میگردد.

اصل موضوع استراتژی اقتصادی رهبری ساند نیستی در چیست؟ مقدم بر هر چیزی در بالا بردن وزن مخصوص تولید اجتماعی در حصول سرانه داخلی، افزایش حجم سرمایه گذاری دولتی و افزایش تعداد شاغلین در مؤسسات بخش دولتی است. علاوه بر این در برقراری نظم شریک بخش در رشته اقتصاد، تحقق سیاست انباشت بمنظور دستیابی به استقلال اقتصادی به سود اکثر قاطع مردم است. بالاخره اصل استراتژی اقتصادی مادراشتراک بلاواسطه شهروندان در تقسیم نعمت های مادی میباشد.

جلبند پندگان بخش خصوصی یعنی کارفرمایان میهن پرستی که در رژیم دیکتاتوری در این زمین بودند به پروسه رستاخیز ملی، در شرایط کنونی حائز اهمیت ویژه ای است. در همین حال تدابیری اتخاذ میگردد که بازسازی به تجدید ساختن مجموعه سیستم اجتماعی باری رسانند.

سمت اساسی دگرگونیهای بنیادی در روستاها با اصلاحات ارضی معین میشود که در شعار دست آورد های همه انقلاب است. در اینجا نیز مانند شهرها اساس برای ایجاد مالکیت اجتماعی یا خلقی است. اسلکت آنرا بیش از یک میلیون هکتار اراضی قابل کشت تشکیل میدهد که پس از فرار دیکتاتور کنترل دولت بر آنها برقرار گردیده و در آنها بیش از نیمی از محصول قند و توتون، یک سوم محصول پنبه و تقریباً یک چهارم قهوه ای که در کشور تولید میشود، کشت میگردد. مؤسسات مهم ویژه تغییر در تبدیل محصولات کشاورزی به کالا های دگرگونی شده است. در اراضی کماز سوموسا و ستیارانیش گرفته شده مؤسسات اقتصادی بزرگی ساخته شده که باید بخش عمده هم پیشرفته اقتصاد روستا را بوجود آورند. در اداره امور این مؤسسات خود کارگران هم بلاواسطه شرکت میکنند.

بخش دیگری از اراضی قابل کشت و همچنین زمین های بایر به دهقانان کم زمین و زمین داده شده است. جنبش تعاونی دامنه گسترده ای یافته و تا اواسط سال ۱۹۸۳ شصت هزار خانواده را در بر گرفت (۱). دولت به تعاونی های روستایی با پرداخت قرضه و پذیرش مسائل تکنیکی و مانند اینها کمک میکند.

از ویژگیهای مهم قانون اصلاحات ارضی این است که وجود مالکیت خصوصی زمین را مجاز میداند و برای اندازه وابعاد زمین محدودیت قائل نشده است. اصلاحات شامل حال آند ستمه از مالکاتی که نتیجه کارشان شریک بخش است، مالیات را بد رستی می پردازند و قانون کار را امرعات میکنند (یعنی وظیفه انعقاد قرارداد دست جمعی یا کسانی را که در مزارع آنها کار میکنند انجام میدهد) نگردد.

با جمع بندی برخی از اقدامات بنیادی که در روستای نیکاراگوئه بعمل آمده میتوان چنین نتیجه گرفت: طی سالهای پس از انقلاب تغییرات بازگشت ناپذیری در ساختارهای ارضی که از رژیم دیکتاتوری بجا مانده بعمل آمده است.

دست آورد ها در زندگی فرهنگی و در عرصه اجتماعی هم انسان را تحت تأثیر قرار میدهند. از همان نخستین روزهای پس از انقلاب مقدمات فعالیت گسترده برای لغو بیسوادی در سراسر کشور آغاز گردید. این "نبرد برای آزادی دوم"، بطوریکه در نیکاراگوئه نامیده میشود، صفحه درخشان استقرار نظام نو گردید. ۲۳ مارس سال ۱۹۸۰ چندین دهزار پسر و دخترها از نقاط مختلف کشور شدند تا دانش و معرفت را بپایان توپها ببرند. در برابر کسانی که قصد مسافرت را داشتند تنها وظیفه آموختن خواندن و نوشتن به زحمتکشان قرار داشت، آنها میباید توپ مردم را به اشتراک کاملاً فعالانه در امر تجدید ساختمان جامعه جلب کنند و سطح آگاهی سیاسی آنها را هم بالا ببرند. شش ماه بعد در نتیجه سعی و کوشش فدائوکارانه جوانان درصد بیسوادان از ۵۰ به ۱۲ درصد کاهش یافت. جوانان با تبلیغات گسترده برای لغو بیسوادی میکوشیدند آنها را سزاوارتر و پخته تر و روشنگری توده ها کنند. گروههای آموزشی به شبکه محافل تدریس شبانه همگانی بدون انقطاع برای بزرگسالان مبدل گردیدند و در سال گذشته تعداد این قبیل محافل به ۱۷ هزار رسید. مبارزه با جبهه و بیسوادی ادامه دارد، کشور بکلاس درسی بزرگی شهابت پیدا کرده که از کوچک و بزرگ، همه، بمعنی واقعی کلمه در آن درس میخوانند. بیهوده نیست که نیکاراگوئه بخاطر موفقیت هایش در آموزش و پرورش به اخذ جایزه یونسکو نائل گردیده است.

انقلاب در سیستم بهداشت هم تأثیر خود را باقی گذاشته است. ما موفق به ریشه کن کردن یک سلسله از بیماریها شده ایم. در سال ۱۹۸۲ حتی یک مورد ابتلا به بیماری فلج اطفال هم مشاهده نشده است. مرگ و میر کودکان حالا از ۱۲ درصد به ۸٫۸ درصد کاهش یافته است. تعداد در مانگاه هاسه برابر شده و کمک بهداشتی و اورژانس و درمانها بر گردیده است. حاکمیت جدید، اقدامات بسیاری برای بهبود وضع مادی زحمتکشان شهروروستا، الغای بیماری و حل مسئله مسکن بعمل آورده است.

رهبران ساند نیست در عین حال مشکلاتی را که در برابر کشور وجود دارد پنهان نمیکند و تأکید مینمایند که بازسازی و دگرگونی های بنیادی پروسه بفرنجی است که به زمان درازی نیازمند است و موفقیت در انجام این امر وابسته به اشتراک فعال خود زحمتکشان است.

دوستان و دشمنان انقلاب

انقلاب نیکاراگوئه در آمریکای لاتین و سراسر جهان دوستان زیادی دارد. ولسی دو دشمنان شریکین تیزی هم هست. عمده ترین آنها امپریالیسم امریکای شمالی میباشد.

محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا که مایل نبودند با پیدایش نیکاراگوئه نوسر سازگاری داشته باشند میکوشیدند و میکوشند مانع از این شوند که مردم نیکاراگوئه بدخواه خود زندگی کنند. امپریالیست ها در تلاش برای خفه کردن انقلاب که بعنوان نمونه در سیرویه شرف جنبش آزاد بخش در منطقه موشتراست، از نخستین روزها سعی میکردند آنها را در منگنه محاصره اقتصادی قرار دهند. این مشی بویژه در سالهای حاکمیت دولت کونونی واشنگتن آشکارا بروز کرد. جلوگیری از صدور ده هزار تن گندمی که نیکاراگوئه خریده بود از نخستین اقدامات از این نوع بود. ایالات متحده آمریکا با استفاده از نفوذ خود در سازمانهای مالی بین المللی اعطای وام به نیکاراگوئه را متوقف کرد. از جمله بانک پیشرفت و عمران کشورهای امریکائی زیر فشار ایالات متحده میزان اعتبار به این کشور را سه حد اقل کاهش داد و طی سالهای حاکمیت خلق آنها تقریباً ۱۰ بار پائین آورده است. تصمیم کاهش خرید قند از نیکاراگوئه (تا نزدیک به ۹۰ درصد) (۱) یکی از بزرگترین خرابکاریهایی اقتصاد دولت ریگان است و معنی از دست دادن سالانه ۳۰۰ میلیون دلار برای نیکاراگوئه میباشد.

در ضمن دشمنان فقط به مجازاتهای مالی قناعت نمیکند، آنها تا موسایل و شیوه های موجود ممکن، از سیاسی تا نظامی را بکار گرفته اند. ابتدا فقط به منزوی کردن نیکاراگوئه بمقیاس منطقه وقار بپسند کردند ولی وقتی این کار عملی نشد نظر خود را به رجاله های فرومایه ضد انقلابی و جان سالم بدر بردگان از انتقام مردم و مخالفین طرفدار موساد و خفتند که سیا و ادارات مخصوص پنتاگون هم آنها را تحت حمایت کامل خود قرار داده اند.

وظیفه ای که برای این مزدوران معین شده بود این بود که قطعه زمین کوچکی هم شده از اراضی نیکاراگوئه را تصرف کرده، در آنجا استقرار یافته و "دولت موقت" تشکیل دهند. این دولت میباید به ایالات متحده و رژیم های امریکای مرکزی طرفدار امریکای جمع و تقاضای کمک بپوشانند شناختن کند، این امر دستاوردی برای مداخله مسلحانه مستقیم میشد. در برتوشه های میهن پرستان و توانائیشان در دفع حملات مسلحانه مداوم دشمن، این قبیل نقشه ها با شکست مواجه میگردد.

بهمین سبب ضد انقلاب، برهبری ایالات متحده آمریکا، بدون اینکه از هدف فعمده خود صرف نظر کند، میکوشد از طریق سازمان دادن عملیات تروریستی و خرابکارانه اقتصاد کشور را بی ثبات

سازد و آنرا تضعیف نماید . خرابکاران کارخانهها و موسسات ، پل ها و ساختمان های رشته اقتصاد را ویران میکنند و همه مالکیت اجتماعی و شخصی اهالی نیکاراگوئه زیانهای فراوانی وارد میآورند . فقط از مارس سال ۱۹۸۲ تا مارس سال ۱۹۸۴ واشنگتن برای تأمین بودجه این قبیل عملیات که بیش از ۲۵۰۰ نفر از شهروندان جمهوری قربانی آن ها بودند ، ۲۳ میلیون دلار اعتبار اختصاص داد . اما زبان مالی و عادی این جنگ اعلام نشده ، طی دوران مذکور بیش از ۲۰۰ میلیون دلار بوده است . ایالات متحده آمریکا در نهایت فرومایگی و پشیمانی از سیاست تروریسم دولتی علیه نیکاراگوئه پیروی میکند . در این اواخر کمک ادارات خدمات مخصوص امریکای شمالی به اقدامات جنایتکارانه ای مانند مین گذاری بناد نیکاراگوئه دست زده است و این اقدام آزادی کشتی رانسی بین المللی در این ناحیه را بمخاطره افکنده است .

امپریالیسم اقدامات گستاخانه خود را با ترفاتی از این قبیل که گویا ماناگوا انقلاب صادر میکند استوار مینماید . ولی در واقع این ایالات متحده آمریکا است که بعد و ضد انقلاب مشغول است و کشورهای همسایه با نیکاراگوئه و در درجه اول هندوراس را هم وارد نقشه های خود کرده است . واشنگتن با اتکا به رژیم ارتجاعی الیگارشلی محلی طی مدت کوتاهی این کشور را به اردوی نظامی و تکیه گاه عمده طرفداران سوموسا بدل کرد . مثلاً در اینجا بیش از ۶ ماه مانورهای باشتراک پنتاگون و بنام " بیگ پاین - ۲ " انجام شد که در آنها بیش از ۲ هزار نفر از سپاهان امریکای شمالی و تفنگداران دریایی شرکت جستند (۱) . در آوریل سال ۱۹۸۴ هم تعلیمات نظامی بمقیاس گسترده بنام " گرناد رو - ۱ " با اشتراک واحدهای نظامی تعدادی از جمهوری های امریکای مرکزی برگزار شد . اینک نقش نسبتاً مهمی هم به کستاریکا واگذار گردیده و امپریالیسم آنرا ، برغم مخالفت محافل بس نفوذ سیاسی و اجتماعی درون کشور ، بتدریج به یکی از مراکز تمرکز ضد انقلابیونی مبدل میکند که بطور مداوم به نیکاراگوئه تجاوز میکنند .

ایالات متحده ضمن اتکا به مزدوران و نظامیان کشورهای منطقه در عین حال تجاوز نیروهای مسلح خود به نیکاراگوئه را هم غیر ممکن نمیداند .

دولت امریکا هدف خود را آشکارا نابود ساختن دست آورد های انقلابی در این کشور اعلام کرده است ، زیرا برای ایالات متحده خط مشی که رهبری ساند نیست از آن پیروی میکند گویا

۱ - درباره این موضوع با تفصیل بیشتر رجوع کنید به : ر. بانگس ، ال . ا . کورالس ، دیروز - دیپلماسی از موضع قدرت ، امروز - تجاوز آشکار . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ۱۹۸۴ شماره ۱ . هیئت تحریریه .

قابل قبول نیست . از دوران رایش هیتلر با بنظر هیچ دولتی چنین آشکارا وظیفه نابودی رژیمهای قانونی در سایر کشورهای مستقل را مطرح نساخته و همچنین گستاخی به استفاده از محاصره ، عملیات خرابکارانه ، نیروی نظامی و تجاوز متصل نشده است .

کاخ سفید ، روز بروز وضع را در ارتباط با نیکاراگوئه وخیمتر میکند . سخنرانی ضد کمونیستی ریگان در ۹ مه ۱۹۸۴ که به امریکای مرکزی اختصاص داده شده بود ، گواه دیگری بر این مدعا است . این سخنرانی که سرشار از تهمت و افتراء کین توزانه و دروغ بود عطل و خاست در این منطقه را تحریف میکند و در واقع چراغ سبزی برای تشدید هر چه بیشتر اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم علیه نیروهای آزادی ملی و اجتماعی در قاره است .

مشئ هلمند و ستانه سیاست خارجی نیکاراگوئه در چهارچوب جنبش عدم تعهد در نقطه مقابل چنین سیاست تجاوزکارانه ایست . هدف این مشی ایجاد شرایط بین المللی مساعد برای انجام پروژه تغییرات بنیادی است ، پاسخگوی منافع ملی میباشد و سعی آشکارا ضد امپریالیستی دارد . جمهوری طرفدار تحکیم صلح همگانی ، پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و تبدیل امریکای لاتین به منطقه ای بدون سلاح اتمی است و طلبه استعمار و نواستعمار و آپارتیید ، هرنوع اشغال خارجی وداخله در امور داخلی کشورهای مستقل میباشد . نمونه متعین این روش ، از جمله میتواند پلان همجانته حل و فصل مسائل امریکای مرکزی باشد که ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۳ ساند نیست ها مطرح کرده اند و منعکس کننده امید و آرزوی خلقهای منطقه است .

موضع سازنده نیکاراگوئه در عرصه جهانی هر چه بیشتر مورد قبول واقع میشود . شاهد انکارناپذیر افزایش وجهه و اعتبار آن این واقعیت است که در سال ۱۹۸۲ نیکاراگوئه عضو موقت شورای امنیت سازمان ملل انتخاب شد .

در شرایط کنونی سیاست خارجی دولت نیکاراگوئه گوئی وظیفه منگرنخستین دفاع از انقلاب را بعهده دارد . اصولیت و بیگیری مشی جبهه ساند نیستی آزادی ملی همراه با نبرش و تحرك گسترش دایره متحدین سیاسی و شرکای اقتصادی کشور را تأمین میکنند و بدان اجازه میدهند مواضع خود را استحکام بخشند . در ارتباط با این ، پشتیبانی هم که کشورهای سوسیالیستی ، جنبش آزاد بخش ملی و تمام نیروهای صلح و ترقی از ساند نیست ها بعمل میآورند اهمیت زیادی کسب میکند . اتحاد شوروی ، گویا سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و دوستان صدیق و مطمئن نیکاراگوئه میباشد . آنها به مردم نیکاراگوئه در هر طرف ساختن میراث سنگین گذشته کمک زیادی میندول میدارند و مشی اصولی و صدای معتبر آنها در عرصه بین المللی به بسیج همگان برای دفاع از انقلاب یاری میرسانند .

جمهوری روابط خود را با یک سلسله از کشورهای اروپای غربی، به ویژه با آنها تکیه — احزاب سوسیال — دموکرات در آنجا در رأس حاکمیت قرار دارند، بهبود بخشیده است. برخی از آنها برفشارهای ایالات متحده آمریکا به نیکاراگوئه با کمکهای اقتصادی و بشردوستانه یاری می‌رسانند. همکاری بسود طرفین با بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، هم در جنبه و هم چند جانبه، با موفقیت گسترش می‌یابد.

این راهم باید گفت که انترناسیونال سوسیالیستی طی چندین سال در مبارزه با دیکتاتوری به ساندینیست ها کمک می‌کند. در نوامبر سال ۱۹۸۰ به پشتیبانی آن کمیته دفاع از انقلاب نیکاراگوئه ایجاد گردید.

جنبش بین المللی همبستگی، از جمله در خود آمریکا هم، سهم جدی در پشتیبانی از جمهوری داراست. زیر شعار (تجاوز امپریالیستی علیه نیکاراگوئه — نه!) میتینگ ها، جلسات و راه پیمائی های اعتراض آمیز پرجمعیتی در سراسر نقاط کره زمین برگزار می‌گردد. در آنها افرادی که دارای معتقدات سیاسی و مذهبی بسیار متفاوتی هستند مانند سوسیالیست ها، لیبرال ها، کاتولیک ها، کمونیست ها و غیره شرکت میکنند. کنفرانس مهمی که در ماه مه سال جاری در لیمپاين برگزار شد و در آن نمایندگان ۲۲ کشور جهان و بیش از ۳۰ سازمان غیر دولتی شرکت داشتند که صد ها میلیون نفر را در صفوف خود متحد میکنند، به نمایش عظیم موافقت با مبارزه خلقهای نیکاراگوئه و سایر کشورهای آمریکای لاتین مبدل گردید.

ارتباط زنده گذشته و حال

انقلاب سال ۱۹۷۹ را بحق انقلاب ساندینیستی مینامند، زیرا از همان آغاز از اندیشه های ساندینوالها پی گرفت. نیم قرن پس از قتل جنایتکارانه ژنرال مردمان آزاد، که (۲۱ فوریه ۱۹۳۴) بوسیله ارتجاع انجام یافت، بسیاری از نقشه های او در نیکاراگوئه ای کنونی تحقق یافتند. بهینهم مضمون اساسی ساندینیسیم و میراث معنوی که هم میهن برجسته اهالی نیکاراگوئه برای آنها بجای گذاشته چیست؟ "من میهن پرستی هستم که اجازه نمیدهد حق حاکمیت ما را تخفیر کنند" (۱). این سخن را ساندینوالها تکرار می‌کند. عشق آتشین به میهن تحقیر شدنی که سالهای درازی تحت سلطه الیگارشی محلی و امپریالیسم آمریکا قرار داشت، خصیصه عمده مشخص کننده شخصیت او و نیروی محرکه عظیمی بود که زحمتکشان راهم در زمان حیات او هم در این روزها که انقلاب حملات دشمنان داخلی و خارجی را دفع می‌کند، به مبارزه برانگیخت.

1 - El pensamiento vivo de Sandino. San José, 1979, p. 89.

عشق بیدریغ به میهن و کین و نفرت آشتی ناپذیر نسبت به دشمنان و در درجه اول نسبت به ستمگران آمریکای شمالی از خصوصیات ساندینو بود. بدین ترتیب میهن پرستی و ضدیت با امپریالیسم، دو جنبه جدائی ناپذیر سمبل عقاید ساندینو گردید که برای میلیونها تن هم میهنان او و ساکنان آمریکای مرکزی قابل درک و در آنها نزدیک بود. او بطور خستگی ناپذیری سیاست تجاویز کارانه ایالات متحده را که در "دکترین کدائلی مونرو برائت تثبوتیک" یافته بود افشا می‌کرد؛ ساندینوالها بزبان آوردن جمله: "امریکا، برای آمریکائی ها"، میگفت: خوب گفته اند، و همه ما که در آمریکا بدنیایا آمده ایم آمریکائی هستیم. ولی اکنون امپریالیست ها "دکترین مونرو" را بشکل "امریکا، برای یانکی" تفسیر میکنند... من پیشنهاد میکنم این جمله را بشکل زیر تفسیر کنید — ایالات متحده آمریکا شمالی برای یانکی. آمریکا لاتین برای سرخ پوستان و لاتینی ها" (۱). اندیشه او درباره اینکه دفاع از شرافت ملی در مقابل "همسایه شمالی" پست و طعاع از طریق مبارزه مسلحانه امکان پذیر است نیز برای یاران ساندینو روشن و قابل درک بود. ساندینو با اعلام اینکه "حق حاکمیت خلق را مورد بحث و مذاکره قرار نمیدهند، بلکه سلاح در دست از آن دفاع میکنند" جنگ پارتیزانی علیه مداخله گران را آغاز کرد (سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۷). همان اندیشه ها چندین سال بعد، الهام بخش بنیاد نگاران جنبه ساندینیستی آزادی ملی گردیدند، آنها در رأس جنبش عصیانگرانه ای قرار داشتند که به دیکتاتوری سوموسا، دست نشاندۀ گوش بفرمان ایالات متحده آمریکا، پایان داد.

ساندینوالها میهن پرست آتشین و مبارز راه آزادی میهن نشان داد که در همین حال انترناسیونالیست مؤمنی است. اندیشه س. بولینوار درباره ضرورت وحدت آمریکای لاتین در مقابل خطر آمریکا شمالی بخصوص نزدیک به معتقدات او بود. تصادفی نیست که در ارتش ژنرال مردمان آزاد شهروندان ۲۰ کشور تازه در جوار هم می‌جنگیدند. از جمله، آ. فارابوند و مارتینی، بنیانگذار حزب کمونیست سالوادور، این انقلابی برجسته هم از طرفداران و پیروان او بود. ساندینو علاقه مند بود این جمله را تکرار کند که "مرزهای کشور من که در راه آن می‌جنگیم سراسر آمریکای لاتین را در بر می‌گیرد" (۲). از این روحانترین وظیفه را این میدید که به جمهوریهای برادر در مبارزه شان با دشمن مشترک، امپریالیسم، کمک کند و نمونه خود به پشتیبانی آنها متکی باشد. اکنون موفقیت های نیکاراگوئه نوین و همبستگی تمام مردمان با حسن نیت بدان در واقع تبلور و تجسم زنده آرزوهای او است.

1 - El pensamiento vivo de Sandino, San José 1979, p. 140.

2 - Ibid, p. 138.

ساندینو، اینطور که تبلیغات امپریالیستی میکوشد وانمود سازد، کمونیست نبود. ولی، او منزله یک دموکرات پیگیر و کشیکه بی اندازه بنیروی خلق باور داشت بد ر فاعلی - ماتریالیستی نیروهای محرکه اساسی مبارزه آزاد بیخشن ملی کاملاً نزدیک شد. او میگفت " فقط کارگران و دهقانان تابا خرمی آیند، فقط نیروی متشکل آنها پیروزی را تأمین میکند " (۱) . این سخنان که پیامبرگونه بحقیقت پیوست، بعد هائوئی قطب نما برای کسانی گردید که پرچم مبارزه راهی از ساندینو بدست گرفتند .

تجربه فراوان زندگی و درك طبقاتی قوی به ژنرال مردمان آزاد امکان دادند نتیجه دیگری هم که کم اهمیت تر نبود بدست آورد . با تشریح و ارزیابی موضع محافل حاکمه کشور خود اونوش : " . . . شخصیت های سیاسی نیکاراگوئه ، خواه محافظه کاران ، خواه لیبرال ها ، دسته فرومایگان ترسوخائینی هستند که قادر بر رهبری خلق میهن پرست و دلاورمانعیانند . . . سیاستمداران ، مارا بدست سرنوشت رها کردند و خود به اشغالگران پیوستند . آنگاه بود که کارگران و دهقانان از میان خود رهبران خویش را برگزیدیم . . . " (۲) .

ساندینو بسیار آرزو مند فرارسیدن روزی بود که رنجبر آزادی که حاکمیت را بدست خود گرفته سرنوشت میهن را تعیین کند . او معتقد بود که تمام ثروت های طبیعی کشور ، معادن ، کارخانه ها و سایر مؤسسات باید بحاکمیت ملت درآید و زمین بکسانی داده شود که روی آن کار میکنند . اون تصور میکرد تعاونی های بهترین شکل سازمان دهقانی است . کمونی که ساندینو پس از طرد اشغالگران بوجود آورد ، بحقیقه پیروانش واحد اجتماعی - سیاسی بود که در آن تقسیماتی بنام خودی و بیگانه وجود نداشت . واحدی بود که برادری و احترام متقابل در آن بحالترین شکلی گسترش یافت . این شکل مهمی برای هدایت جامعه نبود .

نام ساندینو در نیکاراگوئه کنونی مقدس است . پیروان او که مظهر تدویم کارنسیل گذشته هستند در شرایط تاریخی دیگری پرچم آزادی را بالای تراها ترازو درآوردند . کارلوس فونسکا نماینده برجسته نسل تازه انقلابیون ، ایدئولوگ و لیدر ویکی از نهانگذاران جنبه ساندینیستی آزادی ملی که در مبارزه با دیکتاتوری سوموسا جان خود را در راه آزادی مردم فد کرد ، نوشت ساندینو " طی یک قرن سهیل مبارزات خلقهای امریکای لاتین علیه امپریالیسم یانکی گردید " (۳) .

1 - J.B.Escobar, Ideario Sandinista, Managua, 1980, p.7.
 2 - El pensamiento vivo de Sandino, p.261.
 3 - C.Fonseca, Bajo la bandera del Sandinismo, Textos politicos Managua, 1981, p. 263.

قهرمانی ساندینو ، بدون وفاداری بموصایای او ، بدون آمادگی برای ادامه کاری که او آغاز کرد و خود را وقف آن نمود بدون آمادگی برای بی پایان رساندن این کار نمیتوان انقلابی واقعی شد . ل . کارتون حضور هبیری ملی جنبه ساندینیستی آزادی ملی ضمن تعیین نقش فونسکا در بسط و تکامل اندیشه و عمل (پراتیک) ساندینیسم تأکید میکرد که او " تجربه و نمونه کار ساندینو را مورد تأمل قرار داد و آنها را با تئوری انقلابی و دکتترین علمی مهم پیوست و به خلق نیکاراگوئه راهی را که به پیروزی من انجامد نشان داد " (۱) . فونسکا از مطلعین بزرگ جنبش انقلابی جهانی بشمار میآمد و همواره در جریان پیشرفت آن بود . او بود که با تلفیق پرنرمش تجربه ملی و انترناسیونال بدین امر کمک کرد که انقلاب نیکاراگوئه بطور ارگانیک با پیرویه آزاد بیخشن جهانی درهم آمیزد .

. . . بدری که ساندینو در خاک افشاند و فونسکا و پیروانش در سوزانه از آن مراقبت کردند ، نتایج مشهودی به بار آورد و در فعالیت های کنونی میهن پرستان تجسم یافته است . بهترین یاد بود آنها خود انقلاب است که بر پرچمهایش نام دوقهرمان ملی پرافتخار نگاشته شده است .

استقرار زندگی نوین در نیکاراگوئه در شرایط بفرنجی جریان دارد . انقلاب در هرگزای پنجمین سالگرد خود هم ناچار است بچنگد . زحمتکشان سلاح در دست از دست آورد های خود در برابر دست اندازی های دشمنان دفاع میکنند . مرد نیکاراگوئه که با اتکا به کمک و پشتیبانی دوستان بشماری حملات شدید و خشم آلود امپریالیسم امریکا و اعمالش را دفع میکنند با خوش بینی به آینده مینگردند . آنها با عزمی راسخ تصمیم دارند برای ساختمان جامعه ای آزاد و فارغ از استثمار وستم ادامه دهند .

بقیه از صفحه ۲۷

جوانان در هر یک از این که در جهات بدل نظر بحمل آمد . در سخنرانی اقمید میشد که اتحاد های جوانان سهیم جدی در پیشرفت و تعمیق دوستی و همکاری به بانه بین خلقهای برادران میکنند . احزاب شرکت کنند در جلسسه اداره برای کمک به گسترش و غنائ روابط انترناسیونالیستی جوانان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اظهار آمادگی کردند . برآمده فراوان فعالیت اتحاد های جوانان برای تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی جوانان جهان و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ، جلوگیری از خطر جنگ هسته ای ، خلق سلاح (مقدم بر همه سلاح) برای حفظ و تحکیم صلح ، در راه استقلال ملی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی تأکید میشد .

بحث و بررسی نشان داد که در هر یک از کشورهای برادر کار با جوانان باتوجه به شرایط مشخص ساختمان سوسیالیستی انجام میگردد . در عین حال در جلسسه مشاوره تأکید شد که انجام موفقیت آمیز و تلفیق تربیت و پرورش کمونیستی جوانان فقط میتواند بر پایه انطباق خلق مارکسیسم - لنینیسم و بقیه در صفحه ۲۵

1 - Habla la Dirección de la Vanguardia, p. 176.

مارکسیسم در افریقا

مواضع تازه ای بدست میآورد

سیمو پاته گسی

عضو هیوزی سیاسی حزب استقلال
وکار سنگال

مارکسیست ها - لنینیست ها در افریقا ناگزیر با جریانهای گوناگون و خصمانه ایدئولوژیک - سیاسی برخورد میکنند. در درجه اول این ایدئولوژیهای با اصطلاح نفوترادیسونی (سنتی سو) است که در اشکال مختلف "عرفی" و "مذهبی" بروز میکند و صارت از جهان بینی کهنه و عهد عتیق متناسب با مناسبات عشیره ای - قبیله ای و فئودالی است که هنوز در اکثر کشورهای افریقایی بسیار پابرجا و شایع است. انواع ایدئولوژیهای خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال هم که با وضع کنونی تطبیق داده شده و همچنین سوسیال رفرمیسم با مارکسیسم به مخالفت برخاسته اند و ماد یگسر جریانهای رادیکال راست و محافظه کارانه نورا ناچبردیم، این جریانهای اخیر بر "سازگاری" و "مخفیانه تلاش دارند و راندیشموتفکر اجتماعی افریقا، نظریات اجتماعی را تعمیم دهند که از خصائص "ساختارهای وابسته" سرمایه داری دولتی - انحصاری است و در اصل مورد نیاز نواستعمار می باشد. تشد بد این قبیل گرایشها در مقابل فعالیت های کارهای حزبی ما و مادگی تئوریک آنها انتظار بالاتری را مطرح میسازد. بدین مناسبت میخواهم به سلسله مسائلی بپردازم که برای مبارزه ایدئولوژیک در سنگال نمونهوار است.

تئوری حزب مارا که چگونه تبلیغ میکند

حزب ما، پس از بیست سال فعالیت پنهانی و نیمه علنی، اینک با موفقیت روابط خود را با توده ها، در شرایط علنی، برقرار میسازد و منزله جریان شناخته شده ملی - دموکراتیک عمل میکند. این واقعیت راحتی سرسخت ترین دشمنان آنها نمیتواند انکار کند. نفوذی را که مارکسیسم در سنگال از آن برخوردار است تا حد و زیاد نمیتوان با موضع ضد استعماری و انقلابی قاطع حزب

استقلال و کار سنگال که سلطه بیگانه و سرمایه داری وارد میکند و با ایدئولوژی آن در برابر تضییق و فشار های بسیار شدید تشریح نمود.

موافقت رسمی دولت بورژوازی و نواستعماری با تدوین مارکسیسم در کلاسهای بالای

دبیرستان های یکی از دلائل اثبات نفوذ مارکسیسم در سنگال است. اینطور بنظر میآید که ما با وجود چنین امکاناتی برای تبلیغ این آموزش بزرگ باید خوشحال باشیم. ولی در اینجا مشکلات و ناهمواری هایی هم وجود دارد. مارکسیسمی که با تفسیرهای بورژوازی و خرده بورژوازی، بطور رسمی تدوین میشود تصورات نادرستی در باره آن حتی در کسانی ایجاد میکند که دارای نظریات مترقی هستند. نتیجه منفی چنین تدوینی بدینوسیله نیز تشدید میگردد که حزب سوسیالیست حاکم (۱) میکوشد تفسیرهای تحریف شده ای از آموزش ما انتشار دهد و برای این کار از مارکس شناسان مخصوص خود که آثار کلاسیک را برای بی اعتبار ساختن آنها بشیوه ویژه ای آموخته اند، استفاده میکند. این حزب در دایره مدرسه حزبی خود که دارای شعبه هایی در سراسر کشور است در فواصل معین سمینارهای تئوریک و سیاسی برگزار میکند که در آنها وقت زیادی را به خواندن رویزونیستی مارکسیسم و انتقاد آن اختصاص میدهند.

این حزب در چهارچوب روابط دو جانبه با انترناسیونال سوسیالیستی اغلب بهمین منظور مارکس شناسان فرانسوی و آلمانی فریب را دعوت میکند. هر ساله، در فاصله بین ماههای ژوئیه و سپتامبر برای اعضای سازمان جوانان "سوسیالیست"، "برنامه تعطیلات تابستانی" ترتیب داده میشود که حاوی یک دوره سخنرانیهاست که در سراسر کشور ایراد میگردد. در این سخنرانی ها اغلب از این با آن تزارکسیسم سخن میآید و آن تهدید و ترسید مورد انتقاد قرار میگیرد. از آنجا که این قبیل سخنرانی ها را دولت سازمان میدهد، آنها را در برنامه های رادیو - تلویزیون بطور گسترده تبلیغ میکنند و در برنامه های اخبار رسمی با اطلاع مردم میرسانند. گاهی آنها را از زبان کهنان رسمی است به زبان های ملی سنگال ترجمه میکنند. علاوه بر این جمعیت "کلوب ملت و به شرف" (۲) در فواصل معین اعضای خود را به "نهار و بحث و مذاکره" دعوت میکند. در این گرد هم آیی ها جنبه های گوناگون تئوری مارکسیستی، سیاست کنکرت کشورهای سوسیالیستی و حزب ما مورد بحث و مذاکره قرار میگیرد، در ضمن همان وهم این را، همانطور که بسبب ولت میتوان حدس زد، بهترین

۱ - نام حزب نباید به هیچ وجه کسی را گمراه کند، زیرا صحبت بر سر حزب ل. سنگور است که قبلا اتحاد مترقی سنگال نامیده میشد و برای اینکه عضو انترناسیونال سوسیالیستی بشود اجبارا نام آنرا تغییر دادند.

۲ - اتحاد روشنفکران و تکنوکراتهای سنگال. در چهارچوب هدفهای ایدئولوژیک و سیاسی حزب حاکم فعالیت میکند. وزیر اطلاعات و ارتباطات رهبری آنرا برعهده دارد.

شکلی تفسیر و تعبیر میکنند .

جمعیت‌های با اصطلاح " اسلامی " هم با پشتیبانی اولیای امور فعالیت خود را تشدید میکنند . این جمعیت ها اکثراً از ایدئولوژیست های آشکاری که بلیاس دین و مذہب در آمدہ اند تشکیل شدہ است . آنها بعشق اسم پرسم و مقام سیاسی بہ روستاها ، محلات فقیرنشین میروند و اغلب بہ لہجہهای محلی اہل بلیلی در بارہ " مارکسیسم و مذہب " بہ تودہات تلقین میکنند . علاوہ بر اینها انبوهی " منفرد " موجود دارد کہ اعلام میکنند ، آنها گویا " بالا ترا جنگ و جدال سیاسی " قرار دارند . ولی این نکته قابل ذکر است کہ تقریباً ہر روزہ در صفحات روزنامہهای کثیرا لا انتشار ہمزوای سنگال نظریات بی معنی و اہل طیل آنها در بارہ مارکسیسم یا ترہاتی اتهام آمیز در بارہ سیاست کمونیستہا منتشر میشود . آنها حتی میگویند بہ حزب ما ہم مارکسیسم صحیح و واقعی را بیاموزانند .

ہمچنین فعالیت مراکز ایدئولوژیک خارجی و از جملہ مراکز موبوط بہ آلمان غربی مانند دانشکدہ گوٹہ ، بنیاد اپرٹ و بنیاد نومان ہم گسترش مییابد . آنها ہم سخنرانی ترتیب میدہند و " خبرگاتسی " از جمہوری فد رال آلمان بکشور ما گسیل میدارند .

بدین ترتیب در سنگال گروہهای لاند سکنت های ایدئولوژیک (۱) تشکیل یافتہ کہ مارکسیسم را ہدف حملات خود قرار دادہ اند تا افکار را مغشوش ساختہ و از پیشرفت اندیشہ های مترقی جلوگیری کنند .

تا زمان معینی ہنوز میشد بہ این کثرت گوناگونی و تنوع مخالفان ایدئولوژیک مابی اعتبار بود . ولی در این دہہ اخیر رشد چشمگیر سطح معلومات عمومی کاتگری های نسبتاً پر جمعیتی از زحمتکشان کشورہای افریقائی انجام گرفت . مارکسیسم ، حالا دیگر برای آنها نہ کتابی کہ پشت ہفت در بستہ پنهان است ، بلکہ وسیلہ واقعی ستگری سیاسی است . فرا گرفتن مارکسیسم حالت مشغلہ مخصوص روشنفکران بودن را از دست دادہ و بہ عاملی مہال گردیدہ است کہ دارای اہمیت سیاسی فراوانی است . حالا ، اگر یکی از مبلغین حزبی ما برای جمعی سخنرانی کند و بارہ این با آن مسئلہ مارکسیسم مقالہ ای بنویسد ، نمیتواند بخود شرا جازہ دہد بنما یاند کہ تاحدودی بہ موضوعی کہ مورد نظر است وارد است . حتماً بد گویان و مخالفینی پیدا میشوند کہ این با آن فصل کتاب یا بخشی از آثار کلاسیک ہا را بر خ مردم میکشند و قصد شان این است کہ افکار عمومی را متقاعد سازند کہ سخنران یا نویسنده مقالہ بیسواد است یا اینکه او را و آن واحد حزب ما را مورد استہزاء قرار دہند . جلسا عمومی و سخنرانیہای ما برای مردم در جوئی شبیہ قدرت نامائی روشنفکری برگزار میشود .

۱ - لاند سکنت - در قرون وسطی بہ سربازان اجیر و نظامیان خود فروختہ اطلاق میشدہ است .

این پدیدہ برای حزب ما اہمیت فراوان کسب میکند کہ در برخی از موارد در مقابل ایدئولوژیک های آنتی مارکسیسم کہ اغلب خود را " مارکسیست " مینامند ، از طرف ما فقط فعالین حزبی قرار میگیرند کہ بدون تردید از لحاظ سیاسی مطمئن ہستند ، ولی از لحاظ تئوریک گاہی معلوماشان فقط در حدود احکام اولیہ مارکسیسم است . بہمین سبب است کہ در زمینہ شرایط کنونی در افریقا و از جملہ در سنگال ، تبلیغ تئوریک و آمادہ کردن کادرہای مبلغین اہمیت روز افزونی پیدا میکند . این کار ، علاوہ بر سایر شرایط ، نیازمند تجزیہ و تحلیل پیشرفت آگاہی اجتماعی ، روحیہ طبقات و قشرہای جامعہ و تعیین قالب و سابلونی است کہ بکمک آنها اطلاعات سیاسی را فرامیگیرند . ما مسئلہ کسب و پرش اطلاعات را اولاً در سطح تودہهایی کہ سواد ندارند و زبان فرانسیسہ نمیدانند و ثانیاً در سطح آن گروہهایی از اهالی کہ کم یا زیاد تحصیل کردہ اند و زبان فرانسیسہ صحبت میکنند بررسی میکنیم . کسب و نشریات مارکسیستی در کشور ما عملاً فقط بزبان فرانسیسہ موجود است .

باید ترکیب حرفہ ای - صنفی طبقہ کارگر را ہم کہ حالا ، نسبتاً قلیل است ، خصلت ویژه پیدایش و تشکل آن و تأثیر پذیری آگاہی طبقاتی آن زیر نفوذ فرهنگ ہمزوای را ہم در نظر گرفت و حساب آورد . بہ تجزیہ و تحلیل سطح ایدئولوژی قشرہای متوسط (کسبہ ، پشموران ، کارمندان و روشنفکران) کہ بہرہت رشد مییابد و در شرایط سنگال دارای وزن سیاسی جدی است توجہ فراوان میشود . مسا سعی میکنیم سرشت اجتماعی ہمزوای محلی ، منشاء تاریخی آن و شیوہ تجدید تولید و قشر بندی شدن درونی آن ، مناسبات ہمزوای محلی با سایر طبقات و قشرہای اجتماعی و خصلت حکمیت و دستکاد ولیتی کشورہای در حال رشد را نیز مورد توجہ قرار دہیم .

بالاخرہ ، حزب ما این را نیز در نظر میگیرد کہ تنوع پروسہهای اجتماعی و موازین و نهاد ہا بہ پیدایش و تشکل جریان گسترده ایدئولوژیک - سیاسی دموکراتیہای انقلابی کمک میکند . البتہ ، فلسفہ و معتقدات مذہبی نمایندگان این جریان نباید " مانعی برای ہمکاری با کمونیست ہا در مبارزہ مشترکشان علیہ امپریالیسم و نژاد پرستی " باشد (۱) . ولی مسئلہ بر سر این است کہ دوران طولانی سلطہ استعمارگران یعنی هنگامیکہ سیاست فرهنگی طرفداران مالتوسی و مستحیل کردن خود ویژگیہای اهالی سنگال حاکم بود ، قشر صنعتی روشنفکرانی را بوجود آورد کہ از فرهنگ ویژه خود جدا افتادہ و ارزشہای ایدئولوژی ہمزوای را جذب میکرد . تفسیر مفہوم دموکراسی ، آزادی ، ترقی و ناسیونالیسم بہ معنای ہمزوای آنها بوسیلہ این روشنفکران نہ فقط حفظ شدہ ، بلکہ از جہات معین درد و روان نو استعمار رختی تقویت میشود . درگانگی ایدئولوژیک و متحد و پت سیاسی آنها در زمین حال استعداد شایع برای تأثیر کردن (از جملہ از طریق عرصہ آموزش و پرورش) در جوانان لازمہ بذل توجہ شدیدی بآنها است . زیرا در واقع نمایندگان این بخش از روشنفکران مواضع ایدئولوژیک ضد کمونیست ہا در سنگال را تعیین میکنند .

تمام اینها وظیفه کارچند جانبه سیاسی وایدئولوژیکی را پیش میآورد که نیازمند قدرت ابداع، روحیه تعرضی، توانائی استفاده از وسائل اطلاعاتی شفافهائی، تبلیغ وسیله سخنرانی های مختلف، مطبوعات، رادیو، تلویزیون در موارد نا درئی است که میتوان بد آنها دست یافت .

برای ما امکان فعالیت تبلیغاتی در سطوح گوناگون فراهم میآید که از سخنرانیهای عمومی، و کورس هائی در سطح سازمانهای اولیه محلی، سمینارهای محلی و سراسری (ملی)، انتشار مطالب تئوریک در ماهنامه های حزبمانند " دان د اوله " و " گستو " تا کنفرانس ملی سیاسی - ایدئولوژیك سالانه راد پر میگیرد . سعی میکنیم نشریات احزاب براد رومجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " راکه مدتی است جای هرچه بیشتری در اطلاعات سیاسی آماده کردن کادرهای ما اشغال میکند، اضافه دهیم . تقاضای مداوم و روز افزون متن کامل مجله بزبان های فرانسه، انگلیسی و هری گواه ایسسن مدعا است .

صرف نظر از دشواریهای معین و نواقص در کارهای تبلیغاتی با قاطعیت میتوان گفت که در کشور و در حزب تغییرات زیادی در شکل تد ریحی آگاهی سیاسی انقلابی که متکی بر آموزش مارکسیستی و واقعیت سنگال است جریان دارد . حزب استقلال و کار سنگال خواستار این تغییرات، از جمله، در برخورد با " مدهیان " مادر مسائل مربوط به نقش ایدئولوژیك - سیاسی مذهب و خصلت اجتماعی مدرنیزه کردن جامعه است .

" ایدئولوژی های سنتی " و آموزش انقلابی

آنتی مارکسیسم آفریقائی از اندیشه هائی الهام میگردد که اساساً مارکس شناسی بهرژوازی غرب مطرح میکند . در همین حال تلاش میکند ویژگی های ایدئولوژیك - سیاسی و فرهنگی - تاریخی واقعیت آفریقائی را هم برای دست یافتن به بد فهای خود مورد استفاده قرار دهد . از جمله، یکی از تزه های " مفسرین " سنگالی ك . مارکس این سخن است كه گویا مارکسیسم پاسخگوی " طرز تفكر آفریقا ئیسی " كه نوع خاصی است نمیشد . بطور مثال ل . سنگور بزید نت سابق سنگال و معاون صدارت انترنا - سیونال سوسیالیستی ، مسئله را اینطور مطرح میکند : " سیاه آفریقائی بمفهوم سنتی و فرهنگی فردی مذهبی است ، این بارکس ربطی ندارد كه ما را آتلیست كند " (۱) .

ولی تزه " مذهبی بودن طبیعی " آفریقائی ها در برابر انتقاد ی نسبت آج دی نمیتواند ایستادگی كند . بطوریکه مید انهم ، هر مذهبی تفسیر و تمهید را بد ایدئولوژیك محدود و تحریف شده واقعیت اجتماعی

1 - L.S.Senghor, Pour une relecture africaine de Marx et d'Engels, Dakar-Abidjan, 1976, p.48.

فرهنگی است . مارکسیسم ماهیت این نوع نگرش برجهان را که در تمام جوامعی بروز میکند که در آن نازل بودن سطح پیشرفت نیروهای تولیدی به انسان اجازه نمیدهد تا تاثیر تعیین کننده ای در محیط طبیعی و اجتماعی که او را در میان گرفته داشته باشد و قوانین عینی پیشرفت محیط را درك كند افشاء کرد این عوامل پدیدایش اشكال آگاهی خرافاتی - مذهبی را ایجاد میگردند . تاثیر اندیشه های مذهبی در شعور انسانها زمانی هم هنوز باقی است که اشكال جوامع بدوی که خود زمینه ای تاریخی - طبیعی برای دین و مذهب بودن نگذشته هائی پیوندند . این پدیده حتی برای سیستم های اجتماعی پیشرفته بهرژوائی معاصر هم تهبهك است که انسانی که تحت فشار استثمار منكوب شده دارای گرایش نظرد و ختن به جهان متافیزیکی (ماوراء الطبیعه) و جستجوی تعادل روحیسی در مذهب است . این نیاز از عوامل چندی که بمعفظ احساسات مذهبی كمك میکند تحريك میمانند مانند جهالت ، بیسوادی ، نگرانی عظیمی كه سابقه تسلیحاتی و خطر طبیعی هسته ای در خلقهای جهان ایجاد میکند ، بین آمد های منفی انقلاب علمی - تکنیکی در شرایط سرمایه داری و نظایر اینها . این قبیل عوامل که بلا واسطه با زندگی روزمره بسیاری از انسانها در ارتباط است ، آنان را بدامن مذهب میافکنند .

هنوز هل اقتصادی - اجتماعی و روانی بسیاری برای حفظ جهان بینی مذهبی در آفریقا وجود دارد که بی بردن به آنها دشوار نیست . اشكال گوناگون استثماركار ، غارت نواستعماری ثروت های ملی ، نقض حقوق اولیه انسانها در آفریقا گرایش اندیشموشعور ثوده های فقر زده ای را كه سد ر جستجوی وسیله امرامعاش هستند به خرافات تشدید میکند و در ضمن خرافاتی شدن خود سیستم ظلم و ستم و مناسبات اجتماعی متناسب با آنرا در پی دارد . در سال ۱۹۷۹ قاره آفریقا ۶۰ میلیون نفر جمعیت داشت که اکثریت قاطع آن رسماً مذهبی و دیندار شمار میآید . نزدیک به ۳۰ درصد این جمعیت را بهروان جریانهای مذهبی محلی سنتی ، ۴۱ درصد را مسلمانان و ۲۶ درصد را مسیحیان تشکیل میدادند . این دسته بندیهای مذهبی در سنگالی بترتیب ۴ درصد ، ۸۰ درصد و ۱۶ درصد اهالی را در بر میگیرد . در چنین شرایطی در کشور ما هم مانند بسیاری از دیگر کشورهای آسیا و آفریقا مذهب نیروی اجتماعی - سیاسی بزرگی است . محافل محافظه کار هم میكوشند درست از همین وضع بهره برداری كنند و هدفشان این است كه مارکسیسم وتوده های انبوه مردم را بر سر مسئله " مذهب با هم درگیر سازند و سد سیدی میان آموزش انقلابی و افراد مذهبی بوجود آورند .

ولی از لحاظ سیاسی ، واقعیتی كه نیروهای محافظه کار مضرانه وجد میكوشند پنهان نگه دارند این است كه خط جدائی واقعی نه بین آتلیست ها و مذهبیهون ، بلکه بین تمام طرفداران استقلال ملی ، صلح و ترقی اجتماعی از یکسو، و طرفداران ظلم و استثمار ، از سوی دیگر کشیده شده است .

آنچه مارکسیست ها و زحمتکشان مذهبی را از هم جدا میکند ، خیلی کمتر از چیزهایی است که آنها را در مبارزه درآورد . در واقع ای بهتر متحد میسازد . بطوریکه مارکس گفته است ، آزاد ساختن انسانها از تصورات مذهبی را باید از دگرگساری واقعیتی آغاز کرد که لازمه پیدایش چنین تصورات واهی است ، بدین ترتیب مارکس کومنیست ها را فرا میخواند مساعی خود را همواره متوجه تجزیه و تحلیل حل عینی استثمار و ظلمیست نمایند نه پی آمد های آنها که در واقع فرضی هستند .

چنین برخوردی در آخرین تحلیل ، برای آنست که از تلاشهایی که در جهت تجزیه نیروهای خلقی با استفاده از مذهب بعمل میآید جلوگیری کنیم توده ها امکان دهیم ، صرف نظر از باورها و اعتقاداتشان ضرورت عینی وحدت در مبارزه علیه دشمن مشترک را درک کنند ، در شرایط مبارزه ای دژولوزیک در سنگال ، نوع برخورد کومنیست ها با مذهب بدینوسیله تعیین میشود که طرز تفکر مذهبی را اینجا هم گاهی با زتاب اعتراض توده های مستعبد علیه واقعیتی است که در آن زندگی میکنند ، تفکر مذهبی شکل جنینی و پنهانی بیان علاقه آنها به زندگی در جهان بهتری است . در ضمن احساسات مذهبی اغلب از طرف نیروهای محافظه کار طبقه متوسطی اجتماعی مورد استفاده قرار میگیرد . ما هم سعی میکنیم ، همین تضاد موجود در آگاهی و تفکر مذهبیون را بحساب آورده و به اینکه توده ها واقعیت های زندگی اجتماعی را درک کنند کمک کنیم و در نتیجه اعتراض زحمتکشان را متوجه امپریالیسم و سرمایه داری یعنی مسببین تیره روزی آنها نمائیم .

طبیعی است ما این را در نظر داریم که صد رتشیان همبراشی مذهبی بطور کلی عمیقاً در حفظ مناسبات فئودالی - بورژوازی استثماری زمین نفع هستند ، آنها با خواستها و تمایلات توده ها از لحاظ ای دژولوزیک و سیاسی مخالفند . به همین سبب ، موضع این افراد بهیچوجه ، همیشه برای توده ها قابل قبول نیست .

تجربه انتخابات همگانی سال ۱۹۸۳ یعنی هنگامیکه برخی از نمایندگان قشرفوقانی مذهبیون سنگال با ارتجاع در صف واحدی عمل میکرد ، آموزنده است . در جریان مبارزات انتخاباتی شخصیت های عالی مرتبه مذهبی آشکارا از یکی از نامزدهای محافظ نواستعماری که بالاخره اکثریت آراء رای دهندگان را بدست آورد ، پشتیبانی میکردند . در همین حال مشق قشرفوقانی مذهبیون که در انتخابات دقیقاً معلوم شد ، به اندازه ای برای مردم شوک آورد بود که حزب ما توانست برای نخستین بار برای احقاق این حق خود اصرار ورزد که نظریات مارکسیستی را وسیله رادیکالیزه کردن تشریح نماید . مادر میتینگ های پرجمعیتی هم که در سراسر کشور برگزار شد شرکت و سخنرانی کردیم و این مسئله را مورد بحث قرار دادیم که آیا موضع کسانی که برای اسلام سینه چاک میزنند پاسخگوی خواستهای مردم برای تغییر و تحول هست یا نیست .

از آنجا که مصاد حزب رفقای بسیار مطلق در رشته تئولوژی داریم ، آنها حتی به تفسیر احکام و تفسیر قرآن برداختند و برای مردم روشن کردند که رهبران مذهبی که به صف نیروهای ارتجاعی پیوسته اند به هیچیک از احکام آن پایبند نیستند . بسیاری از مردم از بدست موضع روحانیون مطلع شدند . برخی از لیدرهای مسلمانان کوشیدند تا بین وسیله خود را تیرش کنند که گویا روزنامه نگاران افکار آنها را تحریف کرده اند . بقیه سکوت را ترجیح دادند . در ارتباط با حزب ما باید گفت ما در این جریان برنده شدیم و ضربه شدیدی به آنٹی کومنیسم و آنٹی سوسیالیسم که به لباس مذهب درآمده ، وارد آوردیم .

حالا چندین ماه پس از برگزاری انتخابات محافظان مذهبی در برخورد با مسائل سیاسی احتیاط زیادی بخرج میدهند و از اتخاذ تصمیمات شتابزده ضد و موکراتیک که از خصوصیات آنها در گذشته بود ، پرهیز میکنند . در ضمن ما متین داریم که این کار از طرف آنها فقط یک شگرد تاکتیکی موقتی است . با وجود این ، همین نمونهشان میدهد که تأثیر محافظان محافظه کار مذهبی در اندیشه و شعور توده ها نازد و دینی نیست . جریان و نتایج مبارزه ای دژولوزیک سیاسی تا حد و معینی وابسته به موضع و فعالیت و عملکرد مارکسیست ها و نیروهای مترقی بطور کلی در ارتباط با مذهب ، به برخورد آنها با مسائل که زحمتکشان با آنها روبرو میشوند وابسته به توانایی آنها در قیام ساختن تلاش ارتجاعی بطور هدایت اندیشه و آگاهی توده های مذهبی در جهت مخالفت با مارکسیسم و ایجاد تضاد آشنی ناپذیر میان آنها ، در واقع ، بر سر مسائل فرضی و درجه دوم است .

کاربرآنتی مارکسیسم در شواهد میشود

در پدیده رودر روی یکدیگر قرار دادن تعمدی مارکسیسم و " مذاهب افریقا " قصد ضربه زدن به نظریه مدرنیزه کردن انقلابی افریقا هم نهفته است . این خرابکاری در درجه اول متوجه فلسفه مارکسیسم و اگر دقیق تر بگوئیم علیه ماتریالیسم آنست . دلیل و برهانی که در این مورد ارائه میکنند از لحاظ منطقی بر پایه و اساس است . بطور مثال ، میگویند " طرز تفکر افریقائی " در سرشت خود روح گرا است یعنی ای دژولوزیک است . از آنجا که پایه فلسفی مارکسیسم ماتریالیستی است ، لذا بنا به نتیجه گیری مخالفان ، مارکسیسم و طرز تفکر افریقائی در زمینه فلسفی در یکجا نمیگنجد . پروفسور آ . ندائو (رئیس دانشکده فلسفه در آکادریکی از شخصیت های اصلی تفکر راستگرای افریقا) چند سال پیش در مسقط همین را میخواست با اثبات رساند . او به استادان فلسفه در سنگال اینطور اندرز میداد : " سنیست افریقائی قاطعانه از ماده برید و راه دیگری را برگزید و آن راهی است که امکان تعارض گرفتن با آفریدگار را میدهد " ندائو اینجا چنین نتیجه میگرفت که فلسفه اصیل افریقا باید به شرح و توصیف ساختار ماوراء الطبیعه افریقائی قناعت کند و بکوشد در تنوع بروز آن به مضمون متافیزیکی ویژه خود دست یابد .

نواستعمار است و با ترویج مناسبات کالائی - پولی سرمایه داری بطرز زخمت باری صورت بند یها و فرهنگ سنتی را نابود میکند . این راه برای بخش قاطع اهالی افریقا و ثروت واقعی آن که انسان ها و کار خلاق است هیچ راه و امکان دیگری برای ترقی ایدئولوژیک و فرهنگی و ملی ایجاد نمیکند (۱) . مد زبیره کردن بشیوه سرمایه داری نه فقط زحمت کشان را از نعمت های انقلاب علم - تکنیکی بهره مند نمیکند ، بلکه به " غیر انسانی " کردن بیشتر مناسبات شخصی و فرهنگی می انجامد و تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی جامعه را تشدید میکند .

تئوریسین های نئولیبرال وابسته و مارکس شناسان افریقائی هم ، طی سالهای اخیر بتدریج این تضاد ها را بحساب میآورند . هم اینها و هم آنها کورمال کورمال در جستجوی راههای سازگار کردن محتاطانه مناسبات تولیدی سرمایه داری ، ساختارهای سیاسی و شیوه زندگی مناسبات اجتماعی پد رسالاری گروههای مختلف اتنیک که در سطح همگانی توده ها مسلط است ، میباشند . ولی وظیفه عمدتاً تمام این برخورد های ثنویک نشده ، مانند گذشته همان تعمیم " ارزش های " غربی است . تا زگی فقط در این است که در نظر دارند آنها را نه فقط بوسیله قشرهای " برگزیدگان " ، بلکه وسیله قشرهای متوسط جامعه نوافریقائی یعنی بر پایه اجتماعی - فرهنگی گسترده تر تعمیم دهند .

رفع عقب ماندگی بفقیر و محروم رکیستی - لنینیستی مستلزم دوری جستن از حفظ افسانه ها و توتم های فرهنگ مردمی افریقائی بدون بررسی انتقادی آنها و قطع ارتباط با تمام عادات گذشته ایست که تراپیالیسم و منطقه گرایی و برخورد های ملی را مورد حمایت قرار میدهند . وظیفه عبارت از ارزیابی مجدد گذشته تاریخی خلق بطور گسترده ، یافتن خصائص مترقی فرهنگ های سنتی آن ، استفاده از آنها برای پرورش آگاهی ملی - دموکراتیک و در آخرین تحلیل آگاهی سوسیالیستی در توده ها است .

سیاست مد زبیره کردن اجتماعی که کمونیست های سنگال فرمول بندی میکنند (برخلاف سیاست بورژوائی) الغای مالکیت خصوصی بروسایل تولید ، رهائی از وابستگی نواستعماری ، وابسته کردن کشور به شرایط تقسیم کار بین المللی سود مند ترومانند اینهاست . این سیاست باید شرایط مقدماتی واقعی برای شکل گرفتن فرهنگ های ملی واقعی و اصل و سنن نوع سوسیالیستی فراهم

۱ - مساعی محافظ محافظکار برای تحکیم پایه های ایدئولوژیهای " سنتی " بوسیله اشاعه بسیاری از اشکال فرهنگ اما قبل استعماری اغلب از لحاظ سیاسی ارتجاعی است و تئوری " نگرینتود " که بزرگسای " مذ هبی بودن " و " برگزیدگی " نژاد سیاه را میستاید گواه بر این مدعا است .

آورد .

یک اصل دیگر مارکس شناسی افریقائی هم با طرح مسئله مد زبیره کردن ساختارهای اجتماعی و حفظ رلیکت های (۱) قابل استعماری گذشته افریقا ارتباط نزدیک دارد . ل . سنگور که ما از وی نام بردیم ، آنرا چنین فرمول بندی میکند : " هاجنچین تئوری طبقاتی راهم که مارکس فرمول بندی کرده نمی پذیریم . . . بهر حال سیاست استعماری و اقتصاد وابسته در افریقا سیاه تمام گروههای اجتماعی حرفه ای را به پرولتاریا مبدل کردند " (۲) .

در اینجا دو سؤال پیش میآید . آیا باید سنگور را اینطور فهمید که سیاست استعماری نقش اقتصاد وابسته تمام قشرها و طبقات جامعه افریقائی را بوضعی تنزل دادند که آنها فقط با فروش نیروی کار خود توانند زیست ؟ البته ، پاسخ منفی است ، زیرا این بهیچوجه با واقعیت تطبیق نمیکند . اختلافات طبقاتی و سایر اختلافات اجتماعی در اکثر کشورهای افریقائی از سایر کشورهای دنیای سرمایه داری کمتر احساس میشود .

ممکن است در اینجا صحبت ، در واقع بر سر این است که تمام طبقات (و از جمله برخی از کاتگوری های بورژوازی ملی) بوسیله استعمار (و بدنبال آن بوسیله نواستعمار) به پروسه اجتناب ناپذیر و قطعی فقر توده ها جلب شدند ؟ از لحاظ گرایش این تا اندازه ای صحیح است ، ولی نه بحدی که بتوان از برابری و هم سطحی مطلق وضع اجتماعی - اقتصادی قشرها و طبقات مختلف اجتماعی سخن گفت . درست برعکس ، واقعیت نشان میدهد که استعمار و نواستعمار قطبیت اجتماعی را تشدید کردند و این پروسه بتدریج به پیدایش و شکل گیری ساختارهای اجتماعی کلاسیک جامعه سرمایه داری می انجامد .

به همین سبب تلاش برای جمع کردن تمام طبقات و قشرها در یک گروه " پرولترها " نه فقط اصولاً غیر علمی است ، در اینجا آشکارا هدف ارتجاعی هم دنبال میشود و آن استتار و از بین بردن تضاد های طبقاتی یعنی مبارزه طبقاتی در جریان اظهار نظرها و بحث های تجربی جامعه شناسی است . در اینجا نفعی نقش رهبری کننده پرولتاریا و رسالت تاریخی آن و تحریف مضمون ایدئولوژی مارکسیستی و مبارزه کمونیست هانفته است .

سنگور و همفکرانش گرایشهای اجتماعی - اقتصادی موجود را که امکان میدهد بگوئیم وزن سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر افزایش خواهد یافت ، آگاهانه از نظر دور میکنند .

۱ - رلیکت - اشیاء ، ارگانیم ها یا موجودات و گیاهانی که همانند نمونه از اعمار گذشته حفظ میکنند .

یادبود برلینگونر

اولاً تغییرات جدی در ساختار طبقه کارگر قاره ما بوجود میآید . طبقه کارگر مرتباً رشد میکند و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۶ تعداد کارگران و کارمندان از ۲۰ میلیون به ۳۲ میلیون نفر رسیده و این نزدیک به هفت درصد سکنه کشورهای افریقائی است . بموازات رشد عددی ، نقش پرولتاریا در صحنه سیاست ملی هم افزایش مییابد . این راهبدری تدریجی آگاهی طبقاتی پرولتری ، علاقه روزافزون طبقه کارگر به بروز نفوذ تشدید یافته خود در جریان مبارزات ملی واجتماعی منعکس میسازد .

ثانیاً صنعتی کردن به شیوه سرمایه داری که دایره فقیرتر شدن اهالی را به اقشار و طبقات اجتماعی هرچه گسترده تری اشاعه میدهد به رادیکال تر شدن مبارزه آنها کمک میکند و به نزدیکی هرچه بیشتر آنها به طبقه کارگر و پیروان تدریجی ایدئولوژی انقلابی آن (ولی با درجات مختلف پیگیری) و گذار از کاتیک بموضع سوسیالیسم علمی می انجامد . این گرایش بهمان نسبت که این قشرها و طبقات اجتماعی بیشتر رک کنند کف آنها هیچ دورنمای دیگری برای تأمین وارضای منافع ویژه خود در چرخه اجوب سرمایه داری ندارند شدید تر میگردد . پروسه ای که قید کردیم ، قطعاً زمان درازی بطول میکشد ویدون تردید در مسیر یک خط مستقیم نخواهد بود . ولی اجتناب ناپذیر بودن آنرا تجربه پیشرفت " دموکراسی انقلابی " تأیید میکند .

درست بهمین علل مارکسیسم - لنینیسم خواب راحت را از استثمارگران سلب کرده است . آنها هم از هیچ اقدامی برای ایجاد مانع و حائل میان آگاهی زحمتکشان و ایدئولوژی علمی پرولتاریا فروگذار نمیکنند . اما بیپسود به خود زحمت میدهند که تغییرات بنیادی در موازات مبارزه ، کنگسو ، بنین ، اتیوپی و سایر کشورهای که در آنها توده های مردم را یافته اند خود را با مشعل مارکسیسم - لنینیسم روشن میکنند یعنی تغییراتی که قاره مارا بلرزه در آورده است ، بطور انکار ناپذیری نیروی حیاتی عظیم اندیشه های مارکس ، انگلس و لنین را تأیید میکنند . در شرایط تعمیق بحران ایدئولوژی بورژوازی مخالفان مارکسیسم هرچه دشوارتر موفق به فریب توده ها میشوند .

با اساس کامل میتوان تصور کرد که پروسه پیشروی مارکسیسم در افریقا و از جمله در سنگال ، صرف نظر از شواهدی که بر سر راه دارد و بهایی که برای برطرف ساختن آنها باید پرداخت ، بازگشت ناپذیر است .

بقیه از صفحه ۴۳

خواست دموکرات های ترکیه مبنی بر آزاد ساختن م . دیکردم و تمام زندانیان سیاسی مورد پشتیبانی گسترده محافل بین المللی است . بسیاری از احزاب کمونیست و کارگری و همچنین فدراسیون جهانی سندیکا ها که قدر اسیون جهانی سندیکا های آزاد و لیبرالست های بریتانیا و ۵۶ نفر از اعضای کنگره ایالات متحده آمریکا و نیروهای سیاسی دیگر هم آزادی م . دیکردم و سایر زندانیان سیاسی را طلب میکنند . مبارزه ادامه دارد . هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

پس از بیماری سخت کوتاه مدتی انریکو برلینگونر دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا به شخصیت برجسته جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی و ایتالیا در سن ۶۳ سالگی درگذشت .

طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ایتالیا در سیامی رفیق برلینگونر مبارز مجری در راه منافع حیاتی مردم زحمتکش همین پرستی آتشین و مبارزه صلح و دموکراسی و ترقی اجتماعی را از دست دادند .

انریکو برلینگونر ۲۵ ماهه سال ۱۹۲۲ در ساساری در خانواده حقوق شناسی بدنیا آمد . جوانی او در ریوند با مبارزات نیروهای مثرقی ایتالیا علیه فاشیسم گذشت . او از سال ۱۹۳۷ به ایمن

مبارزه پیوست . بسبب فعالیت های انقلابی زندانی شد . پس از آزادی ایتالیا از یوغ فاشیسم عضو دبیرخانه اتحاد کمونیستی جوانان ، مدیر مجله جوانان بنام " ویتامیلیوره " بود . در سال ۱۹۴۵

عضو ارگان رهبری فدراسیون جهانی جوانان دموکرات شد و در سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۰ صدر این فدراسیون بود . از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ عضو شورای جهانی صلح بود و سپس عضووری این شور گردید .

انریکو برلینگونر از سال ۱۹۴۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا برگزیده شد و تا پایان زندگی عضو آن باقی ماند . در سال ۱۹۶۶ به عضویت بروی سیاسی و در سال ۱۹۶۹ به معاونت دبیر کل کمیته مرکزی برگزیده شد و از مارس سال ۱۹۷۲ دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا بود .

برلینگونر با پالمیروتولیا تی ولویچی لونگونیر و آنزوی فراوانی صرف آن نمود که حزب کمونیست ایتالیا را به حزبی واقعاتی و ای و بینوری ملی بزرگی که در راه منافع طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ایتالیا و در راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکند ، تبدیل سازد .

او در سمیت نمایندگی مجلس کارهای زیادی در دفاع از منافع مردم زحمتکش انجام داد . در اعلامیه کمیته مرکزی و کمیته بازرسی مرکزی حزب کمونیست ایتالیا که بناسبت درگذشت انریکو برلینگونر انتشار یافته گفته شده است که فعالیت او بر " مشی پیگیر وحدت در جستجوی تفاهم متقابل بین جنبش کارگری و سایر قشرهای دموکراتیک و توده ای کشور مبتنی بود " . در عرصه سیاست خارجی او در راه برقراری مناسبات تازه میان کشورها ، به پایگاه گاهش تشنج و در جهت دست یافتن به خلق سلاح فعالیت میکرد و ابتکار ایش بخیر داد .

انریکو برلینگونر و جنبه فراوانی به مقیاس ملی و جهانی کسب نمود و مورد احترام بود . او نه فقط بمنزله رهبر کمونیست های ایتالیا بلکه بمنزله انسانی متواضع و دلسوز و خیرخواه مردم شهرت نیکی داشت .

خاطره درخشان انریکو برلینگونر ، فرزند ارجمند مردم ایتالیا ، برای همیشه در قلب کمونیست ها و مبارزان راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم جاودان خواهد بود .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۸۴ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 7, 8

1984